

فاریسی شومسری

پرومنده و نویسنده
عبداللہ دوزیری

	۷۰۰
۱	۲

کتابخانه عمومی
 شهرستان ویرجیا
 شهرستان ویرجیا
 شهرستان ویرجیا

قیمت ۶۰۰ ریال

انتشارات وزیری

فارسی سوسری

پرونده و نویسنده
عبداللہ وزیر

۶۹۱۲۳



نام کتاب - فارسی شوستری
پژوهنده و نویسنده - عبدالله وزیری
چاپ اول - خرداد ماه ۱۳۶۴
تیراژ - ۲۰۰۰ جلد
چاپ - آفتاب
خط کاست - حروف چینی بهروز
لیتوگرافی - المیرز
ناشر - انتشارات وزیری

مرکز پخش اهواز - کتابفروشی باختر

پیشکش بر بہترین خوب و ہون

سپاسگزاری

اخلاقاً خود را موظف میدانم اذعان کنم که در کار پژوهش و

نگارش مطالب این کتاب (فارسی شوشتری) از دانسته ها و راهنماییها و یاریهای تنی چند از استادان، دوستان و خوشیان که نامهایشان در زیر برده شده بهره مند بوده ام که از همه ایشان بسی سپاسگزارم.

۱- استاد بزرگوارم جناب سید محمد محیط طباطبائی که فهرست و پیشگفتار و چند مطلب از کتاب را در حضورشان خواندم. نکاتی را یادآوری نمودند و توصیه فرمودند که هر چه زودتر اقدام به چاپ کتاب نمایم.

۲- دوست دیرین مهربان ذرفولی تبارم جناب جمال الدین محسنی که در مقایسه فارسی شوشتری با فارسی ذرفولی مرا راهنمایی و یاری مؤثر نمودند.

۳- دوست عزیزم جناب قاضی معزی ذرفولی نسب که ایشان نیز در کار مقایسه فارسی شوشتری و ذرفولی نکات مفیدی تذکر فرمودند.

۴- یک یا چند دوست لرتبار مقیم مسجد سلیمان که در مقایسه فارسی شوشتری و فارسی لری همچنین تهته فهرستی از پاره ای از واژه های فارسی لری کمک شایان

فرمودند. بحکم از این که نامشان بیادماند و وسیله ای هم برای بست آوردن چنین آگاهی در اختیار ندارم.

۵ - برادرزاده عزیز و مهربان و دلسوزم آقای هادی وزیری که زحمات چاپ و توزیع کتاب را باروی گشاده به عهده گرفتند معترفم که بدون یاری بیدریغ و بی توقع ایشان با وضع جسمی و روحی که دارم کار چاپ این کتاب هرگز به سامان نمیرسید.

بچنین وظیفه دارم اعلام نمایم که در امر تهیه و نگارش کتاب فارسی شوشتری از کتابها و مراجع نامبرده در زیر بهره فراوان گرفته ام که باین وسیله به نویسندگان و مولفان همه آنها درود میفرستم چه آنان هنوز زنده اند و چه آنان که به ابدیت پیوسته اند.

۱ - کتاب نصاب شوشتر تألیف و سروده آقای محمد باقر نیرموند محقق و شاعر شوشتری که در این کتاب بارها نامشان برده شده و از ایشان جفتشای بعمل آمده است.

۲ - گلچین اشعار محلی خوزستان گرد آورده آقای سید عیسی صا ناسر خوزستان در فولی تبار که خود اقدام به طبع و نشر گلچین کرده اند.

- ۳ - فرهنگ بسیار ارزشمند فارسی رهلوی دکتر بهرام فره‌وشی که بارها و بارها به آن مراجعه کرده‌ام و از آن بهره‌فراوان برده‌ام .
- ۴ - دیوان داراب افسر نجف‌آباد که در مقایسه فارسی شوشتری با فارسی لری استخراج قواعد دستور زبانی لری برایم دستمایه ای بس سودمند بود .
- ۵ - دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد .
- ۶ - دستور زبان فارسی تألیف دکتر محمد بهر سیا قی .
- ۷ - فرهنگ معین و فرهنگ عمید
- ۸ - دائرة المعارف امریکانا و چند لغتنامه و گرامر انگلیسی .

عبدالستار وزیر

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
پیشگفتار.....	۵
بخش نخست- موضوعات مقدماتی شامل مباحث زیر:	
— الفباء در فارسی شوشتری.....	۱۳
— صداها در فارسی شوشتری.....	۱۵
— راهنمای تلفظ واژه‌های شوشتری.....	۱۶
— هاء غیر ملفوظ در فارسی شوشتری.....	۲۱
— واو و یاء معروف و مجهول در فارسی شوشتری.....	۲۴
بخش دوم- انواع واژه در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:	
— دسته اول- واژه‌های مشترک (بدون تغییر).....	۲۹
— دسته دوم- واژه‌های مشترک (با تغییر).....	۳۱
— دسته سوم- واژه‌های مختص فارسی شوشتری.....	۴۳
— اقسام سخن در فارسی شوشتری و دری.....	۴۴

بخش سوم - اسم در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- مذکر و مؤنث ۴۷
- تصغیر ۴۹
- اسم نکره ۵۰
- اسم معرفه ۵۱
- اسم خاص ۵۲
- اسم عام ۵۳
- علامتهای جمع ۵۶
- حالات اسم ۵۹

بخش چهارم - ضمیر در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- ضمیر شخصی ۶۵
- ضمیر اشاره ۸۰
- ضمیر تأکیدی ۸۵
- ضمیر پرسشی ۸۹
- ضمیر مبهم ۹۱

بخش پنجم - صفت در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- تفاوتها به اختصار ۹۳
- ارتباط صفت با موصوف ۹۴
- صفت تفضیلی ۹۵
- صفت عالی ۹۶
- صفتهای فاعلی ۹۶

— صفت مفعولی	۹۷
— صفت نسبی	۹۹
— صفت‌های مختص فارسی شوشتری	۱۰۰
— صفت‌های متفاوت با فارسی دری	۱۰۱
— صفت منفی	۱۰۲
— صفت ترکیبی	۱۰۳
بخش ششم — فعل در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:	
— ماضی مطلق	۱۰۵
— ماضی نقلی	۱۰۶
— ماضی استمراری	۱۰۷
— ماضی التزامی	۱۰۹
— ماضی بعید	۱۱۰
— مضارع اخباری	۱۱۱
— مضارع التزامی	۱۱۵
— فعل امر و نهی	۱۱۶
— فعل‌های مختص فارسی شوشتری	۱۱۹
— فعل‌های متفاوت با فارسی دری	۱۲۰
— فعل‌های مرکب اختصاصی	۱۲۲
— فعل‌های مرکب غیر اختصاصی	۱۲۳
— افعال کثیرالاستعمال در فارسی شوشتری	۱۲۴
— چند فعل فارسی دری و برابره‌های آنها در فارسی شوشتری	۱۲۷

- مطابقه فعل با فاعل در فارسی شوشتری ۱۳۰
- افعال معین در فارسی شوشتری ۱۳۲
- افعال لازم و متعدی در فارسی شوشتری ۱۳۳
- فعل معلوم و مجهول در فارسی شوشتری ۱۳۸
- مصدر در فارسی شوشتری ۱۴۱
- اسم مصدر در فارسی شوشتری ۱۴۳

بخش هفتم — قید در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- قیدهای اختصاصی در فارسی شوشتری ۱۴۷
- قیدهای متفاوت با فارسی دری ۱۴۹
- واژه‌های قیدگونه ۱۴۹

بخش هشتم — حروف اضافه در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- حروف اضافه مختص فارسی شوشتری ۱۵۳
- حروف اضافه متفاوت با فارسی دری ۱۵۴

بخش نهم — حروف ربط در فارسی شوشتری ۱۵۹

بخش دهم — اصوات در فارسی شوشتری شامل مباحث زیر:

- اصوات مختص فارسی شوشتری ۱۶۳
- اصوات متفاوت با فارسی دری ۱۶۴
- اصوات مشترک با فارسی دری ۱۶۴

بخش یازدهم — اعداد شامل مباحث زیر:

- اعداد اصلی ۱۶۵
- اعداد ترتیبی ۱۶۷

موضوع

- اعداد کسری ۱۶۷
- بخش دوازدهم — موضوعات الحاقی شامل مباحث زیر:
- واژه‌های پرسشی در فارسی شوشتری ۱۶۹
- وندها در فارسی شوشتری ۱۷۱
- مقایسه فارسی شوشتری با فارسی لری ۱۷۶
- تفاوت فارسی شوشتری با فارسی دزفولی ۱۸۱
- شماری از واژه‌های فارسی پهلوی با واو و یاء مجهول ۱۸۶
- پایان سخن ۱۹۰

بنام خدا

پیشگفتار

مردم شوشتر برای بیانِ خواست‌هایشان از چند قرن به این سو از دو گونه فارسی بهره گرفته‌اند. یکی فارسی رسمی^۱ یعنی فارسی دری و دیگری فارسی محلی یعنی گویش شوشتری. مردم شوشتر وقتی قصد نوشتن کنند موضوع هر چه و مخاطب هر که باشد مطلب را به فارسی دری می‌نویسند که زبان رسمی مشترک همه مردم ایران است. دوگانگی در بیان برای مردم شوشتر تنها در تکلم است. اگر طرف صحبت خودی یعنی از مردم شوشتر یا دزفول باشد گفتگو همیشه به فارسی محلی صورت می‌گیرد. این فارسی محلی را به دلائلی که در صفحات بعد به تفصیل خواهد آمد من ترجیح داده‌ام فارسی شوشتری بنامم تا فارسی محلی یا

۱- مقصود از فارسی رسمی فارسی ای است که در ایران کتابها، روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها، اسناد و نامه‌های اداری و شخصی را با آن می‌نویسند و مطالب رسمی را در رادیو/تله و یزیون با آن اعلام می‌کنند. این فارسی رسمی صورت تحوّل یافته فارسی دری است که زبان شاعران و نویسندگان و منشیان دیوانی ایرانی پس از اسلام بوده است.

گویش شوشتری.

مردم شوشتر تنها وقتی به دری سخن می گویند که طرف گفتگو دری زبان باشد و یا موضوع ایجاب نماید که سخن به صورت نطق و خطابه ایراد گردد. از نظر شوشتریان دری زبانان عجمند و زبانشان عجمی است! در گذشته از دید مردم شوشتر سایر مردم یا عرب بوده اند و یا عجم! هیچکس نمی داند کی و چرا چنین نظریه ای برای مردم شوشتر پیدا شده است. دورافتادگی شهر شوشتر و نبودن ارتباط کافی بیشک یکی از علتهای به وجود آمدن این نظریه عجیب می باشد.

شوشتر از نظر جغرافیائی در منطقه ای از ایران واقع شده که زبانشان پیش از حمله عرب و چند قرن پس از آن فارسی پهلوی بوده است. از همین رو است که در فارسی شوشتری و فارسی دزفولی امروز هنوز آثاری ولی نه چندان زیاد از فارسی پهلوی دیده می شود. با وجود این فارسی شوشتری امروز از نظر لغت و جوه مشترک بیشتری با فارسی دری دارد تا فارسی پهلوی. علت معلوم است. فارسی پهلوی چهارده قرن است که مقام خود را به عنوان زبان رسمی کشور از دست داده و جایش را خواهر همزادش فارسی دری گرفته است. در طول این مدت مردم ایران چه دری گو و چه پهلوی زبان پیوسته زیر تأثیر شعر و نثر ادبی و دیوانی فارسی دری بوده اند. این تأثیر چنان شدید و همه جا گیر بوده که به تدریج فارسی پهلوی و گویشهای منشعب از آن را در فارسی دری تحلیل برده به قسمی که امروز نه فارسی پهلوی به صورت زنده وجود دارد و نه گویشهای منشعب از آن توانسته اند همه ویرگیهای خود را حفظ کنند و وضع به قراری است که امروز دیگر نمی توان گویشهای سراسری ایران را به دو دسته دری و پهلوی تقسیم کرد. در سده اخیر رسانه های گروهی

تفاوت‌های باقیمانده را از بین برده و گویشهای گوناگون ایران را چه دری اصل و چه پهلوی نسب به فارسی رسمی و ادبی نزدیکتر کرده‌اند. این رسانه‌ها با تأثیر مداوم سراسری خود کار را به آنجا خواهند رساند که پس از مدتی نه چندان طولانی همه مردم ایران با هم به یک فارسی سخن خواهند گفت و اگر گویشی از این همه گویش مانده باشد تفاوت آن با فارسی رسمی قابل توجه نخواهد بود. این امری است حتمی الوقوع که چندان هم دلپسند نمی‌باشد.

با همه این تفصیل فارسی شوشتری مورد بررسی در این کتاب دارای ویژگی‌هایی بیش از یک گویش محلی است. فارسی شوشتری با آنکه قرن‌هاست زیر تأثیر فارسی دری بوده هنوز با آن تفاوت‌های قابل ملاحظه دارد. در فارسی شوشتری واژه‌های بسیاری است که رد آنها را نه در فارسی دری می‌توان یافت و نه در فارسی پهلوی حتی با صورت متفاوت. این رازی است که کشف آن نیاز به یک بررسی گسترده دارد. علاوه بر این چند قاعده دستوربانی در فارسی شوشتری هست که با فارسی دری متفاوت و بلکه مغایر است. وجود این قواعد دستوربانی مغایر در فارسی شوشتری سر دیگری است که آن نیز روزگاری باید کشف شود.

فارسی شوشتری از نظر لغت غنی است زیرا از این لحاظ با فارسی دری شریک المال است. هرچه لغت در فارسی دری هست شوشتریان به تناسب دانش خود می‌توانند از آنها بهره گیرند، گرچه در بیشتر موارد برای روانتر کردن کلام در آنها تغییر و تخفیف می‌دهند. افزون بر این چنان که در سطرهای بالا آمد مردم شوشتر شمار درخور ملاحظه‌ای واژه مخصوص به خود دارند که فقط در تکلم از آنها استفاده می‌کنند. چون

این واژه‌ها نه متعلق به فارسی دری است و نه فارسی پهلوی فرض اینکه این واژه‌ها بقایائی از فارسی باستان باشد شاید خیال‌پردازی محض نباشد^۱.

چون موضوع سخن فارسی شوشتری است بی‌مناسبت نیست که از خود مردم شوشتر نیز یاد بشود.

شوشتر شهری است باستانی که تا پنجاه سال پیش به مدت چند قرن مرکز استان خوزستان بوده است. اهالی این شهر همان اندازه تسلط به فارسی دری داشته‌اند و دارند که مردم فارسی زبان شهرهای معروف ایران دارا می‌باشند. شاهد این مدعا سروده‌های چند شاعر دری‌گوی شوشتری است که از لحاظ روانی و استحکام با سروده‌های شاعران خوب ایران برابری می‌کند. مردم شوشتر چنانکه در سطرهای اول این پیشگفتار آمد مطالب خود را هرچه باشد به فارسی دری می‌نویسند. واعظ شوشتری به فارسی دری وعظ می‌کند، روضه‌خوان روضه‌اش را به فارسی دری می‌خواند و آموزگار درسش را به فارسی دری می‌دهد و لوائیکه خود شوشتری باشد. مردم شوشتر با خودشان همیشه به فارسی شوشتری گفتگو می‌کنند و با دیگر فارسی‌زبانان (جز لران و عربان و دزفولیان) به فارسی دری. فارسی شوشتری برای خود ادبیات نیز دارد و این ادبیات مشتمل است بر مقدار قابل توجهی شعرو ترانه و ضرب‌المثل و

۱- قوم پارس در بدو امر در دره‌های کوه‌های کم ارتفاع بختیاری در مشرق شوشتر در ناحیه‌ای واقع در دو سوی رود کارون مستقر شده‌اند و پایتخت ایشان شهری بوده به نام (آنشان) (مسجد سلیمان کنونی). قوم پارس در آغاز تابعیت عیلام (خوزستان کنونی) را داشته است. بنابراین فرض اینکه تعدادی از واژه‌های اختصاصی شوشتری منشأ پارسی باستانی و تعدادی منشأ عیلامی دارند نیز نامقبول نیست.

حکمت و لطیفه وطنز.

فارسی شوشتری با تفاوت‌های غیراساسی اندکی زبان محاوره‌ای مردم دزفول نیز هست. علاوه بر این درصد نسبتاً بالایی از جمعیت شهرهای دیگر خوزستان با همین فارسی باهم گفتگومی کنند. و اینان یا شوشتری تبارند و یا دزفولی نسب.

فارسی شوشتری و فارسی لری به هم نزدیکند ولی قواعد دستورزبانی آنها نشان می‌دهد که هیچیک منشعب از دیگری نیست، گوااینکه ممکن است به سبب مجاورت درهم تأثیر متقابل کرده باشند. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی شوشتر و دزفول می‌توان اظهار نظر کرد که فارسی شوشتری از لری بختیاری و فارسی دزفولی از لری لرستانی اثر پذیر بوده است.

مردم شوشتر و دزفول علاقه شدید کاهش ناپذیری به فارسی شهرهای خود دارند. مردم این دو شهر باستانی به هرجا که روند و مقیم هرجا که باشند سعی دارند با هم به فارسی محل گفتگو کنند و از این کار لذت روحی می‌برند. راز بقای فارسی شوشتری و دزفولی وجود همین عشق و علاقه پایدار است.

در زمینه فارسی شوشتری و شناساندن آن تا آنجا که من آگاهی دارم تاکنون دو کار ارزنده انجام گرفته است. یکی از این دو کتابی است با عنوان «نصاب شوشتر» تألیف و سروده آقای محمد باقر نیرومند که هم محقق می‌باشند و هم شاعر و خوشنویس. این کتاب در واقع لغتنامه فارسی شوشتری است و لغات را آقای نیرومند خود گرد آورده اند. کتاب از دو بخش تشکیل یافته است. در بخش اول محقق و شاعر شوشتری واژه‌های فارسی شوشتری را به سبک «نصاب الصبیان» به رشته نظم

نیکو کشیده و اثری ماندنی پدید آورده‌اند. بخش دوم را فهرست این واژه‌ها تشکیل می‌دهد که برحسب حروف الفباء تنظیم یافته و متضمن تلفظ دقیق و معنی کلمات می‌باشد. شمار این واژه‌ها به ۲۱۷۰ می‌رسد که دست کم نیمی از آنها واژه‌های مختص فارسی شوشتری است. مابقی واژه‌هایی است که مشترک می‌باشند بین فارسی دری و فارسی شوشتری ولی در فارسی شوشتری تا اندازه‌ای تغییر شکل داده‌اند. کار دوم گزیده‌هایی است از سروده‌های چند چکامه‌سرای شوشتری و دزفولی که هم به فارسی شوشتری و دزفولی شعر سروده‌اند و هم طبع خود را در دری گوئی آزموده‌اند. این گلچین جالب به کوشش ناشر فرهنگ‌دوست دزفولی آقای سیدعیسی صافی تنظیم یافته و به زیور طبع آراسته گردیده است. من در بررسی‌های خود در زمینه فارسی شوشتری از این دو اثر با ارزش بویژه نصاب شوشتر بهره‌مند بوده‌ام.

من از نوشتن کتاب حاضر یعنی «فارسی شوشتری» چهار منظور داشته‌ام: نخست نشان دادن تفاوت‌های عمده فارسی شوشتری با فارسی دری امروز از راه مقابله و مطابقه آنها با نظری گذرا به فارسی پهلوی. دوم ارائه یک دستور زبان جامع برای فارسی شوشتری براساس نتایج حاصل از بررسی منظور نخست. سوم اثبات ارزش واقعی زبانی که همشهریان روزانه با آن با هم گفتگومی کنند و برحذر داشتن ایشان از خودداری از این کار. و چهارم ارائه الگوئی برای بررسی گویشهای فارسی دیگر خوزستان بویژه فارسی شیرین دزفولی.

در پایان چون ادعا ندارم که این کتاب کامل و عاری از نقص است از همشهریان گرامی خواهشمندم بهنگام مطالعه این کتاب به هر

خطائی برخوردارند و یا متوجه نکته مهمی شوند که من به آن توجه نکرده‌ام
از تذکرش دریغ نفرمایند تا در چاپ بعدی اصلاح لازم صورت گیرد.
عبدالله وزیر

بخش نخست

موضوعات مقدماتی

الفباء در فارسی شوشتری

حروف الفباء در فارسی شوشتری همان است که در فارسی دری است با چند تفاوت کوچک به شرح زیر:

۱- شوشتریان و او معدوله را در دو واژه «خوش» و «خوردن» و مشتقات و ترکیبات آنها به نحو صحیح و کامل تلفظ می کنند. امروزه هیچ فارسی زبانی به خوبی مردم شوشتر و دزفول از عهده تلفظ واو معدوله بر نمی آید. شوشتریان واژه های دیگری را که دارای واو معدوله هستند مانند دیگر فارسی زبانان تلفظ می کنند.

در فارسی پهلوی واو معدوله در همه واژه هایی که دارای واو معدوله بوده تلفظ می شده است، مانند واژه های زیر:

• خوش، خورتن (خوردن)، خواهر، خواهیشتن (خواهش)

خوانتن (خواندن)، خوان، خواستار، خوادیشنومند (خواهشمند)،
 خوب (خوب)، خورسند (خورسند)، خواریشن (خورش)،
 خورشیت (خورشید)، خوشنوت (خوشنود).
 در همه واژه‌های بالا در فارسی پهلوی حرف «خ» ساکن است.
 اینک چند مثال از فارسی شوشتری که در آنها واژه‌های خوش و خوردن با
 تلفظ واو معدوله به کار رفته است:

- پی ت خوشم نی، بی ت نمگیرم جا
- (با تو خوشم نیست، بی تو نمیگیرم جا)
- خوش اومدی صفا او وُردی: (خوش آمدی صفا آوردی).
- خوشا به حالت! (خوشا به حالت!)
- شتر خار پی خین خور. (شتر خار را با خون می خورد).
- خورّه گیرات. (خوره بگیردت).

۲- مردم شوشتر در بیشتر موارد حرف «ژ» را «ج» تلفظ می کنند
 چون:

- بیجن (بیژن)، منیجه (منیژه)، جاله (ژاله)، جاندارمری
 (ژاندارمری).

در فارسی پهلوی حرف «ژ» در بیشتر موارد «ز» و گاهی «چ» تلفظ
 نوشته می شده است. چون:

- زُفر (ژرف)، زرفاک (ژرفا)، زَند (ژنده)، زَندپیل
 (ژنده پیل)، مَزک (مژه)، گَزْدُم (کژدم)، واچک (واژه)،
 آپاچکون (واژگونه)، ویچوهِشن (پژوهش).

۳- شوشتریان حروف ح، ع، ق را مانند اعراب از حلق تلفظ
 می کنند (معلوم نیست چرا).

۴- در بعضی واژه‌ها الف همزه را «ع» و «ه» را «ح» به تلفظ می‌آورند چون:

● عَسَب (اسب)، عَرَس (ارس- اشک) عَفْتُو (آفتاب)، حَرَسَه (هریسه) فَحْمِیدَن (فهمیدن).

صداها در فارسی شوشتری

در کتابهای درسی به ما آموخته‌اند که در زبان فارسی (دری) شش صدا وجود دارد که سه تایی آنها کوتاه و سه تایی دیگر بلند است. صداهای کوتاه عبارتند از آ (a)، ا (e)، اُ (o)، و صداهای بلند آ (ā)، ای (i)، او (u).

در فارسی شوشتری نیز وضع از همین قرار است با این تفاوت بزرگ که بسیاری از واژه‌ها که در فارسی دری دارای صدای بلند «آ» یا «او» می‌باشند در فارسی شوشتری این صداها تبدیل به صداهای بلند «ای» یا «ای» می‌شوند چون:

● خوم (خام)، خین (خون).

علاوه بر شش صدای مذکور در بالا دو صدای دیگر در فارسی دری و نیز در فارسی شوشتری هست که در کتابهای درسی یادی از آنها نشده است و اینها عبارتند از صدای ای (ai) و صدای او (ou) چون:

● پیدا (paidā)، شیدا (Shaidā)، شُهر (shouhar)، گُهر (gouhar).

این دو صدا همان هستند که در دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد از آنها به واو و یاء مجهول تعبیر شده است. در مبحث واو و یاء معلوم و

مجهول که در صفحات بعد خواهد آمد توضیح بیشتری در این باره داده خواهد شد.

راهنمای تلفظ واژه‌های شوشتری

چون فارسی شوشتری زبانی است گویشی و نه نوشتنی اگر به قالب نوشته در آید چون شکل کلمات آن به چشم آشنا نیست خواندن آنها تنها از طریق اعراب گذاری امکان پذیر است. از اینرو در این کتاب همه جا روی کلمات شوشتری اعراب (زبر و زیر و پیش - فتحه، کسره، ضمه) گذارده شده است تا خواندن آنها برای خواننده بویژه خواننده‌ی غیرخوزستانی امکان پذیر گردد. مثال:

● آی (اگر)، ایهن (همین)، چُمْتُ (نیمسوز) تْ (تو)، کِ (که)، نْ (نه).

در این باره نکات زیر یادآوری می شود:

۱- صداهای بلند آ، او، ای چون در خط فارسی بوسیله حروف نشان داده می شود نیاز به اعراب و علامتگذاری ندارد.
● آباد، ای (این)، او (او، آن).

۲- صدای «ای ai» (یاء مجهول) بایک یاء و یک کسره نشان داده شده است. کسره زیر حرف قبل از یاء گذارده شده است. چون:

● پیمون (پیمان)، میدون (میدان)، ایوون.

باید توجه داشت که در فارسی شوشتری «یاء» به تلفظ در نمی آید و تنها صدائی نزدیک به صدای ai به گوش می رسد.

۳- صدای ou یا ow (واو مجهول) بایک واو و یک ضمه نشان

داده شده است که ضمه روی حرف قبل از واو قرار گرفته است. مانند:

● نو (nou)، خو (خواب)، شو (شب).

در اینجا دو نکته در خور توجه است:

الف — با آنکه در این کتاب واو و یاء مجهول با حرف یاء و واو و با کمک یک ضمه یا یک کسره روی حرف قبل نشان داده شده در فارسی شوشتری هیچکدام از واو و یاء به تلفظ در نمی آیند و فقط صداهای ou و ai شنیده می شود.

ب — یادآوری می شود که در این کتاب روی واو و یاء معلوم و حروف قبل از آنها هیچ اعرابی نگذارده نشده است. از اینرو هر جا در این کتاب روی واو و یاء و حروف پیش از آنها اعراب مشاهده نشود آنها را باید واو و یاء معلوم دانست و واو و یاء معلوم تلفظ کرد. و هر جا روی حرف قبل از واو و ضمه و قبل از یاء کسره مشاهده شود چنین واو و یائی را باید واو و یاء مجهول به شمار آورد. مثال:

+ واو معلوم: کور (kur)، گور، دور (بدون اعراب).

— واو مجهول: گو (gou)، تو (تب)، لو (لب).

(ضمه روی حرف ماقبل قرار داده شده است).

+ یاء معلوم: پیر (pir)، دیر، زیر (بدون اعراب).

— یاء مجهول: کی (kai)، ایرون (ایران) میدون.

(کسره زیر حرف ماقبل قرار داده شده است).

گذاردن علامت جزم روی واو و یاء مجهول درست نیست زیرا تلفظ را تغییر می دهد.

۴ — واژه های عربی (قبول شده در زبان فارسی) که دارای واو و یاء ماقبل مفتوح می باشند در فارسی شوشتری چون فارسی دری با صدای واو

و یاء مجهول تلفظ می شوند و در این کتاب به همین صورت نوشته شده اند چون:

● دین (دَین، بین (بَین)، حُسین (حُسَین)، شُوق (شُوق)، طُوق (طُوق)، دُوق (دُوق).

۵- واژه‌هایی که حرف آخر آنها مفتوح و یا مکسور و یا مضموم می باشد در این کتاب روی حرف آخر کلمه فتحه، کسره و یا ضمه گذارده شده است. مانند:

● نَ (نَه)، چَ (چَه)، گَ (گَه - کاه)

● مُ (مَن)، تَ (تَو)، کَ (کَه - کوه)

● بَ (بِه)، کَ (کَه) چَ (چَه)

۶- فعل «است» در فارسی شوشتری هیچگاه به صورت کامل تلفظ نمی شود بلکه بسته به مورد یا به صورت حرف «س» ظاهر می گردد و یا به شکل فتحه در آخر کلمه. و اینک چند قاعده و مثال از کاربرد فعل «است» و صورت نوشته آن در این کتاب:

الف- فعل «است» اگر بعد از حرف صامت بیاید صدای فتحه به خود می گیرد:

● هَ کُچَک، هَوَگَپ (این کوچک است، آن بزرگ است.)

ب- فعل «است» اگر پس از «ه» غیرملفوظ بیاید به صورت «س» درمی آید و سین تلفظ می شود.

● هَ خَوَنَه س یا لَوَنَه س؟ (این خانه است یا لانه است؟)

پ- «است» اگر بعد از الف قرار گیرد به صورت حرف سین درمی آید:

● مَارُم کُجاس، بالاس یا دومن؟ (مادرم کجا است، بالا است)

یا پائین؟)

ت- «است» پس از صدای «او u» به صورت واو مفتوح درمی آید:

● پُو مصنوعیت اچو ویا آپولا د؟ (پای مصنوعیت از چوب است یا از فولاد؟)

ث- فعل «است» بعد از صدای (ای - i) به صورت یاء مفتوح درمی آید:

● پُزِش عالیّ اما جیشِ خالیّ (پزش عالی است اما جیش خالی است).

ج- فعل «است» پس از صدای (اُو ou) تبدیل به واو مفتوح می شود:

● روزُم لِفِ شُوو. (روزم مثل شب است).

چ- «است» پس از صدای «ای - ai» صورت یاء مفتوح پیدا می کند.

● آ ای دوزونه کونشون بی یی، کونشون خسی یی؟ (از این دوزن کدامشان عروس است کدامشان مادر شوهر؟)

ح- «است» پس از صدای «آ» (فتحه) به صورت «ه» مفتوح درمی آید:

● وَختی نُهو پات چّه تییاٹ گُش مینِش نأفتی. (وقتی جلو پات چاه است چشمانت را باز کن در آن نیفتی).

۷- «ه» غیر ملفوظ در این کتاب به شکل کتابت معمول فارسی

دری نوشته شده با فتحه ای روی حرف پیش از آن:

● خونه اُودون. (خانه آبادان).

ولی این درحالی است که کلمه مضاف یا موصوف قرار نگرفته و یا پس از آن پسوندی که با صدا شروع شود نیامده باشد والا دو چار تغییراتی به شرح زیر می شود:

الف — اگر کلمه مضاف و یا موصوف قرار گیرد فتحه «ه» غیرملفوظ و کسره اضافه درهم ادغام و به جای آنها یک یاء مجهول آورده می شود، چون:

● خونی خدا (خانه ی خدا) (مضاف)

● خونی خراب (خانه ی خراب) (موصوف)

ب — اگر بعد از (ه) غیرملفوظ یاء نکره آمده باشد فتحه (ه) غیرملفوظ و علامت نکره (ای — i) درهم ادغام می گردد و یاء مجهولی به وجود می آید چون:

● اول خونی خریدم دُمَاش زونی گیرفتم. (اول خانه ای خریدم به دنبالش زنی گرفتم.)

پ — اگر به دنبال (ه) غیرملفوظ یاء نسبت آمده باشد فتحه (ه) غیرملفوظ و یاء نسبت (ای) درهم ادغام می شود و پسوند (ایهی) به وجود می آید:

● گوشتِ مُرغِ خونیهی آگوشتِ مُرغِ ماشینی خوش طعم تر.
در فارسی دری در چنین موردی (ه) بدل به (گ) می گردد و به جای (خونیهی) خانگی گفته می شود.

ت — اگر در دنبال (ه) یاء مصدری درآید فتحه (ه) غیرملفوظ و یاء مصدری درهم ادغام می گردد و پسوند (ایهی) به وجود می آید.
مانند:

● تُشنیهی آگُسنیهی سَختر. (تشنگی از گرسنگی سختتر)

است).

در اینجا نیز چنان که دیده می شود در فارسی دری (ه) غیرملفوظ بدل به حرف (گ) شده است.

ث- اگر پس از (ه) غیرملفوظ علامت جمع (ها) آمده باشد و کلمه مضاف یا موصوف قرار نگرفته باشد فتحه ماقبل (ه) غیرملفوظ بدل به ضمه می شود و (ه) غیرملفوظ ناپدید می گردد:

- خُونُها رَآدیرِ دیدُم. (خانه ها را از دور دیدم).

در صورتی که کلمه در موقعیت مضاف یا موصوف باشد فتحه قبل از (ه) بدل به (هُ) می شود:

- خُونُهُو شَ- رَآدیرِ دیدُم. (خانه های شهر را از دور دیدم).
- جُوْمُهو چِرِقومَ خُوْدُمَ شوْرُم. (پیراهنهای چرکم را خودم می شویم).

ج- اگر پس از (ه) غیرملفوظ یکی از ضمیرهای متصل آمده باشد هم در (ه) غیرملفوظ و هم در ضمیر ممکن است تغییراتی روی دهد. شرح این تغییرات در بخش ضمیر به تفصیل خواهد آمد. باید دانست که بدون آگاهی یافتن از این قبیل تغییرات آشنائی کامل با زبانهای گویشی امکان پذیر نیست. امید است شرح مفصل تغییرات موجب ملال خواننده نشود.

هـاء غیرملفوظ در فارسی شوشتری

حال که طرز تلفظ و نوشتن (ه) غیرملفوظ را در فارسی شوشتری در حالات مختلف دانستیم بی فایده نیست بدانیم (هـاء) غیرملفوظ چگونه

(ها)ئی است و سابقه آن در زبان فارسی چیست و در فارسی شوشتری چه حال و وضعی دارد.

در فارسی پهلوی که زبان رسمی کشور در زمان اشکانیان و ساسانیان بوده واژه‌های بسیاری وجود داشته که مختوم به یکی از این چهار پسوند بوده است:

● آک: میرک (مرد)، زیائک (زن)، خائک (خانه)، موشک (موش کوچک)، موزک (موزه—کفش)، زرتک (زرده)، شوتک (شده)، گرتک (کرده)، داتک (داده)، تیشنگ (تشنه)، گورسینگ (گرسنه)، متدک (مانده).

● آک: داناک (دانا)، تُوواناک (توانا)، گُویاک (گویا)، نیواک (موسیقی، نوا)، هوتوخشاک (سخت کوش).

● اوک: آهوک (آهو)، زالوک (زالو)، زانو (زانوک)، نازوک (نازک)، چاروک (ساروج).

● اُوک: نیروک (نیرو)، دروچوک (دروغ)، نُوک نُوک (زودزود).

● ایک: وینیک (بینی)، تهیک (تهی)، باریک. با گذشت زمان و تحوّل در زبان فارسی حرف (ک) از آخر بیشتر این واژه‌ها انداخته شده و واژه‌هایی مانند داناک، زانوک، تهیک، نیروک به صورت دانا، زانو، تهی، نیرو درآمده و درعین حال نوشتن و خواندن آنها با خطّ جدید (خطّ عربی) روبه‌رو با اشکال نشده است. ولی وضع واژه‌های مختوم به پسوند (اک) مشکل گردیده است. واژه (خائک) پس از افتادن پسوند (اک) شده (خان) و چون در خطّ نستعلیق اعراب گذارده نمی‌شود ناگزیر برای رفع اشکال درنوشتن یک

حرف (هـ) در آخر کلمه آورده‌اند. تا خواندن کلمه بدون اعراب امکان پذیر گردد و سرانجام واژه‌های (خائک و خان) به صورت (خانه) درآمده است. این حرف (هـ) به تلفظ در نمی آید و تنها بیانگر حرکت حرف قبل است. این حرکت که فتحه (زبر) می باشد امروزه در بیشتر نقاط ایران کسره تلفظ می شود ولی در فارسی شوشتری همچنان فتحه به تلفظ در می آید.

در فارسی شوشتری واژه‌های منتهی به (هـ) غیرملفوظ فراوان است. در اینجا شماری از این کلمات که اختصاصاً در فارسی شوشتری به کار می رود با بهره گیری از کتاب نصاب شوشتر نقل می گردد:

● آنگاره (مقدمه — شالوده)، آنگِلَه (چهارگوش مشک)، بَحْتِیَه (شیربرنج)، بارَنَه (جوجه مرغ)، بُنْدِلَه (بسته کوچک)، بُوَو (پدر)، بَهَلَه (دستکش)، پَگَه (ماهر — استاد) تُپَه (قطره‌ی رنگ)، تُلَه (واحد هندوانه)، تُلَمَه (تنه درخت)، تَگَه (تپاله)، تَگَه (قطره)، تِنِگِلَه (جست و خیز)، تِیَه (چشم)، چالَه (تره تیزک)، چَپِلَه (کوچه تنگ)، چِلَه (راه آب)، خالَه (کج)، خَرَه (گل و لای بدبو)، خُمَسَه (نجوا)، دِگَه (لرزه)، دِمِلَه (دهانه سوراخ)، رِیَه (دیوار کوتاه)، سُبَه (چُمباتمه)، سُکِلَه (کُنج)، سَمَسَه (تهدید)، شِرَه (دستپاچه)، شِنْدِلَه (کفش کهنه)، عَمِلَه (جرات)، قُنْدَرَه (کفش)، قِیَه (فریاد)، کَرْتَلَه (سبد)، کُلْمَتَه (پاره سنگ)، کَنَه (چوب خط)، کُوَوَه (گوسفند نر)، کوکَه (لانه مرغ خانگی)، گِیراتَه (تعویق)، گُمَبَه (جست و خیز)، لَتَه (بوته خیار)، لِشَه (پارچه مرهم آلود)، لَوَلَه (فرزند عزیز)، لَووِیَنَه (آسیابان)، لِیَوَه (دیوانه)، مَغَلَه (غُلّت)،

ملازَه (زبان کوچک)، مَوْتَه (اظهار عجز)، مُيْنَه (دوشیزه)، وَايَه (آرزو)، وَقَّه (مرغ حق)، يَه يَه (برادر بزرگ).

در فارسی شوشتری اگر واژه منتهی به (ه) غیرملفوظ موجود جاندار باشد آن را با پسوند (هون) جمع می بندند و در غیر این صورت با پسوند (ها) نه (آ). مثال:

● بُوُوهون (پدران)، کُوُوهون (گوسفندان نر)، لُوُوُینهون (آسیابانان)، لُوهون (دیوانگان)، مُیْنُهون (دوشیزگان).

به طوری که ملاحظه می شود در جمع با پسوند (هون) فتحه حرف قبل از (ه) غیرملفوظ بدل به ضمه شده و (ه) غیرملفوظ ناپدید گردیده است.

در فارسی دری این گونه واژه ها را با پسوند (ان) جمع می بندند ولی یک حرف گاف جای (ه) غیرملفوظ را می گیرد:

شوشتری	دری	
زندهون	زندگان	● زنده
مُرْدُهون	مردگان	● مرده
رَفْتُهون	رفتگان	● رفته

واو و یاء معروف و مجهول در فارسی شوشتری

در مبحث صداهاى موجود در فارسی دری و فارسی شوشتری یادآوری شد که علاوه بر شش صدای آ، اِ، اُ، آ، ای، او، دو صدای دیگر در زبان فارسی وجود دارد که در کتابهای درسی ذکری از آنها به میان

نیامده است. این دو صدا عبارتند از (اُو ou) و (ای ai)^۱ که در دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد بر آنها نام واو مجهول و یاء مجهول نهاده شده است. از نظر پنج استاد واو و یاء معلوم دو صدای بلند (او u) و (ای i) می باشند. نویسنده در این کتاب به پیروی از پنج استاد این صداها را با همین نام ذکر کرده است تا تعارضی پیش نیاید.

باید دانست که در فارسی پهلوی واژه های بسیاری با واو و یاء مجهول وجود داشته است که در فارسی امروز بیشتر آنها با واو و یاء معلوم تلفظ می شوند. با این همه هنوز در فارسی دری تعدادی واژه هست که به نحو ناقصی با واو و یاء مجهول تلفظ می گردند شماری از این واژه ها به قرار زیر است:

واو مجهول: ثورات، سُوگند، شُوهر، کُودن، گُوجه، گُود، نُو.
یا مجهول: ایوان، پِیدا، پِیغام، شِیدا، مِیدان، نِیزه، شِیپور، پِیک، پِیمان، خِیزران، دِیم، دِی، وی، هِی.

این را باید توجه داشت که فارسی زبانان ایران شمار زیادی از واژه های عربی را که دارای صدای (اَو ow) و صدای (آی ay) هستند چون چنین صداهاائی در زبان فارسی وجود ندارد با واو و یاء مجهول تلفظ می کنند. مانند:

تلفظ عربی: شوق، ذوق، دین، بین، حُسین.

۱- استادان پهلوی شناس برای نمایاندن (اُو) بلند (واو مجهول) حرف َ و برای (یاء مجهول) حرف ِ را اختیار کرده اند (فرهنگ فارسی به پهلوی) ولی نویسنده در این کتاب برای واو مجهول ترکیب ou و برای یاء مجهول دو حرف ai را اختیار کرده است که به ذهن نزدیکتر می باشد.

تلفظ فارسی: شوق، ذوق، دین، بین، حسین.

در فارسی شوشتری شمار قابل ملاحظه‌ای واژه با واو و یاء مجهول استعمال می‌شود که یا در فارسی دری کاربرد ندارد و یا با شکل متفاوتی استعمال می‌گردد. بخشی از این واژه‌ها در زیر آورده شده است.

● با واو مجهول: اُو (آب)، اُو زار (ابزار)، اُو سار (افسار)، اُو ش (آغوش)، اُو وار (گریبانگیر)، بُوز (زنبور)، بُووه (پدر)، پُول (پُل)، تُو (تب)، تُووه (تابه)، چُو (هُو—شایعه)، چُول (کج و معوج)، حُوش (حیاط)، خُو (خواب)، سُوریزه (سرخک)، سُوز (سبز)، سُوهلی (تسامح)، سُوهون (سوهان)، شُو (شب)، کُوک (کبک)، کُوه (گوسفند نر).

● با یاء مجهول: ای! (حرف صوت)، بی (عروس)، پی (با)، تی (طرف)، تینا (تنها)، حیل (محکم)، سیل (تماشا)، شینیدن (به هم زدن)، قیماق (سرشیر)، کیینو (کدبانو)، کیک (کک)، کیوار (فلاخن).

در سطرهای پیشین یادآوری شد که در فارسی پهلوی واژه‌های بسیاری بوده که با واو و یاء مجهول تلفظ می‌شده است. شماری از این واژه‌ها که از فرهنگ فارسی به پهلوی دکترفته‌وشی استخراج گردیده در بخش دوازدهم (موضوعات الحاقی) نقل شده است.

شوشتریان واو و یاء مجهول را مانند دری زبانان تلفظ می‌کنند ولی تلفظ مردم دزفول کامل بوده و نشانی است زنده از تلفظ پهلوی زبانان دورانهای گذشته. در این باره در بخش دوازدهم (موضوعات الحاقی) زیر عنوان «تفاوت بین فارسی شوشتری و فارسی دزفولی» توضیح بیشتری داده شده است.

فارسی زبانان افغانی و تاجیک واو و یاء مجهول را به شیوه‌ای تلفظ می‌کنند که به عربی بیشتر شبیه است تا فارسی دری و یا فارسی پهلوی. به این صورت که در تلفظ واو مجهول حرف ماقبل را به جای ضمه فتحه می‌دهند. در تلفظ یاء مجهول هم به جای اینکه به حرف ماقبل کسره دهند فتحه می‌آورند. درواقع افغانان واو و یاء مجهول را تلفظ می‌کنند ولذا از لحاظ ایشان واو و یاء مجهول مفهومی ندارد. مثال:

● تلفظ افغانی: گود (gōwd)، ایوان (ayvān).

● تلفظ دری: گود (goud)، ایوان (aivan).

● تلفظ شوشتری: گود (goud)، ایوون (ayvun).

● تلفظ دزفولی: گود (gōd)، ایوون (ēvun).

چون الفباء فارسی قادر به نشان دادن تلفظ دزفولی نیست ناگزیر برای نشان دادن این تلفظ از علائمی که پهلوی شناسان برای نشان دادن تلفظ واو و یاء مجهول اختیار کرده اند استفاده شد.

بخش دوم

انواع واژه در فارسی شوشتری

واژه‌ها را در فارسی شوشتری امروز به سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. نخست واژه‌هایی که در فارسی دری نیز هستند و در فارسی شوشتری بی‌هیچ تفاوتی به کار می‌روند. دسته دوم را واژه‌هایی تشکیل می‌دهند که آنها نیز در فارسی دری هستند ولی در فارسی شوشتری با تغییراتی به کار گرفته می‌شوند. دسته سوم از واژه‌هایی تشکیل یافته که در فارسی دری اثری از آنها دیده نمی‌شود ولی ردشماراندگی از آنها را عیناً و یا با تفاوت‌هایی در فارسی پهلوی می‌توان یافت. و اینک می‌پردازیم به شرح هریک از این سه دسته به تفصیل:

دسته اول— واژه‌های مشترک (بدون تغییر)

چنان که در پیشگفتار آمد فارسی شوشتری در لغت با فارسی دری

شریک المال است. مردم شوشتر بسته به مورد و به تناسب معلومات خود می توانند از همه واژه های فارسی بهره گیرند، جز آنها که خود آن را عیناً و یا با تغییراتی در فارسی شوشتری دارند.

به طور کلی شمار قابل ملاحظه ای از این واژه های مشترک بی هیچ تغییر و تبدیلی عیناً در فارسی شوشتری به کار گرفته می شود. نه حرفی از آنها کم شده و نه اضافه گردیده است، و نه حرفی تبدیل به حرف دیگر شده است. در صداها هم هیچ تغییری صورت پذیرفته و تلفظ تقریباً یکی است. چون از اینگونه واژه ها تا کنون کسی صورت دقیقی تهیه نکرده من در اینجا برای نمونه شمار اندکی از آنها را از همه انواع سخن نقل می کنم:

اسم ذات: سر، گوش، شیر، مرغ، مار، کرم، درخت، گل، گِل، خاک، هوا، مملکت، آدم، و...

اسم معنی: زور، درد، مرگ، حیا، شرم، ترس، عیب، عار، محنت، مصیبت، عزا، و...

اسم مصدر: خوبی، بدی، سردی، کمی، زیادی، سیری.
صفت: سرخ، زرد، تند، تیز، کلفت، نازک، سرد، گرم، خوب، بد، زشت.

ضمیر: او، ای، ایم.

فعل: بردن، نوشتن، زدن، کشیدن، دادن، کشتن، و...

قید: بالا، زیر، دیر، زود، شاید، به خیر و خوبی، و...

اضافه: پشت، پیش، دُور، به، تا، و...

ربط: چه، بلکه، نه، که.

عدد: دو، سه، هشتاد، نود، سیصد، هزار.

دسته دوم— واژه‌های مشترک (باتغییر)

این دسته از واژه‌هایی تشکیل یافته که آنها نیز مانند دسته اول هم در فارسی دری کاربرد دارند و هم در فارسی شوشتری، با این تفاوت که در فارسی شوشتری در آنها تغییراتی داده شده است. نخست ببینیم چرا و برای چه منظوری در این واژه‌ها تغییراتی داده‌اند. محاوره به خلاف نوشتن و خواندن و سخنرانی نیاز به کلام کوتاه‌تر و روان‌تر و تلفظ آسان‌تر دارد. در همه زبانهای گویشی برای تأمین این نظر دو کار روی بیشتر واژه‌ها بویژه واژه‌های کثیرالاستعمال صورت گرفته‌است. یکی از این دو سبک کردن (تخفیف) واژه‌ها است از راه انداختن بعضی حروف آنها و دیگری تبدیل حروف و صداهاى بعضی کلمات است به حروف سهل‌التلفظ‌تر و صداهاى کوتاه‌تر و آسان‌تر. این دو کار در فارسی شوشتری که همیشه زبان گفتگو بوده نه نوشتن و خواندن و سخنرانی به میزان زیاد صورت گرفته است. این دسته از واژه‌ها را به چند دسته کوچک‌تر یا گروه می‌توان تقسیم کرد، به شرح زیر:

گروه اول— تفاوت این گروه از واژه‌های فارسی شوشتری با هم‌تاهایشان در فارسی دری تنها در اعراب است (زبر و پیش و زیر) یعنی تبدیل یک صدای کوچک به صدای کوچک دیگر. در بیشتر جاها زبر تبدیل به زیر شده و در مواردی زبر یا زیر بدل به پیش گردیده است. در هر حال هیچیک از این تغییرات تابع قاعده‌ای نیست. اینک چند واژه از این گروه که با واژه‌های برابرشان در فارسی دری مطابقه شده‌اند:

شوشتری	دري	شوشتری	دري
آهِن	آهَن	رُشَوَه	رشوه
برگَه	بَرگَه	رُكَعَت	رَكَعَت
پِلَنگ	پِلَنگ	شُل	شَل
تِگِرِگ	تِگِرِگ	کَاغُد	کاغذ
تُشَنَه	تَشَنَه	لَاظِم	لازم
حَاظِم	حَاکِم	فَاظِمَه	فاطمه
خِیَاط	خِیَاط	نِیمِک	نَمَک
		وَاجِب	وَاجِب

گروه دوم— در این گروه از بعضی واژه‌ها حرف یا حرفهائی انداخته شده و یا به آنها اضافه گردیده است. این کم و زیاد کردنها جز در چند مورد تابع قاعده نیست. و اینک دو قاعده برای سبک کردن بعضی کلمات:

۱— در کلمه هرجا حرف (ت) بعد از (س) قرار گیرد حرف (ت)

می افتد:

● آسِر (آستر)، بَ— سَن (بستن)، چاس (چاست)، اِشکَسْتَن (شکستن)، اُسُرْدَن (ستردن)، اِسَدَن (ستدن)، خَسَه (خسته)، دَس (دست)، دَسَه (دسته)، راس (راست)، راسی (راستی)، سُس (سست)، شَس (شست)، شَص (شصت)، ماس (ماست)، مَس (مست)، مَسِی (مستی)، نیسی (نیست).

۲— هرجا (ت) ساکن بوده و بعد از حرف خ، ش، ف، ق واقع شده

باشد حرف (ت) از کلمه می افتد:

● رِخ (ریخت)، هَش (هشت)، مُش (مشت)، هَف (هفت)،
جُف (جفت)، مُف (مفت)، گُف (گفت).

۳- به اول چندین کلمه که در فارسی دری با حرف (س) یا (ش) شروع می شوند در فارسی شوشتری یک الف همزه و گاهی یک الف مدی اضافه می شود:

● اِسبید^۱ (سپید)، اُسردن (ستردن)، اِسپاردن^۲ (سپردن)،
اِسدن^۳ (ستدن)، آساره^۴ (ستاره)، اِشتوه^۵ (شتاب)، اِشگ سن
(شکستن)، اِشکِنادن (شکاندن)، اِشگم^۶ (شکم)، اِشماردن^۷
(شمردن)، اِشناختن (شناختن)، اِشکافتن (شکافتن).

۴- واژه های بسیار دیگری در فارسی شوشتری هست که با مقایسه با همانندشان در فارسی دری یا حروفی از آنها افتاده است ولی هیچیک از این کم کردنها تابع قاعده ای نیست. شماری از این واژه ها برای نمونه در زیر آورده شده است:

شوشتری	دری	شوشتری	دری
آ	آری	زون	زبان
آ	از	سی	سید
آی	اگر	شش	شپیش
باغون	باغبان	گ	گه — کاه
یرار	برادر	گو	کوه

از ۱ تا ۷- این واژه ها در فارسی پهلوی به ترتیب اسپیت، آپسپارتن، اِستن، اِستار، اوشتاپ، اَشگم، اوشمارتن بوده است.

پَ	پس	گَ	گه — گاه
پَ — لون	پهلوان	گُسَنه	گرسنه
چَ	چَه	مِز	مزد
تَ	تَه	مِرم	میروم
خُو	خواب	مُخَم	میخواهم
دُز	دزد	مِنجی	میانجی
دوما	داماد	وا	باید
دون	دهان		

تخفیف کلمات از راه انداختن بعضی حروف آنها باعث تقلیل هجاها و در نتیجه کوتاه شدن کلام می شود. جدول مقایسه ای زیر این مدعا را ثابت می کند. در این جدول فارسی شوشتری هم با فارسی رسمی امروزی مقایسه شده و هم با گویش تهرانی. چنان که ملاحظه می شود شمار هجاها در متن واحد در فارسی شوشتری نه تنها از فارسی رسمی امروزی (فارسی دری) بلکه از گویش تهرانی هم کمتر است:

فارسی شوشتری	گویش تهرانی	فارسی دری
مُخَم (۱ کوتاه ۱ بلند)	میخام (۲ بلند)	میخواهم (۳ بلند)
مِرم (۱ کوتاه ۱ بلند)	میرم (۲ بلند)	میروم (۲ بلند ۱ کوتاه)
بِگَم (۱ کوتاه ۱ بلند)	میگم (۲ بلند)	میگویم (۳ بلند)
میام (۲ بلند)	میام (۲ بلند)	میآیم (۳ بلند)
میارم (۳ بلند)	میارم (۳ بلند)	میآورم (۳ بلند ۱ کوتاه)
بِدْهَم (۲ کوتاه ۱ بلند)	میدم (۲ بلند)	میدهم (۲ بلند ۱ کوتاه)
بِگِرم (۲ کوتاه ۱ بلند)	میگیرم (۳ بلند)	میگیرم (۳ بلند)
جمع ۷ کوتاه ۱۰ بلند	۱۶ بلند	۳ کوتاه ۱۹ بلند

چون یک هجای بلند تقریباً معادل دو کوتاه است نتیجه چنین می شود:

فارسی شوشتری	گویش تهرانی	فارسی دری
۲۷ هجای کوتاه	۳۲ هجای کوتاه	۴۱ هجای کوتاه

گروه سوم — این گروه را واژه هائی تشکیل می دهند که برای تسهیل تلفظ بعض حروف آنها تبدیل به حرف دیگر شده است. ولی نخست ببینیم اصل این کلمات چه صورتی داشته است. من در این کتاب از روی مسامحه اصل را فارسی دری گرفته ام. ولی دو فرض دیگر هم می توان کرد. یکی اینکه این کلمات در فارسی دری و فارسی پهلوی دو صورت متفاوت داشته است و کلمات شوشتری با صورت فعلی متعلق به فارسی پهلوی است نه دری. فرض دیگر این است که در فارسی دری و فارسی پهلوی این کلمات صورت واحدی داشته اند و تبدیل در فارسی شوشتری واقع شده است. به هر حال که باشد در این کتاب اصل فارسی دری گرفته شده است.

تبدیل حروف به حروف دیگر در فارسی شوشتری گاهی از روی قاعده است و گاهی هم بدون قاعده می باشد. شماری از این قاعده ها به شرح زیر است:

۱ — در چند واژه یک هجائی (ب) ماقبل مفتوح بدل به واو ماقبل مضموم (واو مجهول) یعنی صدای (اُو — ou) شده است. به نظر می آید که این قاعده کلیت داشته باشد. این واژه ها به قرار زیرند:

● (تو) (تب)، (شو) (شب)، (لو) (لب)، (اور) (آبر).

۲ — در چند واژه حرف (د) بدل به حرف (ت) شده است ولی این قاعده کلیت ندارد. پاره ای از این واژه ها به قرار زیر است:

● تَایَه (دایه)، تُراج (دُراج)، تُنبک^۱ (دمبک)، قُنتیل (قندیل)، کُتخُدا^۲ (کدخدا)، لَغَت (لگد).

۳- در چندین واژه حرف (ر) آخر کلمه و در موردی وسط کلمه بدل به حرف (ل) شده است. این قاعده کلیّت ندارد و به همان اندازه دارای استثناء می باشد:

● آنجیل (انجیر)، تال (تار)، خَنجَل (خنجر)، زَنجیل (زنجیر)، شِکال (شکار)، شِمشیل (شمشیر)، کُلک (کرک).

۴- (ن) ساکن قبل از (ب) تبدیل به (م) می شود و به نظر می رسد که این قاعده کلیّت داشته باشد:

● آمَبَه (انبه)، پَمَبَه^۱ (پنبه)، تَمباکو (تنباکو)، تَمبل (تنبل)، تُمبیک^۲ (تنبک)، جُمیندن^۳ (جنباندن)، جَمب (جنب)، خُنب^۴ (خنب)، دُمب^۵ (دنب)، دُمَبَه (دنبه)، زَمبیل (زنبیل)، سُمب (سنب)، سُمَبَه (سُنَبَه)، شَمَبَه (شنبه)، مَمبَر (منبر)، تَمبَر (قنبر)، شَمبیلَه^۶ (شنبليله).

۱- در فارسی پهلوی به همین صورت تنبک بوده است.

۲- در فارسی پهلوی (گَتک خوتای) بوده است.

۱- در فارسی پهلوی (پَمبک) بوده است.

۲- در فارسی پهلوی (تَمبک) بوده است.

۳- در فارسی پهلوی (جومبینینتن) بوده است.

۴- در فارسی پهلوی (خومب) بوده است.

۵- در فارسی پهلوی (دومبک) بوده است.

۶- در فارسی پهلوی (شَنبیلک) بوده است.

۵- در چند واژه حرف (ب) بدل به (واو) صامت شده است:

● وَر (بر)، شیو (شیب)، وا (باید)، رِوِوا (روباه).

۶- در چند واژه حروف (ک، گ، غ) بدل به (ق) شده است:

● لَقَلَق (لک لک)، قِف (کف)، قَلَق (کلاغ)، دَقَل (دگل)، قاز (غاز)، لِق (لنگ).

۷- در چند واژه حرف (گ) بدل به (غ) گردیده است.

● لَغَت (لگد)، لُغوم (لگام)، مَنَغ (منگ).

۸- در چند واژه حرف (ب) یا (ف) بدل به واو مجهول و یا واو

صامت گردیده است:

● اُوزار (ابزار)، تِور (تبر)، اُوسار (افسار)، اُوشوندن (افشاندن).

۹- حرف (ژ) تقریباً همه جا (ج) تلفظ می شود:

● جالَه (ژاله)، مَنیجَه (منیژه)، بیجَن (بیژن)، مُجَدَه (مژده)، جاندارم (ژاندارم).

۱۰- در واژه هائی چند حرف (ق) بدل به (خ) شده است:

● وَخت (وقت)، نَخش (نقش)، نَخشَه (نقشه)، طاخچَه (طاقچه)، یَخَه (یقه)، مَخبول (مقبول).

۱۱- در چند واژه حرف (س) به (ش) و برعکس (ش) به (س)

بدل شده است:

● سور^۱ (شور)، شیت (سوت)، خاکِشتر (خاکستر).

۱۲- در چند واژه حرف (ه) در تلفظ به (ح) مبدل می شود:

۱- در فارسی پهلوی به همین صورت بوده است.

● فحمیدن (فهمیدن)، مَرَحَم (مرهم)، حَرَسَه (هریسه)، وَح!
(وه!)

۱۳- علاوه بر تغییرات یاد شده تبدیلات دیگری صورت گرفته که هریک منحصر به یک واژه بوده است. نمونه‌هایی از این واژه‌ها در زیر آورده شده است.

● آی (اگر)، بَخْتَر (بهرتر)، بَنگِشْت (گنجشک)، بُنگون
(بادنجان)، تَحَل^۱ (تلخ)، تینا (تنها)، چارو^۲ (ساروج)،
پَنگ (چنگ)، خِشک (خشت)، دِشْمون (دشنام).
● دُسیل (دزفول)، سُرُپ (سرب)، طَناف (طناب)، گُموتر
(کبوتر)، کووک (کودک).

گروه چهارم- در این گروه از واژه‌های فارسی شوشتری صداها به همدیگر و گاهی هم به حروف تبدیل شده است. در اینجا نیز اصل فارسی دری گرفته شده است. شرح مفصل این تبدیلات به قرار زیر است:

۱- در همه جا صدای (آ ā) قبل از حرف (ب) بدل به صدای (او ou) شده است و این در فارسی شوشتری یک قاعده است:
● او (آب)، تُو (تاب)، تُوَوَه (تابه)، خُو (خواب).

۲- در همه جا صدای (آ ā) پیش از واو صامت بدل به صدای (او ou) شده است:

● اوو یزون (آویزان)، اووُختن (آویختن)، بُوَر (باور)،
تووون (تاوان)، گُو (گاو)، هُوون (هاون).

۱ و ۲- این واژه‌ها در فارسی پهلوی به ترتیب (تحل) و (چاروک) بوده است.

۳- تقریباً در همه جا صدای (ā ā̄) پیش از صداهاى (یى) و (ئى) و یا (ه) مبدل به صدای (أو ou) شده است:

● پُوینز (پاییز-پائیز)، پُویدن (پاییدن-پائیدن)، داروِی (دارائی)، دونوِی (دانائی)، بینوِی (بینائی)، تینوِی (تنهائی)، مُوی (ماهی).

۴- صدای (ā ā̄) آخر کلمه به هنگام مضاف و یا موصوف شدن کلمه و یا اتصال ضمیر متصل (ئى) به آن تبدیل به صدای (أو ou) می شود:

● کُجودنیا (کجای دنیا)، کُجُوِی (کجائی)، بالوْکو (بالای کوه)، جُوخوب (جای خوب)، پُوْشل (پای شل).

۵- صدای (ā ā̄) پیش از (ن) تقریباً در همه جا تبدیل به صدای (او- u) می شود. این تبدیل در همه گویشهای فارسی صورت می گیرد ولی دایره شمول آن در فارسی شوشتری وسیعتر است. این تبدیل معمولاً در موارد زیر صورت می گیرد:

الف- واژه های منتهی به علامت جمع جاندار یعنی (ان ān):

● خرون (خران)، سگون (سگان)، آهوون (آهوان).

ب- واژه های مختوم به پسوندهای (دان) و (ستان):

● نِمکدون (نمکدان)، گیلالدون (ریگزار).

● خوزسُون (خوزستان)، لُرَسُون (لرستان).

پ- واژه های دارای پسوند فاعلی (ان):

● خَندون (خندان)، وِیلون (ویلان)، هِلاسُون (هراسان)،

شُلون شُلون (شلان شلان).

ت- اسمهای منتهی به پسوند (ان):

● اِیرون (ایران)، کاشون (کاشان)، مازندرون (مازندران)، پاسِیون (پاسبان)، اِصفاهون (اصفهان).
(واژه آبادان از این قاعده مستثنی است و هیچگاه آبادون، گفته نمی شود).

دَرمون (درمان)، پِیمون (پیمان)، زایمون (زایمان)، خِیزرون (خیزران)، بارون (باران).
ث — فعلهائی که ریشه زمان حال آنها منتهی به (ان) است:
● خوندن (خواندن)، روندن (راندن)، موندن (ماندن).

ج — واژه های منتهی به پسوند (انه):
● خونه (خانه)، شونه (شانه)، لونه (لانه).

چ — واژه های منتهی به پسوند (انی):
● میرونی (مردانی)، زنونی (زنانی)، ب — چونی (بچگانی).
ح — واژه های اروپائی منتهی به (ان):
● پانسُمون (پانسمان)، راندِمون (راندمان).

خ — واژه های عربی منتهی به (ان):
● حِیرون (حیران)، جُبرون (جُبران)، اِنسون (انسانی)، حِیوون (حیوان).

ز — صدای (آ — a) قبل از (م) بدل به صدای (او — u) می شود. این قاعده در فارسی شوشتری واژه های بسیاری را در بر می گیرد و مستثنیات آن کم است:

● نوم (نام)، خوم (خام)، کوم (کام)، شوم (شام)، غُلم (غلام)، اِموم (امام)، جوْمَه (جام)، مَلومَت (ملامت)، سَلومَت (سلامت)، اوْمَدن (آمدن).

ز- صدای (او- u) بدل به صدای (ای- i) شده است و مستثنیات این قاعده کم نیست:

● آندیدن (اندودن)، آنگیر (انگور)، بخشیدن (بخشودن)، بکلیل (بُهلول)، بیدن (بودن)، پیل (پول)، پَ-لی (پهلوی)، تیلَه (توله)، تنیر (تنور)، حَسید (حسود)، خین (خون)، داری (دارو)، دیر (دور)، ری (رو)، زونی (زانو)، دُسیل (دزفول)، صَندیق (صندوق)، کیچه (کوچه)، کیره (کوره)، کیزَه (کوزه)، گَشیدن (گشودن)، نَمیدن (نمودن)، مَفتیل (مفتول)، می (مو)، مَغمین (مغبون).

بخشی از واژه‌های مستثنی از این قاعده عبارتند از:

● جور، زور، سور، خوب، غوره، گَشکول، کول، گور، و همه اسم مفعولهای عربی چون مَظْلوم، مَقْصود، جز دوسه تای آنها.

۸- در چند مورد صدای (آ- â) بدل به صدای (آ- a) یا (ع)

می شود، چون:

● عَفْتُو (آفتاب)، آهَک (آهک)، چَه-چَه، بَقْتَن (بافتن)، م-تُو (ماهتاب)، گ (گاه)، م (ماه).

۹- در چند مورد صدای (او- u) قبل از حرف خ و ف بدل به

صدای (ا- o) می شود:

● آمُختن^۱ (آموختن)، دُختن^۲ (دوختن)، سُختن^۳ (سوختن)، کُفتن^۴ (کوفتن)، فُرختن^۵ (فروختن).

۱۰- صدای (ای- i) قبل از حرف (خ) در چند واژه بدل به

۱ تا ۵- این واژه‌ها همه در فارسی پهلوی با واو مجهول به کار برده می شده است.

صدای (اِ - e) یا (اُ - o) گردیده است:

● رِختن^۶ (ریختن)، بَختن^۷ (بیختن)، اَوُختن (آویختن).

۱۱- در چند واژه صداهای آ، اُ، آبدل به حرف (ع) گردیده است:

● عَسب (اسب)، عَسْخُون (استخوان)، عَفْتُو (آفتاب)، صَعْبِین

(صابون).

از ذکر تبدیلات دیگر چون منحصر به یک واژه بوده صرف نظر شده

است.

۱۲- در شماری از واژه‌های فارسی شوشتری بیش از یک تغییر

روی داده است و از آن جمله اند واژه‌های زیر:

● زونی (زانو)	دو صدا تبدیل شده است.
دُسبیل (دزفول)	دو صدا و یک حرف تبدیل شده است.
تِگیرگ	دو صدا تبدیل شده است.
دِندون (دندان)	دو صدا تغییر کرده است.
آساره (ستاره)	یک صدا اضافه و یک صدا و یک حرف کم شده.
مُزیر (مزدور)	یک صدا تبدیل و یک حرف کم شده است.
زون (زبان)	یک صدا و یک حرف کم شده است.
دوما (داماد)	یک صدا تبدیل و یک حرف کم شده است.
شِمشیل (شمشیر)	یک صدا و یک حرف تبدیل گردیده است.
دُما (دنبال)	یک حرف تبدیل شده و دو حرف افتاده است

۶ و ۷- این دو واژه در فارسی پهلوی با یاء مجهول بوده است.

دسته سوّم — واژه‌های مختصّ فارسی شوشتری

این دسته را واژه‌هایی تشکیل می‌دهند که اختصاصاً در فارسی شوشتری به کار می‌روند و اثری از آنها نه در فارسی دری می‌توان یافت و نه در فارسی پهلوی^۱.

این واژه‌ها را در همه اقسام سخن می‌توان یافت، از اسم گرفته تا اصوات. برای نمونه شماری از این واژه‌ها از اقسام سخن در زیر نقل می‌شود:

- اسم: تیک (پیشانی)، خَسی (مادر شوهر)، گامور (گوزن)، گغا (بلدرچین)، بُئُل (سوسک)، دُرَنه (ارزن)، مَرویز (ناودان)، کَل (خرابه)، پِشِنگ (ترشح آب)، کیوار (فلاخن)، لووینّه (آسیابان).
- فعل: بِسَن (انداختن)، وَندن (نهادن)، بِناشتن (تکیه دادن)، بِزَندن (سوا کردن)، بِزَاشتن (شانه کردن).
- ضمیر: هِ (این)، هُو (آن)، هِنون (اینان — اینها)، هُنون (آنان — آنها).
- صفت: بَندیر (منتظر)، پیل (خودرأی)، پَتول (دستپاچه)، پیک (کم عمق)، قُحل (عمیق)، گَپ (بزرگ)، لیوّه (دیوانه).
- حرف اضافه: سی (برای)، مِنجی (وسط)، مین (در).

۱ — نویسنده این کتاب تنها ردّ چند واژه را در فرهنگ فارسی به پهلوی دکترفره‌وشی پیدا کرده است.

● قید: ایسون (اکنون)، اوسون (آنگاه)، در (بیرون)، دُما (عقب)، دومن (پائین)، نُها (جلو)، دَتر (پیوسته)، اُسناکی (یواشی).

● ربط: لف (مانند)، فِند (مانند).

● اصوات: وَعَن! وَحسو!

در فارسی شوستری علاوه بر واژه‌های اختصاصی تعدادی واژه مرکب به کار می‌رود که اجزاء هریک در فارسی دری هم هست و دارای معنی می‌باشد ولی مرکب آن در فارسی دری دارای معنی نیست. در اینجا به نقل چند واژه مرکب فارسی شوستری اکتفاء می‌شود:

● چیل چُجو (شایعه)، تَشْتُو (تشتج)، قِرزَلِنگ (خرچنگ)، سیخ چوله (خارپشت)، خِنگ زدن (کار خسارت‌آور کردن)، باروندن (وضع حمل).

چنان که در پیشگفتار آمد واژه‌های اختصاصی فارسی شوستری را آقای باقر نیرومند گرد آورده و در اثر ماندنی خود به نام نصاب شوشتر به رشته نظم کشیده‌اند. کار ایشان کمکی است مؤثر به تضمین بقای فارسی شگفت‌انگیز این شهر باستانی. من وظیفه خود می‌دانم بار دیگر اظهار کنم که در بررسی خود از این اثر ارزنده بهره فراوان برده و شماری از واژه‌های مندرج در آن را در بخشهای این کتاب در جاهای مناسب نقل کرده‌ام.

اقسام سخن در فارس شوستری و دری

هیچ واژه‌ای را همیشه نمی‌توان قسم معینی از اقسام هشتگانه سخن

دانست. دادن عنوان یکی از اقسام سخن به واژه ای بستگی تام به عملی دارد که آن واژه در جمله انجام می دهد. ولی یک واژه ممکن است در یک جمله اسم باشد و در جمله دیگر فعل، یا صفت و یا قسم دیگری از اقسام سخن. واژه (گیرد) فارسی تأییدی است بر این نظریه:

- زمین گیرد است. (صفت)
- زمین گیرد خورشید میگردد. (حرف اضافه)
- هر گردی گردو نیست. (اسم)
- کاغذ را گرد برید. (قید)
- اثاثش را گرد کرد و رفت. (فعل).

بنابر توضیح بالا فصل بندی این کتاب تحت عناوین اقسام سخن و آوردن مثالهایی از واژه ها به عنوان یکی از اقسام سخن صرفاً از روی مسامحه بوده است. با ذکر این توضیح می پردازیم به شرح اقسام سخن در فارسی شوشتری.

بخش سوم

اسم در فارسی شوشتری

چون غرض اصلی از نوشتن این کتاب نشان دادن و یژگیهای فارسی شوشتری است از ذکر تعاریف و شرح اصول کلی دستور زبانی که مشترک بین همه زبانهای هندواروپائی است خودداری به عمل آمده است. حال می پردازیم به ذکر انواع اسم و دیگر ویژگیهای آن در فارسی شوشتری:

مذکر و مؤنث

در فارسی شوشتری چون فارسی دری و فارسی پهلوی اسم مذکر و مؤنث ندارد و علامتی برای مشخص نمودن جنسیت نیست و موجودات از لحاظ طبیعی یا مذکرند و یا مؤنث و یا خنثی. با وجود این در فارسی شوشتری چون فارسی دری و فارسی پهلوی شماری از جانداران برای

مذکر و مؤنث نامهای جداگانه دارند. این نامها در فارسی شوشتری به قرار زیرند:

مذکر	مؤنث
میره (مرد — شوهر)	زونه (زن — زوجه)
بووه (یا) بووه (پدر)	مار — دا ^۱ (مادر)
برار (برادر)	خُهار — خُهار (خواهر)
یه یه ^۲ (برادر بزرگتر)	حَبابه ^۳ (خواهر بزرگتر)
کووک (پسر بچه)	دختر
خالو (دائی)	خاله
عمو (بدون تشدید)	عمه (بدون تشدید)
آغا (آقا)	بی بی (خانم)
دوما (داماد)	بی بی (عروس)
—	مِیته (دوشیزه گمسال)
—	بیوه
—	خُسی (مادر شوهر)
—	دالو (پیرزن)
—	کِینو (کدبانو)
عَسب (اسب)	مادیون (مادیان)
وَرزا (گاوتر)	شَنگُل (گاوماده)
کُوه (گوسفند نر)	میش

۱ و ۲ و ۳ — بیشتر به هنگام صدا کردن و خطاب به کار می روند.

در فارسی شوشتری جنس بقیه انسانها و حیوانات را (اگر بخواهند جنس را تعیین کنند) با واژه‌های (میره) و (زونه) در مورد انسان و نرو مایه برای حیوان مشخص می‌سازند:

- میمونِ میره، میمونِ زونه (مهمان مرد، مهمان زن).
- سگِ نر، سگِ مایه، خرِ نر، خرِ مایه (یا) ماچه خر.
- بنگِشِتِ نر، بنگِشِتِ مایه (گنجشک نر، گنجشک ماده).
- کوسیِ نر، کوسیِ مایه (کوسه‌ی نر کوسه‌ی ماده).

تصغیر

برای کوچک انگاری و یا حقیر و خرد شماری در فارسی شوشتری هفت علامت به صورت پسوند وجود دارد به شرح زیر:

- | | |
|----------------------|------------------|
| حَسَنَکِ وزیر | ۱- اک (ak) |
| کَپَه، تیلَه | ۲- آه (ah) |
| مَشکول، خِیگول | ۳- اول (ul) |
| بُزِیلَه، حوضِیلَه | ۴- ایله (ila) |
| سَلَبَجَه (لگن) | ۵- چه (cha) |
| دیگُلوزه، تَشْتُلوزه | ۶- آلوزه (oluza) |
| خُمِیلِزه | ۷- الیزه (eliza) |

اسم نکره

علامت اسم نکره در فارسی شوشتری چون فارسی دری یا پسوند (ای - i) است که در آخر اسم آورده می شود و یا عدد (یِ) (یک) که آن را در اول اسم می آورند و یا با هر دو. مثال:

- کاری وَت ندارم (کاری بات ندارم).
- آخرش یِ رو گیر اُفتی (آخرش یک روز گیر می افتی).
- یِ کاری وَت دارم (یک کاری بت دارم).

اگر اسم منتهی به یکی از صداها باشد پسوند (ای) دو چار تغییراتی به شرح زیر می شود:

- ۱- اگر اسم منتهی به صدای (آ) (فتحه) باشد پیش از پسوند (ای) حرف (ه) آورده آورده می شود:
- چَه- چَهِی، رَه- رَهِی، گَه- گَهِی.

- ۲- اگر اسم منتهی به صدای (آ) باشد الف بدل به صدای (اُ - ou) می شود و یک یاء پیش از پسوند اضافه می گردد:
- آغا- آغویی - عبا- عبویی.

- ۳- اگر اسم منتهی به صدای (او - u) باشد پیش از پسوند یک واو آورده می شود چون:
- دالو- دالووی، زالو- زالووی.

- ۴- اگر اسم منتهی به صدای (ای - i) باشد به علت صعوبت تلفظ دو (ای) از آوردن (ای) صرف نظر کرده فقط واژه (یِ) را بر سر اسم می آورند.

● یِ مویی (یک ماهی) یِ می (یک مو).

۵- اگر اسم منتهی به صدای (اُ ou) باشد پیش از پسوند یک واو آورده می شود:

● گو- گووی، شو- شووی.

۶- اگر اسم منتهی به (ه) غیرملفوظ باشد (ه) و فتحه پیش از آن حذف می شود و جای (ای) را یک (ای) (یاء مجهول) می گیرد:

● خونه- خونی، مُرده- مُردی.

اسم معرفه

در فارسی شوشتری چون فارسی دری اسم معرفه علامتی ندارد که بتوان آن را شناخت و این اسم تنها از قرائن شناخته می شود. چون این قرائن در فارسی شوشتری و دری یکی است از ذکر آنها خودداری می گردد.

در بعضی از گویشهای فارسی برای مشخص نمودن اسم معرفه گاهی یک پسوند در آخر آن می آورند. در نواحی شمالی و مرکزی ایران این پسوند یک (ه) غیرملفوظ ماقبل مکسور است. (ا- e) چون: پِسَرِه، دُخترِه. در نواحی جنوبی ایران پسوند (او u) را می آورند. مانند: پِسرَو، دُخترَو. در فارسی شوشتری این پسوند (گ- ka) است. چون: کووک گ، دُختر گ، میره گ، زونه گ:

● میر گ اومد زونه گ را برد. (مَرده آمد زنه را برد).

● دُختر گ ب کووک گ چِب گفت؟ (دختره به پسر چه می گفت؟)

اسم خاص

تنها نکته در خور ذکر در مورد اسمهای خاص در فارسی شوستری طرز تلفظ آنها است که با فارسی دری تفاوتی دارد. برای نمونه شماری از اسمهای خاص با طرز تلفظ شوستری آنها در زیر آورده می شود:

شوستری	دری	شوستری	دری
عَبْدِلَا	عَبْدُالله	فاطمه	دری
مَحْمَد، مَحْمَدُ	مَحْمَد	جَحْفَر	جعفر
مَحْمَعَلِی	مَحْمَدعلی	کاظم	کاظم
قاسم	قاسِم	دُسیل	دزفول
یوسف	یوسف	رومز	رامهرمز
علی یَکَبَر	علی اکبر	آ-واز	اهواز
علی یَصْفَر	علی اصغر	مَسْچِتِ سِلیمون	مسجد سلیمان
عَبْدِل حُسین	عَبْدُالحسین	خُرْمُووا	خرم آباد
ز-را	زَهرا	اِصفاهون	اصفهان
رَضا	رَضا	بیبون	بهبهان
صادق	صَادِق	اِنگیریز	انگلیس
رُستم	رستم	جاپون	ژاپن
سُوراب	سهراب	هِنْدِسُون	هندوستان
ب-مَن	بهمن	بَلجیک	بلژیک

اسم عام

در مورد اسم عام تفاوتی بین فارسی دری و فارسی شوشتری نیست جز آنکه در فارسی شوشتری شماری اسم عام هست که اختصاصاً در فارسی شوشتری استعمال می شود و فارسی دری با آنها بیگانه است. در اینجا برای نمونه تعدادی از این اسمهای عام تحت عناوین مختلف آورده می شود:

۱- اسمهای عام مربوط به انسان

- بُوَه (پدر)، مِئَنَه (دوشیزه)، دا (مادر)، خَسی (مادر شوهر)، بی (عروس).

۲- اسمهای اعضای بدن

- تیک (پیشانی)، بُرگ (ابرو)، تِیَه (چشم)، مِرزَنگ (مژه)، گُپ (لپ)، مِلَازَه (زبان کوچک)، پِت (بینی)، مِیْلُم (آرواره)، کِلِک (انگشت)، گُلَمَک (آرنج)، چِل (بغل)، لِقَلَو (روده)، قَالِیچ (انگشت کوچک)، گُرَداله (قلوه)، لِق (لنگ)، لار (تن)، گُند (خایه)، پِند (پیزی)، مِل (کرک)، ایلوار (آرواره).

۳- اسمهای عام پستانداران

- کُوَه (گوسفند نر)، شَنگُل (گاوماده)، گامور (گوزن)، توره (شغال)، سیخ چوله (خار پشت).

۴- اسمهای پرندگان

- بارَنه (مرغ جوان)، پَنگِشَت (گنجشک)، بَچیلَه (جوجه)،

شاپیرشک (پرستو)، گُوگ (کبک)، گغا (بلدرچین).

۵- اسمهای خزندگان و دوزیستیان

● قِرزِ لِنِگ (خرچنگ)، بَق (قورباغه)، عَمَبَلَو (سوسمار)، لِيلَه (مارمولک).

۶- اسمهای حشرات

● گاردیم (عقرب زرد رنگ)، جَرَّادَه (رطیل)، بُتَل (سوسک)،
بُوز (گنج)، پَخْشَه (پشه)، کُلُو (ملخ).

۷- رستنیها و میوه‌ها

● مُه^۱ (نخل)، شَ - دُنْگ (شاهدانه)، شُومی (هندوانه)، دُرْنَه
(ارزن)، چالَه (تره‌شاهی)، تَرْتول (سبزی خوردنی)، سُوْزی
(تُرب).

۸- خانه و اثاث خانه

● حُوش (حیاط)، شَوادون (سرداب)، مَرویز (ناودان)،
گِیجَند (پاشنه در)، رِیَه (دیوار کوتاه)، قُمَاط (قنداق)، لَلَو
(گهواره چوبی)، نَتی (گهواره پارچه‌ای)، قِم (قیف)، سُخار
(قَلاب)، تَنْدو (بسته لباس).

۹- بیرون خانه

● دَر (بیرون)، کَل (خرابه)، کِلَات (تپه‌ای از خاکروبه)
کَنَدال (گودال)، گَو (میدان کوچک)، بِنْداری (ساحل)
رودخانه)، بُتَه (آبادی)، پَچیلَه (کوچه تنگ)، چیلَه (راه

۱- این واژه در فارسی پهلوی (مُوگ) (moug) بوده است. در فارسی دری لغتی
معادل مُه یا مُوگ نداریم و به جای آن درخت خرما می‌گوئیم و اعراب نخل گویند.

آب)، ثُر (راه—رد پا)، تَلَم (گل و شل بدبو)، چیت (شن)،
گیلال (ریگ درشت)، اِزْگِیل (اخگر).

۱۰—صداها

● دُنْگ (صدا)، بِرْمِیْشْت (صدای سقوط شیء)، گِیْمِیْشْت
(صدای کوفتن یا افتادن)، لِفِیْشْت (صدای باد)، عَرِشْت
(عرعر).

۱۱—وقت—با آنکه مفردات اسمهای زیر در فارسی دری دارای
معنی است ولی مرکب آن معنای روشنی ندارد.

● بُنْگِ رُوز (اذان)، بُنْگِ ظُور (اذان ظهر)، بُنْگِ شُو (اذان
مغرب)، عَفْتُوزَنُون (طلوع آفتاب)، عَفْتُونِشِین (غروب)، پِشِین
(پیش ازظهر) پَ—سین (بعد ازظهر).

۱۲—چند اسم معنی

● دِیَار (سراغ)، چُو (شایعه)، سَخْتِی (سفارش—توصیه)،
عَمْبَلَه (جرأت)، فِندِلاق (بهانه)، گِی (نوبت)، وایَه (آرزو).

۱۳—گوناگون

● گُمْبَه (جست و خیز)، پَوَقَه (توسری)، تالون (تاراج)، تَس
(پس گردنی)، تِنْگِلَه (جست و خیز)، تِیْجِر (سبزی فروش)،
زَچ (قبر موقت)، شِیْمِرْت (چوبدستی)، غول (قاچ)، قِنْج (نیش
زنبور یا عقرب)، هِیْکِک (سِکِیْکَه)، عَرَس (اشک)، بُرْکُون
(ته دیگ)، بِلِیس (وجب)، چُمُت (نیمسوز)، لَووینَه
(آسیابان)، چِفِیْتر (ویار)، کِیوَار (فلاخن).

۱۴—اسمهای مرکب

مفردات اسمهای مرکب زیر در نزد دری زبانان دارای معنا است

ولی مرگب آنها نزد ایشان مفهوم روشنی ندارد:

● چِل چُو (شایعه)، دَسْمَاز (وضو)، تَشْتُو (تَشْتِج)، تَبْتِيلُون (بچه مچه ها)، تَخْتِيلِچ (الک دولک)، نُشُونَه وَنُون (نامزد کنان)، مَهْر بُرُون (عقد کنان)، مَهْرَنُومَه (عقدنامه).

علامتهای جمع در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری اسم را چه فارسی باشد، چه عربی و زبان خارجی دیگر فقط به قاعده فارسی جمع می بندند و جمع عربی چه شکسته و چه نشکسته در فارسی شوشتری مورد استعمالی ندارد. جمع در فارسی شوشتری دو علامت دارد: یکی پسوند (اون un) برای جمع بستن اسمهای جانداران و دیگری پسوند (آ- ā) و گاهی (ها- hā) برای اسمهای غیرجاندار. به شرح زیر:

۱- علامت جمع برای اسمهای جاندار

در فارسی شوشتری اسمهای موجودات جاندار را فقط با پسوند (اون) جمع می بندند که برابر (ان) فارسی دری است. چون:

● عَرَبُون، عَجَمُون، لُرُون، گُردُون، تُرکُون، عَسَبُون، گَموَتَرُون،

مارُون، کِرمُون، چَنُون، خُوبُون، زِشْتُون، زِرِنگُون، مِلِیسُون.

ترکیبهای بالا وقتی است که اسم منتهی به حرف صامت باشد (مثالهای بالا). اگر اسم منتهی به یکی از صداها باشد تغییراتی به شرح

زیرپیش از پسوند جمع روی می دهد:

الف- اگر اسم منتهی به صدای (آ- ā) باشد با (هون hun)

جمع بسته می شود. چون:

● دونا هون (یا) دونُهون، آگاهون (یا) آغُهون

(دانا یان) (آقایان)

ب- اگر اسم مختوم به صدای (او- u) باشد با (وون-vun)

جمع می شود:

● دالوون (پیر زنان)، خالوون (خالوان)، دانشجوون.

پ- اگر اسم منتهی به صدای (ای- i) باشد با (یون-yun)

جمع بسته می شود.

● شوشتری یون، دُسیلی یون، مویی یون (ماهیان).

ت- اسمهای که مختوم به صدای (او- ou) و یا واو صامت

باشند با (وون-vun) جمع بسته می شوند:

● گووون (گاوان)، دیوون (دیوان).

ث- اگر اسم با صدای (ای- ai) پایان یابد با (یون-yun) جمع

بسته می شود:

● بی یون (عروسان).

ج- اگر آخر اسم (ه) غیرملفوظ باشد با (هون-hun) جمع بسته

می شود ولی در این حال (ه) غیرملفوظ ناپدید و فتحه پیش از آن بدل به

ضمّه می شود:

● زندهون، مُردهون (زندگان-مردگان)، گروُهون (گربگان).

در چنین موردی چنان که ملاحظه شد (ه) غیرملفوظ به خلاف

فارسی دری بدل به (گ) نمی شود بلکه بکلی ناپدید می گردد و این نیز

یکی از تفاوت های فارسی شوشتری با فارسی دری است.

۲- علامت جمع برای اسمهای غیرجانداران

در فارسی شوشتری اسم اگر نام غیرجاندار باشد با (آ- â) جمع

بسته می شود. ولی این در صورتی است که واژه مختوم به حرف صامت باشد. چون:

● زمینا (زمین ها)، سِنِگا (سنگها)، دَ-سا (دستها) دِرختا (درختان)، گُلا (گلها).

(در فارسی شوشتری رستنیها غیر جاندار محسوب می شوند).

اگر اسم غیر جاندار مختوم به یکی از صداها باشد تغییراتی به شرح زیر در علامت جمع و حرف پیش از آن روی می دهد:

الف- اگر اسم مختوم به صدای (آ - ā) باشد علامت جمع (ها) خواهد بود و الف آخر کلمه بدل به ضمه می شود:

● پُها (پاها)، جُها (جاها)، باُلها (بالاها).

ب- اگر اسم مختوم به صدای (او - u) باشد با (وا) جمع بسته می شود:

● چووا (چوبها)، جووا (جویها)، بووا (بوها).

پ- اگر اسم منتهی به صدای (ای - i) باشد با (یا) جمع بسته می شود:

● می یا (مدتها)، ری یا (رویها)، قالی یا (قالیها).

ت- چنانچه اسم مختوم به صدای (اُو - ou) باشد با (وا) جمع بسته می شود:

● شُوا (شبها)، لُوا (لبها)، خُوا (خوابها).

ث- اگر اسم منتهی به صدای (ای - ai) باشد آن را با (یا) جمع می بندند:

● نی یا (نیها)، پی یا (پیها)، قی یا (قیها).

ج- اسم مختوم به صدای (آ) (فتحه) با (ها) جمع بسته می شود:

- چَها (چَه‌ها)، رَها (رَه‌ها)، گَها (کاه‌ها)، مَها (ماه‌ها).
- چ - اسم منتهی به (ه) غیر ملفوظ با (ها) جمع بسته می‌شود. در این صورت (ه) ناپدید و فتحه پیش از آن بدل به ضمه می‌گردد:
- خوئها (خانه‌ها)، شوئها (شانه‌ها)، گُفئها (گفته‌ها).

حالات اسم در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری چون فارسی دری اسم دارای چهار حالت است: فاعلی، مفعولی، اضافه، ندا. در حالت فاعلی نکته‌ای که متفاوت با فارسی رسمی (دری) باشد در فارسی شوشتری دیده نمی‌شود. ولی در سه حالت دیگر بویژه حالت مفعولی و اضافه چند تفاوت در خورتوجه به چشم می‌خورد. و اینک شرح این تفاوتها:

۱- حالت مفعولی

در فارسی شوشتری چون فارسی دری سدهای اول پس از جمله عرب استعمال اسم به صورت مفعول بیواسطه بیشتر رایج است تا مفعول بواسطه. علامت مفعول بیواسطه در فارسی شوشتری در مواردی که مفعول منتهی به حرف صامت باشد فتحه‌ای است که در آخر مفعول می‌آید. چون: حَسَنَ نَدیدُم (حسن را ندیدم).

مقایسه جمله‌های زیر نشان می‌دهد که مردم شوشتر هر جا که ممکن باشد استعمال مفعول بیواسطه را بر بواسطه ترجیح می‌دهند:

فارسی شوشتری

● اِمَام حَسَنَ (ع) زهر دادِن.

● مین صحرُو کَر بلا امام

حسینَ (ع) اُونَدادِن.

● زال رُسْتَم چه گفت؟

● تَن کار دارُم.

● لُقْمُونِ حَکِیم پُرسیدِن.

● زال به رستم چه گفت؟

● با تو کار دارم.

● از لقمان حکیم پرسیدند.

اگر مفعول بیواسطه منتهی به یک، از صداها باشد تغییراتی به شرح

زیر در علامت مفعول بیواسطه روی می دهد:

الف — اگر منتهی به صدای (آ — ā) باشد به جای فتحه یک راء

مفتوح آورده می شود:

● آغارَ دیدُم اما بی بی یَ ندیدُم. (آقا را دیدم اما خانم را ندیدم).

ب — اگر منتهی به صدای (او — u) باشد علامت مفعول بیواسطه

واو مفتوح است:

● ای دالوَوَ کیب اِشناس؟ (این پیرزن را کی می شناسد؟)

پ — اگر مختوم به صدای (ای — i) باشد علامت مفعول

بیواسطه یاء مفتوح است:

● ای مُوییَ خودُم آ او گِرِفْتُم. (این ماهی را خودم از آب

گرفته ام).

ت — در صورت مختوم بودن به صدای (او — ou) علامت مفعول

بیواسطه (وَ) است:

● گوَوَداد عَوَضِش خَری اِسَد. (گاو را داد عوضش خری ستد).

فارسی دری

● به امام حسن (ع) زهر دادند.

● در صحرای کربلا به امام

حسین (ع) آب ندادند.

● زال به رستم چه گفت؟

● با تو کار دارم.

● از لقمان حکیم پرسیدند.

ث — اگر مفعول منتهی به صدای (آ) (فتحه) باشد علامت مفعول بیواسطه (ر) است.

● گ رَدِ خَرَجُوْدِ عَسَب. (گاه را بده به خرجورا به اسب).

ج — اگر واژه مختوم به (هـ) غیر مملفوظ باشد علامت مفعول بیواسطه (ر) است:

● اَيْنَه رَ اِشْكَنَاد كه رِ خوشَ نَبِيْن. (آینه را شكاند كه روى خودش را نبیند).

۲- حالت اضافه

الف — اگر اسم مضاف واقع شود کسره اضافه در فارسی شوشتری ممکن است تلفظ شود یا نشود:

بدون تلفظ کسره	با تلفظ کسره
— (بند میزان)	● بَنَدِمِيزون
(پلِ گرگر)	● پُولِ گرگر
(مردانِ شوستر)	● مِیرونِ شوستر
(سنگدانِ مرغ)	● سِنْدِلیقِ مرغ
(مادرِ عروس)	● ماریبی
(مادرِ داماد)	● ماردوما

ب — اگر مضاف مختوم به صدای (آ) باشد، صدای (آ) بدل به صدای (اُ) می شود. هر دو وجه متداول است ولی در شقّ اول کسره بدل به یاء مکسور می گردد:

با تلفظ کسره بدون تلفظ کسره

جُویِ خوبیِ بدی گردد. جُوخوییِ بدی گردد. (بیشتر متداول است)

گُنُویِ هیشکَسَ پُوهِشکَسَ دیگِ نَمُویسن
 گُنُوهیشکَسَ پُوهِشکَسَ دیگِ نَمُویسن.
 (گناه هیچکس را پای هیچکس دیگر
 نمی نویسن).

پ- اگر مضاف منتهی به صدای (او- u) باشد کسره اضافه
 تلفظ نمی گردد:

● بوخوشی می یا آرت! (بوی خوشی می آید آرت).

ت- اگر مضاف منتهی به صدای (ای) باشد هر دو صورت جائز
 است:

● خوراکِ مرغِ هَوا مُویِ دریاس

● خوراکِ مرغِ هَوا مُویِ دریاس

ث- اگر مضاف مختوم به (هـ) غیر مملووظ باشد فتحه قبل از (هـ)
 بدل به کسره می شود و یک (یاء) ساکن جای کسره اضافه را می گیرد
 (یاء مجهول):

● اینجونِ خونی اُمیدِ مَوَن. (اینجا خانه ی امید ما است.)

● لونی لَقَلَقْ بِالو کَنیَسَس. (لانه لک لک بالای کنیسه است.)

ج- اگر مضاف منتهی به صدای (او ou) باشد کسره اضافه به
 تلفظ در نمی آید:

● جَعَدی دُسیلِ اُو زیادی بُرَدَه. (جاده دزفول را آب زیادی برده

است.)

حالت ندا

در فارسی دری چنان که می دانیم به هنگام مکالمه حروف ندا را (الف، ای، یا، آیا) در اول و یا آخر اسم (منادی) در نمی آورند. در فارسی شوشتری نیز به همین صورت عمل می شود جز به هنگام عتاب و ملامت:

● ای دروغگو! ای بیوفا، ای بیحیا!

به طوری ملاحظه می شود در فارسی شوشتری از حروف ندا تنها (ای) و گاهی (ا) به کار می رود چون: ای خدا!، خدایا!

بخش چهارم

ضمیر در فارسی شوشتری

ضمیر را در دستورهای زبان فارسی (دری) به سه نوع شخصی، اشاره، و مشترک تقسیم کرده‌اند که تقسیمی دقیق نیست. من در این کتاب ضمیر را اعم از دری و شوشتری به پنج گونه: شخصی، اشاره، تأکیدی، پرسشی و مبهم تقسیم کرده‌ام که دقیقتر و واقعی‌تر است. اکنون می‌پردازیم به شرح هریک و ذکر تفاوت‌های آنها در فارسی شوشتری و دری.

ضمیر شخصی

ضمیرهای شخصی در فارسی شوشتری چون فارسی دری یا منفصلند و یا متصل:

۱- ضمیرهای منفصل

ضمیرهای شخصی منفصل در فارسی شوشتری چون فارسی دری در حالت فاعلی و مفعولی بواسطه و اضافه یک شکل و صورت دارند و شکل آنها در هیچ حالی دوچار تغییر نمی شود. این ضمایر از لحاظ املاء و تلفظ با فارسی دری مختصر تفاوتی دارند از این قرار:

فارسی شوشتری	فارسی دری	فارسی پهلوی
مُ	مَن	مَن
تُ	تُو	تُو
او	او	اوی
آما	ما	آماه
شما	شُما	شَماه
ایشون — اوشون	ایشان	اُویشان — اوشان

در فارسی شوشتری ضمیرهای شخصی منفصل در حالت مفعولی بیواسطه به صورت زیر تلفظ می شوند:

فارسی شوشتری	فارسی دری
مَنْ	مَرا
تَنْ	تورا
اوَو	اورا
آمان	مارا
شمان	شمارا
ایشون — اوشون	ایشان را

به طوری ملاحظه می شود در حالت مفعولی بیواسطه یک حرف (ن) مفتوح به آخر همه ضمیرها جز سوم شخص مفرد و جمع اضافه شده است. سوم شخص جمع خود دارای حرف (ن) بوده است. در سوم شخص مفرد به جای (ن) حرف (و) مفتوح افزوده گردیده است. در همه ضمیرها فتحه روی (ن) و (و) علامت مفعول بیواسطه است. به نظر می رسد که آوردن حرف (ن) صرفاً برای تسهیل تلفظ است.

همچنان که ملاحظه شد هم در فارسی شوشتری و هم در فارسی پهلوی برای سوم شخص جمع دو ضمیر پیش بینی گردیده است. این دو ضمیر در فارسی شوشتری عبارتند از (ایشون) و (اوشون) و در فارسی پهلوی (اوشان) و (اوشان). حکمت وجود دو ضمیر چیست؟ شوشتریان ضمیر اول را برای جمع حاضر و یا نزدیک به گوینده و ضمیر دوم را برای جمع غائب یا دور از گوینده به کار می برند. شاید در فارسی پهلوی نیز به همین منظور ضمیر دوم را به کار می برده اند.

یک مثال از فارسی شوشتری:

● آما اومدیم، شما اومدیت، ایشون اومدین، اما اوشون هنی ناومدین.

(ما آمده ایم، شما آمده اید، ایشان آمده اند، اما آنها (اوشان) هنوز نیامده اند.

اینک مثالی چند که در آنها ضمیرهای شخصی منفصل در سه حالت فاعلی، مفعولی و اضافه به کار رفته است:

فاعلی: م افتخار گنم که شوشتری یم. (من افتخار می کنم که شوشتریم.)

مفعولی بواسطه: ای چییا ب من ت مربوط نی. (این چیزها به من و

تو مربوط نیست.)

مفعولی بیواسطه: مَنَ کِ نَخو هیچ تَنَ هم نَخو. (مرا که نمی خواهد هیچ تو را هم نمی خواهد).
اضافه: کَارِ مُ هَرگِیس دُرُس نَمبَوَ. (کار من هرگز درست نمی شود.)

شوشتریان در سه فعل (گفتن، پرسیدن، خواستن) استعمال مفعول بیواسطه را بر به واسطه ترجیح می دهند مگر اینکه نظر بر تأکید و یا اجتناب از اشتباه و سوء تفاهم باشد. اینک مثالی چند در این باب:

تأکیدی

بِه مُ گفَت یا به ت؟

اَتُ پرسید یا آ او؟

آما خواس ریم پیشش.

غیر تأکیدی

مَنَ گفَت یا تَن؟

تَنَ پرسید یا اوَو؟

آمان خواس ریم پیشش.

فعل (است) چنان که در بخش مقدمات آمد در فارسی شوشتری بسته به مورد به صورت فتحه و یا حرف (س) به کار می رود. اگر این فعل بعد از ضمیر منفصل شخصی درآید در اول و دوم و سوم شخص مفرد به صورت فتحه و در اول و دوم شخص جمع به صورت فتحه و یا حرف (س) و در سوم شخص جمع به صورت فتحه درمی آید.

● هِد اَمَن یا اَتَن یا آ اوَو؟ (این از من است یا از تو است یا از او است؟)

● هَو اَمَان (آماس)، یا اَشْمَان (شماس) یا آ ایشون؟ (آن از ما است یا از شما است یا از ایشان است؟)

۲- ضمیرهای متصل

ضمائر شخصی متصل در فارسی شوشتری مختصر تفاوتی از جهت اعراب با فارسی دری دارند و خود آنها نیز در حالت فاعلی و مفعولی با هم متفاوت می‌باشند. و اینک ضمائر متصل در فارسی شوشتری در حالت فاعلی:

الف- ضمائر متصل در حالت فاعلی

فارسی شوشتری	فارسی دری		
أُم ^۱	رَفْتُم	بِیْرُم	آم-بِیْرَم
ای ^۲	رَفْتِی	بِیْرِی	ای-بِیْرِی
آ	رَفْت	بِیْرَ	آد-بِیْرَد
ایم	رَفْتِیم	بِیْرِیم	ایم-بِیْرِیم
ایت	رَفْتِیت	بِیْرِیت	اید-بِیْرِید
اِن	رَفْتِین	بِیْرِن	آند-بِیْرِنْد

ب- ضمائر متصل در حالت مفعولی

فارسی شوشتری	فارسی دری		
أُم	زَدُم	آم	بَزَنَم
اِت	زَدَت	آت	بَزَنَت
اِش	زَدَش	آش	بَزَنَش

۱ و ۲- در فارسی پهلوی به صورت أُم و هی بوده است.

فارسی دری

فارسی شوشتری

مان	بَزَنَمون	آمون	زَدَمون	إمون
تان	بَزَنَتون	آتون	زَدَتون	إتون
شان	بَزَنَشون	آشون	زَدَشون	إشون

به طوری که ملاحظه می شود در فارسی شوشتری در حالت مفعولی دو صورت متفاوت ضمیر متصل به کار می رود یکی برای زمان گذشته و دیگری برای زمان حال و حال آنکه در فارسی دری برای این دو زمان یک صورت ضمیر استعمال می شود. تفاوت ضمائر شخصی متصل را در حالت مفعولی بین فارسی دری و فارسی شوشتری از روی جدول بالا می توان دید.

پ - ضمائر متصل در حالت ملکی

فارسی دری

فارسی شوشتری

پسرم	آم	کُووْکُم	أُم
پسرت	آت	کُووْکِیت	إت
پسرش	آش	کُووْکِش	إش
پسرمان	مان	کُووْک مون	مون
پسرتان	تان	کُووْک تون	تون
پسرشان	شان	کُووْک شون	شون

ضمیرهای شخصی متصل در فارسی شوشتری وقتی شکل مکتوب در جدولهای الف و ب و پ را دارند که حرف آخر واژه متصل به آنها حرف صامت باشد در غیر این صورت تغییراتی به شرح زیر صورت می گیرد:

(۱) تغییرات ضمیر (اُم)

— اگر واژه منتهی به صدای آ (الف) باشد (اُم) در حالت فاعلی به (یُم) و یا (م) و در حالت مفعولی به (یَم) و در حالت اضافه به (م) تبدیل می گردد:

فاعلی: می یایم — می یام (به جای می یا اُم).

مفعولی: بیایم (به جای بیا اُم).

اضافه: جام، پام (به جای جا اُم، پا اُم).

— در صورت مختوم بودن به صدای (او — u) در حالت فاعلی به

(وُم) و در حالت ملکی و مفعولی به (وَم) بدل می گردد:

فاعلی: بگووُم (به جای (یگو اُم) — میگویم.

ملکی: بووَم — (به جای بو اُم). پدرم

مفعولی: بگووَم (به جای (بگو اُم) — میگویدم.

— در صورت مختوم بودن به صدای (ای — i) اُم بدل به (یُم) یا

(م) می شود:

فاعلی: ندارد.

مفعولی: بزنییَم (یا) بزنیَم (به جای بزنی اُم).

اضافه: مُویی یُم (یا) مُوییَم (به جای مُویی اُم).

— اگر منتهی به صدای (او — o) باشد (اُم) در حالت فاعلی و

ملکی بدل به (وُم) و در حالت مفعولی بدل به (اَم) می شود:

فاعلی: بدو وُم (به جای بدو اُم) (میدوم).

ملکی: گووُم (به جای گو اُم) (گاوم).

مفعولی: بدوَنَم (به جای بدون اُم) (میدواندم).

— اگر مختوم به (هـ) غیر ملفوظ باشد (هـ) حذف و (اُم) بدل به (آم) می گردد:

فاعلی: مَنَدَم (به جای مَنده اُم) (مانده آم).
ملکی: خَوْنَم (به جای خونه اُم) (خانه ام).
مفعولی: ندارد.

(۲) تغییرات ضمیر (ای — i)

— اگر واژه منتهی به صدای (او — u) باشد ضمیر (ای) بدل به (وی) می شود:

فاعلی: بَگَوِی (به جای بگوای) (می گوئی).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— اگر واژه منتهی به صدای (اُو — ou) ضمیر بدل به (یی) می شود:

فاعلی: پِیُوی (به جای پیوای) (می پائی).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— در صورت منتهی بودن به (هـ) غیر ملفوظ فتحه (هـ) بدل به کسره و (ای) بدل به (ی) ساکن می شود:
فاعلی: مُردِی (به جای مرده ای) (مرده ای).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— اگر واژه منتهی به صدای (آ — â) باشد تغییری روی نمی دهد:

فاعلی: میاری (می آوری).

(۳) تغییرات ضمیر (ایت)

— اگر ریشه فعلی منتهی به صدای (ā — آ) باشد (آ) بدل به (اُ) و (ایت) بدل به (ییت) می شود. مانند: میویت (به جای میا ایت) (می آئید).

— اگر ریشه فعل منتهی به صدای (u — او) باشد (ایت) بدل به (ویت) می گردد:

فاعلی: بگوویت (به جای بگوایت) (می گوئید).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— اگر ریشه فعل منتهی به صدای (ou — اُو) باشد (ایت) بدل به (ویت) می شود:

فاعلی: بسوویت (به جای بسوایت) (می سائید).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— اگر واژه منتهی به (ه) غیرملفوظ باشد (ه) حذف و (ایت) بدل به (ایت) می شود:
فاعلی: گسنیت (به جای گسنه ایت) (گرسنه اید).

(۴) تغییرات ضمیر (ان)

— اگر ریشه فعل منتهی به صدای (u — او) باشد (ان) بدل به (ون) می شود:

فاعلی: بگوون (به جای بگوان) (می گویند).
مفعولی و ملکی: ندارد.

— اگر ریشه فعل منتهی به صدای (ou — اُو) باشد (ان) بدل به

(ین) می شود:
 فاعلی: بِزُوین (به جای بُزوان) (می زانید).
 مفعولی و ملکی: ندارد.
 — اگر ریشه فعل منتهی به صدای (آ — ā) باشد (ان) بدل به
 (ین) می شود:
 فاعلی: میاین (به جای مییان) (می آیند).
 مفعولی و ملکی: ندارد.
 — اگر فعل منتهی به (هـ) غیر ملفوظ باشد (ان) بدل به (این) —
 (می شود:
 فاعلی: تُشین (به جای تُشنه ان) (تشنه اند).

(۵) تغییرات ضمیر (ات) (ویا) ات

— اگر واژه اسم بوده و منتهی به صدای (آ — ā) باشد صدای (ا) ضمیر می افتد:
 ملکی: پات (به جای پات) (پایت)
 جات (به جای جات) (جایت)
 — اگر واژه فعل بوده و منتهی به صدای (آ — ā) باشد (آت) بدل
 به (یت) می شود:
 مفعولی: بزایت (به جای بزآت) (می زایدت).
 — اگر واژه اسم بوده و منتهی به صدای (او — u) باشد (ا) ضمیر
 یا می افتد و یا (ات) بدل به (وت) می شود:
 ملکی: چَقوت (یا) چَقووت (به جای چَقوات) (چاقویت).
 — اگر واژه ریشه فعل مضارع بوده و منتهی به صدای (او — u)

باشد ضمیر (آت) بدل به (رت) می شود:

مفعولی: بجورت (به جای بجوات)، (ميجويدت).

بشورت (به جای بشوات)، (ميشويدت).

— اگر اسم منتهی به صدای (ای — i) باشد صدای (ا) از ضمیر می افتد و یا بدل به (یت) می شود:

ملکی: مویی یت (یا) موییت (به جای مویی آت) (ماهی یت)

— اگر اسم مختوم به (هـ) غیر ملفوظ باشد (هـ) می افتد:

ملکی: خونت (به جای خونه آت). (خانه ات)

— اگر اسم مختوم به صدای (آ) باشد (آ) از ضمیر می افتد.

ملکی: رت (به جای رآت) (راحت)

(۶) تغییرات ضمیر (اش) یا (آش)

— اگر اسم منتهی به صدای (آ — ā) باشد (ا) از ضمیر می افتد:

ملکی: پاش (به جای پاش) (پایش).

— اگر ریشه فعل مضارع منتهی به صدای (آ — ā) باشد (آش) بدل به (یش) می شود:

مفعولی: بزایش (به جای بزآش).

— اگر اسم منتهی به صدای (او — u) باشد (ا) از ضمیر می افتد و یا بدل به (وش) می شود:

ملکی: چقوش (یا) چقووش (چاقویش).

— اگر ریشه فعل مضارع منتهی به صدای (او — u) باشد ضمیر (آش) بدل به (رش) می شود:

مفعولی: بجورش (به جای بجوآش) (ميجويدش).

: بِشَوْرَش (به جای بِشَوَاش) (میشویدش).

— اگر اسم منتهی به صدای (ای — i) باشد (ا) از ضمیر می افتد و یا بدل به (یش) می شود:
ملکی: ریش (به جای ری اش) و یا ری یش (به جای ری اش)
(رویش).

— اگر اسم منتهی به صدای (او — ou) باشد (ا) از ضمیر می افتد و یا بدل به (وش) می شود:
ملکی: گووش (به جای گوَاش) و یا گووش (گاوش).
— اگر ریشه فعل مضارع منتهی به صدای (او — ou) باشد ضمیر (اش) بدل به (یش) می شود:

مفعولی: بِخُویش (بِخَوَاش) (میخایدش).
بنویش (بِشَوَاش) (میسایندش).

— اگر اسم منتهی به صدای (آ) باشد (آ) از ضمیر می افتد:
ملکی: رَش (به جای رَاش). (راهش)
— اگر اسم منتهی به (ه) غیر ملفوظ باشد (ه) ناپدید می گردد:
ملکی: خوَنش (به جای خونه اش) (خانه اش).

(۷) تغییرات ضمیرهای مون، تون، شون

در حالت ملکی اگر اسم منتهی به حرف صامت باشد این ضمائر هم به صورت مون، تون، شون به کار می روند هم اِمون، اِتون، اِشون.
چون:

- کووِکمون، کووِکتون، کووِکشون (ویا)
- کووِکمون، کووِکتون، کووِکشون.

اگر اسم منتهی به یکی از صداها باشد فقط مون، تون، شون به کار می رود جز صدای (اُو — ou) که دو صورت دارد:

- چَمون (چاهمان)، پامون (پایمان)، بومون (بویمان).
- مویی مون. گُومون (ویا) گُومون. خونمون (خانه مان).

در حالت مفعولی این ضمائر اکثراً به صورت مون، تون، شون استعمال می شود جز سَوَم شخص مفرد که در فعل ماضی اِمون، اِتون، اِشون و در مضارع اَمون، اَتون، اَشون به کار گرفته می شود:

زَدُمَتون، زَدِمَشون، بَزَنُمَتون، بَزَنِمَشون	فاعل اول شخص مفرد:
زَدِیمون، زَدِیشون، بَزَنِیمون، بَزَنِیشون	«دوم شخص مفرد:
زَدَمون، زَدَشون، بَزَنَمون، بَزَنَشون	«سوم شخص مفرد:
زَدِیمَتون، زَدِیمَشون، بَزَنِیمَتون، بَزَنِیمَشون	«اول شخص جمع:
زَدِیتمون، زَدِیتشون، بَزَنِیتمون، بَزَنِیتشون	«دوم شخص جمع:
زَدَنمون، زَدَنَتون، زَدَنشون	«سوم شخص جمع:
بَزَنَنمون، بَزَنَنَتون، بَزَنَنشون	

در فارسی دری رسمی امروز ایران به جای ضمیر متصل مفعولی بیشتر ضمیر منفصل به کار می برند. در فارسی شوشتری در موارد مشابه از ضمیر متصل بهره می گیرند که از نظر تعداد هجا کمتر است. مثال:

فارسی شوشتری	گویش تهرانی	دری رسمی امروز
گُفْتِیت (۲ بلند ۱ کوتاه)	بِت گفتم (۳ بلند)	به تو گفتم (۲ بلند ۲ کوتاه)
گُفْتِیمون (۳ بلند)	به مون گفتند (۱ کوتاه ۳ بلند)	به ما گفتند (۱ کوتاه ۳ بلند)
گُوَنَمون (۳ بلند)	به مون میگن (۱ کوتاه ۳ بلند)	به ما میگویند (۱ کوتاه ۳ بلند)

(۸) الحاق ضمیر متصل به ضمیر منفصل

در فارسی شوشتری هرگاه ضمیر متصل به ضمیر منفصل اتصال یابد برای اینکه تلفظ امکان پذیر گردد یک حرف (ن) بین آنها آورده می شود جز سوم شخص مفرد که برای آن حرف (و) می آورند:

شوشتری	دری
مُنْم	مَنَم
تُنْی	تَوْنِی
اوَو	او است
آمانیم	مائیم
شمانیت	شمائید
ایشونین	ایشانند

(۹) فشرده فعل (است) بعد از ضمیر منفصل

این فعل اگر بعد از ضمیر منفصل قرار گیرد در همه ضمیرها جز سوم شخص مفرد به صورت نون مفتوح درمی آید و در سوم شخص مفرد به صورت واو مفتوح:

شوشتری	فارسی دری رسمی
مُنْ	من است
تُنْ	تو است
اوَو	او است
آمان — آماس	ما است

شما است	شمان — شماس
ایشان است	ایشون

به طوری ملاحظه می شود در اول و دوم شخص جمع به جای نون مفتوح سین ساکن نیز می آورند. در سوم شخص جمع که خود دارای حرف (ن) بوده تنها یک فتحه آورده شده است.

فشرده افعال هستیم، هستید، هستند اگر پس از ضماثر متصل آید به این صورت نمایان می شود:

دري رسمي	شوشتری
مائيم	آمائيم
شمائيد	شمائيت
ايشانند	ايشونين

(۱۰) فشرده افعال هستیم، هستید، هستند بعد از ضماثر منفصل.

فشرده این افعال در فارسی شوشتر و فارسی دری از این قرارند:

دري	شوشتری	
ايم	ايم	هستيم
ايد	ايت	هستيد
آند	آن	هستند

چند مثال:

• ما از شمايم.	• آما آشمائيم.
• شما از مائيد.	• شما آمائيت.

- ایشون آ آمانین .
- ایشون آ شمانین .
- آما آ ایشونیم .
- شما آ ایشونیت .
- ایشون آ اوشونین .
- ایشان از مایند .
- ایشان از شمایند .
- ما از ایشانیم .
- شما از ایشانید .
- ایشان از آنانند .

ضمیر اشاره

ضمائر اشاره فارسی شوشتری تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با ضمائر اشاره فارسی دری دارند. ضمیر اشاره در فارسی دری (این) و (آن) است که صیغه جمع آنها برای جانداران (اینان) و (آنان) و برای غیرجانداران (اینها) و (آنها) است.

فارسی شوشتری دارای دو نوع ضمیر اشاره است و هر کدام از این دو گونه مورد استعمال خاص خود را دارد.

۱- ضمیر اشاره نوع اول

ضمیرهای اشاره گونه اول عبارتند از (ه) برای اشاره به نزدیک و (هو) برای اشاره به دور که جمع اولی (هِنون) و جمع دومی (هُنون) یا (هونون) است.

ضمیرهای اشاره گونه دوم عبارتند از (ای) برای اشاره به نزدیک و (او) برای اشاره به دور. این دو ضمیر جمع بسته نمی شوند.

ضمیرهای اشاره شوستری ضمیرهای اشاره فارسی دری

هـ	این
هو	آن
هِنون	اینان — اینها
هُنون	آنان — آنها
ای ^۱	این
او	آن

تفاوتهای این دو گروه ضمیر با هم و موارد استعمال خاصّ هر یک به قرار زیر است:

۱ — ضمیر اشاره (ای) و (او) وقتی به کار می رود که مورد اشاره دو چیز باشد ولی (هـ) و (هو) چنین محدودیتی ندارد. مثال:

- ای یِ مَخی یا او و؟ (این را می خواهی یا آن را؟)
- هـ اَمَن. ((ای) به کار نمی رود) (این از من است.)
- هو اَتُن ((او) به کار نمی رود) (آن از تو است.)

۲ — (هـ) و (هو) جمع بسته می شوند ولی (ای) و (او) را جمع نمی بندند.

- هِنون خوبِن اما هُنون نَخوبِن. (اینها (یا) آنان خوبند اما آنها (یا) آنان خوب نیستند.)

۳ — (هـ) و (هو) به صورت صفت به کار نمی رود ولی (ای) و (او) می روند.

- ای زونَه زونی او میرَه س. (این زن زوجه آن مرد است.)

۱ — در فارسی پهلوی ضمیر اشاره نزدیک (این ain) و ضمیر اشاره دور (هو) است.

۴- (ه) و (هو) و صیغه جمع آنها و نیز (ای) و (او) هم برای جاندار به کار می روند هم غیرجاندار:

● (ه) که میا کییه؟ (این که می آید کیست؟)

● هُنون که میئون کیین؟ (آنان که می آیند کیستند؟)

● ای راس گوو آما او دروغ گوو. (این راست می گوید ولی آن دروغ می گوید.)

● ه، ن کار خوبی ی. (این نه کار خوبی است.)

● ای کووک ندونم کووک کیی. (این پسر نمی دانم پسر کیست.)

● هِنون آمِن. (اینها از منند.)

● او میره که ری پُول دونی کیی؟ (آن مرد که روی پل است می دانی کیست؟)

۵- اگر (ه) و (هو) مفعول بیواسطه قرار گیرند یک (ن) مفتوح در آخر آنها آورده می شود: هِن، هون.

۶- اگر (ای) و (او) مفعول بیواسطه واقع شوند یک (ی) مفتوح در آخر (ای) و یک (و) مفتوح در (او) می آورند: ایی، اوو.

۷- در مورد (هِنون) و (هِنون) فقط یک فتحه در آخر آنها می آورند: هِنون، هِنون.

۸- گاهی به منظور تأکید ضمیرهای اشاره نوع دوم را بر سر نوع اول می آورند: ایهِنون، اوِهِنون، ای بر سر (هِنون) و (او) بر سر (هِنون) آورده می شود.

۹- فعل (است) اگر پس از (ه) یا (هو) بیاید تبدیل به نون مفتوح می شود: هِن (این است)، هون (آن است).

● آهَنْ يَكُ مُنْدُوسَارُمَشُون. (از این است که من دوستشان ندارم.)

● آهُونِ يَكُ اوشون هم مُنْدُوسَارِن. (از آن است که ایشان هم مرا دوست ندارند.)

۱۰- در فارسی شوشتری ضماثر متصل ممکن است پس از ضماثر اشاره قرار گیرند. در این صورت یک حرف نون برای سهولت تلفظ پس از ضمیر اشاره آورده می شود. به این صورت:

● هِنُم	اینم	● هُونُم	آنم
● هِنِی	اینی	● هُونِی	آنی
● هِنَ	این است	● هُونَ	آن است
● هِنِیم	اینیم	● هُونِیم	آنیم
● هِنیت	اینید	● هُونیت	آنید
● هِنین	اینند	● هُونین	آنند
● هِنونیم	اینانیم	● هُونونیم	آنانیم

۱۰- علامت جمع برای جاندار چنان که گفته شد در فارسی شوشتری (اون) است با وجود این (ه) و (هو) را اگر برای غیرجاندار باشد با (اون) جمع می بندند. (ای) و (او) چنان که قبلاً یادآوری شد صیغه جمع ندارند مگر اینکه با ضمیر اشاره گونه اول ترکیب شوند چون: ایهنون، اوهُنون.

حال می پردازیم به آوردن چند مثال از اشعار شوشتری که در آنها ضماثر اشاره دوگانه در جای خود به کار رفته است:

- مُ آمینِ همه خوبون هِنَ بزیدُمِشَ.
- (من از میان همه خوبان این را سوا کرده‌ام.)
- گفتمش پی هِ مَرُو بارِ غَمِش سِنِگینَ.
- (گفتمش با این نرو بار غمش سنگین است.)
- عَالَمَ کُلِّ بِ خیالِ ای پالیدُمِشَ.
- (عالم را کُلِّ به خیال این پالوده‌ام.)
- هرکی عیبی بِ هِنون وَند اوهُون قَاتِلَمَ.
- (هرکس عیبی به اینان گذارد آن کس قاتلم است.)
- باوجود ایهنون هِی مُتَحَمِلَتِ بوؤم.
- (با وجود همه اینها باز هم مُتَحَمِلَتِ می شوم.)
- خوبیِ او ای هِنَ پی ی کسی جُونَمَر.
- (خوبی او این است با کسی جائی نمی رود.)
- کاکُلِ زُلْفَش بینی اَگَ صافِنِ آهِنَ.
- (کاکل زلفش را می بینی اگر صافند از این است.)

هِنَا و هُونَا

در فارسی شوشتری علاوه بر (هِنَ)، هون، هِنون، هُنون، ایهِنَ، اوهُون، ایهِنون، اوهُنون، دو واژه دیگر از ضمیرهای اشاره (هَ) و (هُو) ساخته می شود که عبارتند از (هِنَا) و (هُونَا). در نصاب شوشتراوی (اینجاست) و دومی را (آنجاست) معنی کرده اند ولی با مذاقه و مقایسه می توان علاوه بر معانی یاد شده معادلهای بیشتری برای آنها در فارسی دری و گویش تهرانی امروز جستجو کرد:

۱- به نظر می آید معادل این دو واژه در گویش تهرانی واژه‌های (اینا) و (اونا) باشد (در اینجا الف مخفف (ها) علامت جمع نیست.)

- هِنَا عَلِی اومَد. (اینا علی اومد.)
- عَلِی هُونَا مِیای. (علی اونا می‌آد.)
- عَلِی کُیاس؟ هِنَا کِش وَرْمَن. (علی کُجاس؟ ایناش پیش مَن.)
- حَسَن کُیاس؟ هُونَا کِش مِرَمدِرسه. (حسن کُجاس؟ اوناش مِرَمدِرسه.)

۲- این واژه‌ها ظاهراً تنها در مورد سوّم شخص مفرد و جمع به کار می‌روند.

- هُونَا کِشُون دَارِن مِیُون. (ایناشون دارن میان.)
 - هُونَا کِشُون دَارِن مِرِین. (اوناشون دارن میرن.)
- ۳- گاهی به معنای (اینک) فارسی دری به کار می‌روند:
- هِنَا رَخْتامِ بَپوشَم. (اکنون دارم لباسهایم را می‌پوشم.)
- هُنَا دَارِن مِرِین. (هم اکنون دارند می‌روند.)

ضمیر تأکیدی

ضمیر تأکیدی در فارسی شوشتری واژه (خود)^۱ است که آن را بر سر ضمیرهای شخصی متصل و یا منفصل می‌آورند. چون:

۱- این واژه در فارسی پهلوی (خوت) بوده است.

● خودُم (خوَدَم)، خودُم (خوَدِ من).
گاهی برای تأکید بیشتر ضمیر منفصل و متصل را با هم می آورند.
چون:

● مُ خودُم (من خودم).
گاهی حرف (د) را از (خود) می اندازند:
● خومون (خودمان) خوتون (خودتان)، خوشون (خودشان).
● خوم (خودم)، خوت (خودت)، خوش (خودش).
ضمیر تأکیدی ممکن است چهار حالت پیدا کند: فاعلی، مفعولی،
اضافه، مؤکد.

۱- حالت فاعلی

مانند:

● خودُم گفتم، خودت گفتی، خودش گفت، خودمون (یا)
خومون گفتیم، خودتون (یا) خوتون گفتیت، خودشون گفتین (یا)
خوشون گفتین.

۲- مفعول بیواسطه:

● خودُم (یا خوم) نَخین پِلام مَخِن.	خودم رانمی خواهند	پولهایم رامی خواهند
● خودمون (یا خومون) نَخین پِلامون مَخِن	خودمان » »	پولهایمان » »
● خودت (یا خوت) نَخین پِلات مَخِن.	خودت » »	پولهایت » »
● خودتون (یا خوتون) نَخین پِلاتون مَخِن	خودتان » »	پولهایتان » »
● خودش (یا خوش) نَخین پِلاش مَخِن.	خودش » »	پولهایش » »
● خودشون (یا خوشون) نَخین پِلاشون مَخِن خودشان » »		پولهایشان » »

۳- مفعولی بواسطه:

● ای هِن بِ خودُم مربوط.	این	به	خودم	مربوط است.
● ای هِن بِ خودِت مربوط.	»	»	خودت	»
● ای هِن بِ خودِش مربوط.	»	»	خودش	»
● ای هِن به خودِمون مربوط.	»	»	خودمان	»
● ای هِن به خودِمون مربوط.	»	»	»	»
● ای هِن به خودِتون مربوط.	»	»	خودتان	»
● ای هِن به خودتون مربوط.	»	»	»	»
● ای هِن به خودِشون مربوط.	»	»	خودشان	»
● ای هِن به خوشون مربوط.	»	»	»	»

به طوریکه از مثالهای بالا دیده می شود در حالت مفعولی بواسطه در ضمیر تأکیدی مفرد حرف (د) حذف نمی شود ولی در جمع هردو صورت متداول است. در حالت مفعولی بیواسطه چنانچه از مثالها ملاحظه می گردد هم با حرف (د) و هم بدون آن جائز می باشد.

۴- حالت اضافه:

در این حالت اگر (خود) مضاف قرار گیرد در همه صیغه ها به صورت مفرد و با حفظ حرف (د) به کار می رود و ضمائر منفصل می باشند:

● خودُم	خود من
● خودِت	خود تو

خود او	● خود او
خود ما	● خود آما
خود شما	● خود شما
خود ایشان	● خود ایشان

۵- حالت مؤکد

گاهی برای مزید تأکید هر دو ضمیر شخصی منفصل و متصل به کار می رود:

من خودم	● مٌ خودم
تو خودت	● تٌ خودت
او خودش	● او خودش
ما خودمان	● آما خودمون (یا) خومون
شما خودتان	● شما خودتون (یا) خوتون
ایشان خودشان	● ایشان خودشون (یا) خوشون

چنان که از مثالهای بالا ملاحظه می شود در این حالت در صیغه مفرد واژه (خود) فقط با (د) متداول است ولی در صیغه جمع هر دو صورت متداول می باشد.

و اینک چند مثال از شعر شوشتری که در آنها ضمیر تأکیدی در حالات مختلف به کار رفته است:

مفعول بیواسطه:

- خوت رنگین کنی در دَم سنگین گنی.
- خوت بالا مبر خودم دُونم.

فاعلی:

● خوت بالا مبر خودم دونم.

اضافه:

● صد تا به هوئی خودم غلومت.

در فارسی شوشتری ضمیر (خویش) و (خویشتن) به کار نمی رود. همچنین ضمیر تأکیدی (خود) بدون اتصال به ضماثر متصل شخصی و یا بدون مضاف قرار گرفتن استعمال نمی شود.

فارسی دری

من خود گفتم.

تو خود گفتی.

او خود گفت.

ما خود گفتیم.

شما خود گفتید.

ایشان خود گفتند.

در فکر کار خود باش.

فارسی شوشتری

مُ خودم گفتم.

تُ خودت گفتی.

او خودش گفت.

آما خومون گفتیم.

شما خوتون گفتیت.

ایشون خوشون گفتین.

فِکِرِ کارِ خودت با.

ضمیر پرسشی

ضمیرهای پرسشی در فارسی شوشتری سه اند به قرار زیر:

فارسی پهلوی

کی؟

چی؟

کَتام؟

فارسی دری

کی؟، کِه؟

چه؟

کدام؟

فارسی شوشتری

کی؟

چِه؟

کَو؟

در دستور زبان فارسی دری برای ضمیرهای پرسشی عنوانی قائل نشده‌اند بلکه سه واژه یاد شده را همراه با واژه‌های پرسشی کو (کجا است)، کجا، کی هیچ زیر عنوان ادات پرسش در بخشی به نام مبهمات کرده‌اند که اگر خوب بنگریم می‌بینیم هریک از پنج واژه اخیر تعلق به بخشی از اقسام سخن دارد و در دستورهای زبانهای هندواروپائی اساساً بخشی با عنوان مبهمات وجود ندارد.

شکل سه ضمیر پرسشی بالا در حالت فاعلی و مفعولی بواسطه تغییر پیدانمی کند ولی در حالت مفعولی بیواسطه تغییراتی به صورت زیر پیدا می‌کنند:

فارسی شوستری	فارسی دری
کیّ؟	کی را، که را
کوؤ (یا) کون؟	کدام را
چیّ؟	چه را

و اینک مثالی چند از حالات مختلف این سه ضمیر پرسشی در فارسی شوستری:

حالت فاعلی: کیّ؟ (کیست؟)، کی بید؟ (کی بود؟)، کی اومد؟ کو خوب؟ (کدام خوب است؟)، کونشون خوب؟ (کدامشان خوب است؟)، کونشون رفت؟ چیّ؟ (چیست؟)، چِ بووس؟ (چه شده است؟).

حالت مفعولی بیواسطه: کیّ مَخی؟ (کی را می‌خواهی؟)، کیّ کُشتین (کی را کشته‌اند؟) کوو مَخی؟ (کدام را می‌خواهی؟)،

کونشونَ نَخی؟ (کدامشان را نمی‌خواهی؟)، چیی بُردَه (چه را برده؟)، چیی خورده؟ (چه را خورده است؟)،
 حالت مفعولی بواسطه: آکی پرسیدی؟ (از کی پرسیدی؟)، ب
 کی دادی؟ (به کی دادی؟)، ب چ دس زدی؟ (به چه دست زدی؟)
 توضیح آنکه این جمله‌ها را همه می‌توان با مفعول بیواسطه بیان کرد
 به این صورت:

کیی پرسیدی؟ کیی دادی؟ چیی دست زدی؟
 حالت اضافه: ه کار کیی؟ (این کار کیست؟)، ه کار
 کونشونَ؟ (این کار کدامشان است؟)، سی چ مَخی ری؟ (برای چه
 می‌خواهی بروی؟)

ضمیرهای مبهم

ضمائر مبهم ضمائری هستند که بر اشخاص و اشیاء به طور کلی
 دلالت کنند نه به طور مشخص. ضمائر مبهم در فارسی شوشتری جزیکی
 (گِشت = همه = کل) همه با تفاوت‌هایی در فارسی دری هستند. این
 ضمائر به قرار زیرند:

هَمّه (یا) هَمّه: هَمّه مون ای‌طور مُخاسیم (همه‌مان این‌طور
 می‌خواستیم).

هیشکون (هیچکدام): هیشکونمون بی عیب نیسیم (هیچکدامان
 بی عیب نیستیم).

هَرکو (هرکدام): هَرکون مَخی وَردار (هرکدام را می‌خواهی
 بردار).

هرکی: هرکی مَخوآی، هرکی نَخوَنآی. (هرکه می خواهد بیاید،
هرکه نمی خواهد نیاید.)

هرچ (هرچه): هرچ مَخودش (هرچه می خواهد بَدَهش.)
گِشت (همه - کُل) - گِشَتِشون زِشَتُ زَبین (کُلشان زشت و
بدند).

فلون بَ مون (فلان بهمان): مُ پی تَ کاردارُم، بَ فلون بَ - مون
کارندارُم.

بخش پنجم

صفت در فارسی شوشتری

صفت در فارسی شوشتری تفاوت‌هایی به شرح زیر با فارسی دری دارد:

تفاوت‌ها به اختصار

- ۱- در فارسی شوشتری جز در موارد نادر و صفات مرکب صفت همیشه بعد از موصوف می‌آید:
 - الف- موارد عادی مانند: کار خوب، کار زشت، روز روشن.
 - ب- موارد نادر مانند: عجب آدمی ی! (عجب آدمی است). بد کاری گردی. خوب کاری نگردی.
 - پ- صفات مرکب چون: خوش خلق، بد خلق، بد پیک پوز. اینها همه صفات مرکبی است که معمولاً جانشین اسم می‌شوند.

۲- صفت عالی در فارسی شوشتری متداول نیست و به صورت دیگری بیان می شود. مثلاً جمله (من مُسْتَرین شما هستم) فارسی دری به فارسی شوشتری می شود: (مُ اَ هِمِه یِ شَما مُسْتَرُم) = من از همه ی شما مستترم.

۳- صفت فاعلی در فارسی شوشتری برعکس فارسی دری نادر است.

۴- صفت های مرکب در فارسی شوشتری به وفور فارسی دری نیست.

۵- در فارسی شوشتری شماری واژه صفتی به کار می رود که از لحاظ صورت با فارسی دری تفاوت هایی دارند.

۶- در فارسی شوشتری شمار فراوانی واژه صفتی به کار می رود که نه در فارسی دری از آنها اثری است و نه در فارسی پهلوی.

ارتباط صفت با موصوف

در فارسی شوشتری اکثراً صفت بعد از موصوف قرار می گیرد و آنها را معمولاً یک کسره (صدای *إِ* e) به هم ربط می دهد.^۱ چون کووِک خوب، عَسِبِ عربی، زَبونِ عجمی. ولی این در موقعی است که موصوف منتهی به یک حرف صامت باشد. چون مثالهای یاد شده. اگر موصوف مختوم به یکی از صداها باشد در کسره رابط و گاهی صدای قبل از آن و گاهی در هر دو تغییراتی روی می دهد. شرح این تغییرات در

۱- در فارسی پهلوی این کسره یک یاء مجهول یعنی صدای (ای *ai*) بوده است.

بخش اسم در مبحث حالت اضافه به تفصیل آمده است. چون تغییرات مزبور شامل کسره بین موصوف و صفت نیز می شود از تکرار آنها در اینجا خودداری می گردد و خواننده می تواند خود به آنها رجوع کند.

لازم به تذکر است که در فارسی شوشتری حتی در مواردی که موصوف منتهی به حرف صامت باشد کسره رابط بیشتر به تلفظ در نمی آید مگر اینکه نظر بر تأکید باشد مانند کووک خوب (بدون کسره)، آدم عاقل (بدون کسره).

صفت تفضیلی

در فارسی شوشتری صفت تفضیلی چون فارسی دری با پسوند (تر) ساخته می شود. چون:

● بختر (بهرتر)، گفتَر (بزرگتر)، نهاتر (جلوتر)، دُماتر (عقبتر)، زیتَر (زودتر)، بتر (بدتر).

اینک چند مثال که در آنها صفت تفضیلی به کار رفته است:

- ه آهون بختر. (این از آن بهتر است.)
- ای آ او گفتَر. (این از آن بزرگتر است.)
- مین مُزیرون ای کووک آ همه نهاتر. (بین شاگردان این پسر از همه جلوتر است.)
- مین دیسون او آ همه دُماتر بید. (توی مکتب او از همه عقبتر بود.)

در فارسی شوشتری برای تأکید پسوند (تر) را مکرر نموده و (بخترتر) هم می گویند. واژه ترکیبی (ب-ز) در فارسی شوشتری

برابر (به از) فارسی دری است:
● هَبْ - زِهَوْنَ. (این به از آن است.)

صفت عالی

در فارسی شوشتری چنان که پیشتر یاد شد صفت عالی متداول نیست و برای افاده این معنی از واژه (همه) کمک گرفته می شود. به صورت زیر:

- آسِنْدِ سال مُ آ هَمه تون گفترُم.
- (از سَنّ و سال من از همه تان بزرگترم.)
- شُو یلدا آ هَمه ی شُوا بلندتر.
- (شب یلدا از همه شبها بلندتر است.)

صفت‌های فاعلی

- ۱- صفت فاعلی با پسوند (آنده)^۱ در فارسی شوشتری کمیاب است و از واژه‌های خیلی متداول چون (خورنده)، (گشِنده)، (باهنده)، (پرنده) تجاوز نمی کند ولی صفت فاعلی مرکب با حذف پسوند (آنده) نسبتاً فراوان است که از آن جمله اند:
- سَرخَور (سرخورنده)، گَموتر باز (کبوتر بازنده)، قَلَمبُر، جُلدوز، عبا بَف، دولدوز، مَشکدوز، گُوشدوز (کفشدوز)،

۱- این پسوند در فارسی پهلوی (اینْدک) بوده است.

چیت ساز، حَرَسَه پز (حَلیم پز)، بَنَدَوَن (بندانداز) و غیره که بیشتر اینها اسم شغل می باشد تا صفت.

۲- صفت فاعلی با پسوند (اون) (آن) در فارسی شوشتری نسبتاً زیاد است و از آن جمله اند صفت‌های زیر:

● رَوون (روان)، بِریون (بریان)، اوو یزون (آویزان).

۳- صفت فاعلی با پسوند (آ- آ) در فارسی شوشتری کمیاب است و از واژه‌های دونا، بینا، خونا، پَزَا، خَورَا، دارا و شاید چند واژه دیگر تجاوز نکند.

۴- صفت فاعلی با پسوند (کار) و (گار) در فارسی شوشتری محدود است به واژه‌های طلبکار، ابریشم‌کار، بیدکار (بدهکار)، زراعتکار، خواستگار (خواستگار).

۵- در فارسی شوشتری تنها دو سه واژه با پسوند (گر) و (گر) مورد استعمال دارد که همه آنها بیشتر اسمند تا صفت چون:

● آهنگر، سیزنگر (سوزنگر)، زرگر، میسر (مسر).

صفت مفعولی

صفت مفعولی در فارسی شوشتری چون فارسی دری از اتصال پسوند

(آه) (ه غیر ملفوظ) به ریشه زمان گذشته فعل حاصل می شود. چون:

● نِشِشَه (نشسته)، اَمُخْتَه (آموخته)، خُوسِیدَه (خوابیده)، خَسَه

(خسته)، مَنَدَه (مانده)، کارگُشته، کارگُردَه، خینالو

(خون آلود)، خُوالو (خواب آلوده).

نکات زیر قابل توجه است:

۱- صفت مفعولی اگر جای اسم قرار گیرد چنانچه نام جاندار باشد با (هون hun) یا (وون vun) و در غیر این صورت با (ها) جمع بسته می شود:

- نیشتهون (نشستگان)، آمختهون (آموختگان). کارگشتهون (کارکشتگان)، خووالوون (خواب آلودگان).
- گفتهها، شُسهها، پختهها، کارگردها.

(در جمع با (ها) ه غیرملفوظ حذف و فتحه قبل از (ه) بدل به ضمه می شود. در جمع با هون یا وون نیز همین تغییر صورت می گیرد.)

- ۲- اگر یاء مصدری به صفت مفعولی اتصال یابد (ه) غیرملفوظ حذف و یاء مصدری بدل به (ایهی ihi) یا (وی) می گردد.
- مندیهی (ماندگی)، خسیهی (خستگی)، خووالووی (خواب آلودگی)، خینالووی (خون آلودگی).

در فارسی دری در این گونه موارد (ه) غیرملفوظ بدل به (گ) می شود و این یکی از تفاوتهای فارسی شوشتری با فارسی دری است.

- ۳- اگر یاء نکره (ای- i) به آخر صفت مفعولی متصل شود (ه) غیرملفوظ حذف و فتحه پیش از آن بدل به کسره و صدای (ای) تبدیل به (ی) ساکن می شود:

- مندی (مانده ای)، خسی (خسته ای).

- ۴- اگر صفت مفعولی مرکب مختوم به صدای (او) باشد (ای) نکره بدل به (وی) می شود:
- خینالووی، خووالووی.

صفت نسبی

این صفت در فارسی شوشتری چون فارسی دری با اتصال پسوند (ای - i) ^۱ به آخر اسم مفرد یا جمع حاصل می شود. چون:

- دُسیلی، عَجَمی، اِنگِریزی، آهِنی، نُقریهی (نقره ای)، زَنونی (زنانی)، میرونی (مردانی)، بَ - چونی (بچگانی).

نکات زیر در مورد صفت نسبی در خور توجه است:

- ۱- چون صفت نسبی اکثراً جانشین اسم می شود اگر نام جاندار باشد به جای (اون) با (یون) جمع بسته می شود:

- دسیلیون، اِنگریزیون، زَنونیون.

اگر غیر جاندار باشد به جای (آ) یا (ها) با (یا) جمع بسته

می شود:

- مسییا، آهِنیا، نقره هیا، بَ - چونیا (بچگیها).

- ۲- چون صفت نسبی خود منتهی به صدای (ای - i) می باشد یاء نکره در آخر آن آورده نمی شود بلکه این منظور را با آوردن عدد (ی = یک) در اول اسم حاصل می کنند:

- یِ دُسیلی، یِ زونی اِنگریزی، یِ کاسه ی مسی.

- ۳- صفت نسبی اگر مضاف یا موصوف قرار گیرد کسره رابط بدل به یاء مکسور می شود و یا به تلفظ نمی آید:

- دُسیلی یِ هَمسامون (دزفولی همسایه مان).

۱- این پسوند در فارسی پهلوی (ایک) بوده است. هنوز در زبان فارسی کلماتی چون تاجیک، تاریک، نزدیک، باریک با این پسوند وجود دارد و استعمال می شود.

● دسیلی همسامون

● کاسی مسی ی کچک. (کاسه مسی کوچک.)

● کاسی مسی کچک

۴- صفت نسبی اگر جای اسم را گرفته و در حالت مفعولی

بیواسطه باشد به جای علامت (را) یاء مفتوح می آورند:

● کاسی مسی ی دادم جاش کاسی گیلی اسدم.

(کاسی مسی را دادم جایش کاسه ی گیلی گرفتم.)

● زونی شوستری ی طلاق دادم زونی دسیلی اسدم.

(زن شوستری را طلاق دادم زنی دزفولی گرفتم.)

صفت‌های مختص فارسی شوستری

صفت‌های مختص فارسی شوستری همه درنصاب شوشترآمده است.

در اینجا به نقل شمار کمی از آنها اکتفاء می شود:

شوستری	دری	شوستری	دری
أسناک	یَواش	سُلُق	دَری
بَندیر	مَنتَظَر	فُحَل	لِغزَنَد-لِیز
پَتول	دِستِپاچِه	گامتی	گود
پیل	خودرأی	گِیَوَند	جَنس نامرغوب
پَتی	خالی	لیوَه	قوی
پیک	کم عمق	مُدردَلَه	دیوانه
تَلند	تَنبل	مِلیس	عزیز
			بیحال

شوشتری	دری	شوشتری	دری
چُر	سردرگم	مول	آب زیرگاه
خاله ^۱	کج	نَشمین	زیبا
دِچ	مالامال	وَوال	بیعرضه

صفت‌های متفاوت

اینها صفت‌هایی هستند که از لحاظ ظاهر با فارسی دری تفاوت‌هایی دارند ولی معنای آنها یکی است. این صفت‌ها نیز در نصاب شوشتر آمده و در اینجا به ذکر مثنوی از خروار اکتفا می‌گردد:

شوشتری	دری	شوشتری	دری
بَختر	بِهتر	سور ^۳	شور
بَب-ز	به از	شیرین ^۴	شیرین
تَحَل ^۱	تلخ	شُل	شَل
چِرَقو	چِرکین	صَبیر	صبور
خَوش ^۲	خوش	گیز	گیج
زَبین	ز بون	مَنده	خسته
سُوز	سبز	وَرِیب	اریب

۱- در فارسی پهلوی (خَوَهَل) بوده است.

۱ و ۳ و ۴- در فارسی پهلوی به ترتیب (تحل) (یا) تَحَل، سُور و شیرین بوده است.

۲- در فارسی شوشتری و فارسی پهلوی با واو معدوله است.

صفت منفی

نکات زیر در خور توجه است:

۱- در فارسی شوشتری در موارد زیاد نون نفی را بر سر صفت می آورند نه بر سر فعل (استن):

● هِ خوب، هونْ خوب این خوب است آن خوب نیست

● دوشکْ حالمْ خوب بیداماْ امروْ نْ خوب.

دیروز حالمْ خوب بوداماْ امروز خوب نیست .

● حرفاش نْ شیرین . حرفهایش شیرین نیستند.

۲- با آوردن پیشوند (نْ) (مَ) (نا) بر سر بعض اسمها، صفتها، صفتهای فاعلی و مفعولی آنها را بدل به صفت منفی می کنند:

اسم	صفت	صفت فاعلی	صفت مفعولی
نامرد	ناخوش	نادون	نَشْشْتَه
ناجنس	ناجور	نابینا	نِپْخْتَه
مَترس		نَدار	شِ نَوَندَه
		نَپْزَا	
		مَخَوْر	

۳- با آوردن حرف اضافه (بی) بر سر بعضی اسمها آنها را تبدیل به صفت منفی می کنند.

● بی سِکِ صورت (بی حیا)، بیعار.

صفت ترکیبی

در فارسی شوشتری چون فارسی دری صفات را از ترکیب دو کلمه یا یک کلمه و یک پیشوند یا پسوند می سازند. یکی از این پسوندها که در دستور زبانهای فارسی ذکری از آن به میان نیامده^۱ پسوند جالب (آکی aki) است که هم برای صفت به کار می رود و هم قید:

صفت	(آمدن یواشکی)	● اومَدَن اُسناککی
صفت	(رفتن با هول)	● رَفَتَن هُولکی
قید	(بی سروصدا آمد)	● بی دُنْگکی اومَد
قید	(یواشکی رفت)	● اُسناککی رفت

۱- این پسوند در فارسی دری گویشی برای ساختن قید و صفت نیز متداول است. مانند.

- چُنْدَکی نِیشَن. (قید)
- دوست داشتن زورکی. (صفت)
- کارِ هُول هُولکی. (صفت)

بخش ششم

فعل در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری مانند همه فارسیهای گویشی زمان آینده به وسیله زمان حال بیان می شود و صورت مستقلی ندارد. زمان گذشته چون فارسی دری شامل ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی التزامی، ماضی استمراری و ماضی بعید می شود. زمان حال دو صورت دارد: مضارع اخباری و مضارع التزامی. اینک می پردازیم به شرح هریک از این زمانها در فارسی شوشتری.

۱- ماضی مطلق

ساخت ماضی مطلق در فارسی دری و فارسی شوشتری یکی است جز آن که ضمایر متصل در آنها در اول شخص مفرد و دوم و سوم شخص

جمع قدری متفاوت است:

فارسی دری: رفتَم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند.
فارسی شوشتری: رفتُم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتیت، رفتین.
منفی ماضی مطلق با پیشوند (نَ) حاصل می شود: نَرَفْتُم و...

۲- ماضی نقلی

ساخت ماضی نقلی در فارسی شوشتری با ساخت آن در فارسی دری تفاوت کلی دارد. در فارسی دری برای ساختن ماضی نقلی صفت مفعولی فعل مورد نظر را گرفته و ضمیرهای شخصی متصل را به آن اتصال می دهند. چون رفته ام رفته ای و غیره.
در فارسی شوشتری این کار اصلاً صورت نمی گیرد بلکه تنها به آخر شش صیغه ماضی مطلق پسوند (آ - a) را اتصال می دهند. حال ترکیب ماضی نقلی را در فارسی شوشتری و فارسی دری با هم مقایسه نمائید:

فارسی دری: رفته ام، رفته ای، رفته، رفته ایم، رفته اید، رفته اند.
فارسی شوشتری: رَفْتُم، رفتی ی، رفت، رفتیم، رفتیت، رفتین.
به طوری که ملاحظه می شود در دوم شخص مفرد برای سهولت تلفظ پسوند (آ) بدل به (ی) شده است.
منفی ماضی نقلی با استفاده از پیشوند (نَ) حاصل می گردد:
چون: نَرَفْتُم و...

و اینک چند جمله که در آنها ماضی نقلی به کار رفته است:

- مُ اَوْنَجُون نَرَفْتُمْ ت رَفْتِي ي؟
(من آنجا نرفته ام تو رفته ای؟)
- اَمَا رَفْتِيْم اَوْنَجُونَا شَمَاهَم رَفْتِيْت؟
(ما رفته ایم آنجا شما هم رفته اید؟)
- اَوْهَنِي نَرَفْت اَوْنَجُون، ايشون هم مَرگویی نَرَفْتِنَ.
(او هنوز نرفته آنجا ایشان هم گویا نرفته اند.)

۳- ماضی استمراری

در ساخت ماضی استمراری بین فارسی شوشتری و فارسی دری تفاوت تنها در پیشوند است. در فارسی دری پیشوند ماضی استمرای (می) و در فارسی شوشتری (ب) است جز فعل رفتن که برای ماضی استمراری آن از پیشوند (م) استفاده می شود:

فارسی دری: می‌گفتم، می‌گفتی، می‌گفت، می‌گفتیم، می‌گفتید، می‌گفتند.

فارسی شوشتری: بگفتم، بگفتی، بگفت، بگفتیم، بگفتیت، بگفتین : مِرَفْتُمْ، مِرَفْتِي، مِرَفْت، مِرَفْتِيْم، مِرَفْتِيْت، مِرَفْتِنَ.

در فارسی شوشتری نکات زیر در مورد ماضی استمراری در خورد ذکر است:

۱- چنان که یاد شد برای فعل رفتن بیشتر از پیشوند (م) استفاده می شود.

۲- پیشوند ماضی استمراری برای فعل (خواستن) (خواستن)

استثنائاً (مُ) است. چون:

مُخَاسِمٌ، مُخَاسِي، مُخَاسٍ، مُخَاسِيمٌ، مُخَاسِيَتٌ، مُخَاسِنٌ.
۳- فعل (تَرَسَّنَ) (توانستن) در همه زمانها بدون پیشوند به کار

می رود:

ماضی مطلق: تَرَسُّمُ (توانستم).
ماضی نقلی: تَرَسَّمُ (توانسته ام).
ماضی استمراری: تَرَسُّمُ (می توانستم).
(در ماضی استمراری با پیشوند (بِ) هم شنیده می شود: بَتَرَسُّمُ).
چند جمله که در آنها ماضی استمراری به کار رفته است:

- مُ هِي بَكْفَتُمِش رُوَامَا نَمِرَفَت.
(من مرتب می گفتمش برواما اونمی رفت.)
- مِرَفَت دَر که مُ رَسِيدُم نَهَشْتُمِش رَو.
(داشت می رفت بیرون که من رسیدم و نگذاشتمش برود.)
- اَزِت چِ مُخَاسِ کِ نَمِهَشْتِ رِي؟
(ازت چه می خواست که نمی گذاشت بروی؟)
- اِي تَرَسُّمُ (يا) بَتَرَسُّمُ مِرَفْتُمُ.
(اگر می توانستم می رفتم.)
- تَرَسُّمُ کِ رَفْتُمُ.
(توانستم که رفتم.)
- لَا بُد تَرَسَّنَ کِ رَفْتِنَ.
(لابد توانسته اند که رفته اند.)

منفی ماضی استمراری با پیشوند (نَ) ساخته می شود با این

تغییرات:

- ۱- اگر ماضی استمراری دارای پیشوند (ب) باشد با آمدن (ن) یک میم ساکن جای (ب) را می گیرد. چون:
- بَگُفْتُمْ، نَمَگُفْتُمْ (به جای) نَبَگُفْتُمْ.
 - بَخَوَرْدُمْ، نَمَخَوَرْدُمْ (به جای) نَبَخَوَرْدُمْ.
- ۲- اگر ماضی استمراری دارای پیشوند (م) باشد این (م) به اختیار گوینده ممکن است بدل به میم ساکن شود:
- مِرَفْتُمْ، نَمِرَفْتُمْ (یا) نِمِرَفْتُمْ.
- ۳- اگر ماضی استمراری دارای پیشوند (مُ) باشد پیشوند منفی (نُ) جای آن را می گیرد:
- مُخَاسَم، نُخَاسَم (به جای) نَمُخَاسَم.

ماضی التزامی

در فارسی دری برای ساختن ماضی التزامی صفت مفعولی فعل را در اوّل صیغه های ششگانه فعل باشیدن می آورند. در فارسی شوشتری به جای (باشیدن) از فعل (بووِسن) استفاده می شود که به همان معنی است. به این صورت:

دری: رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند.

شوشتری: رفته بووُم، رفته بووی، رفته بووّه، رفته بوویم، رفته بوویت، رفته بوون.

منفی ماضی التزامی با پیشوند (نَ) حاصل می شود:

● نرفته بووم، نرفته بووی، و...

چند مثال از ماضی التزامی در فارسی شوشتری:

● ایسون دیگ و آرفته بووه.

(اکنون دیگر باید رفته باشد.)

● آی نرفته بوچیب بووه؟

(اگر نرفته باشد چه می شود؟)

ماضی بعید

ماضی بعید در فارسی شوشتری ساختی کاملاً متفاوت با فارسی دری دارد. در فارسی دری برای ساختن ماضی بعید صفت مفعولی فعل مورد نظر را گرفته و صیغه های ششگانه فعل بودن را به دنبال آن می آورند. در فارسی شوشتری برای ساختن ماضی بعید صیغه های ششگانه فعل مورد نظر را از ماضی مطلق می گیرند و مرخم مصدر (بیدن) (بودن) را در آخر همه می آورند. چون:

فارسی شوشتری

بید	رُفتم
»	رُفتی
»	رُفت
»	رُفتیم
»	رُفتیت
»	رُفتین

فارسی دری

رفته	بودم
»	بودی
»	بود
»	بودیم
»	بودید
»	بودند

منفی ماضی بعید در فارسی شوشتری با پیشوند (نَ) به دست می آید که آن را بر سر صیغه های ششگانه ماضی مطلق می آورند: نرفتم بید، نرفتی بید و...

چند مثال از فعل ماضی بعید در فارسی شوشتری:

- هَنی خونبردُم بید که دَرِ خونه را زَدَن.
(هنوز خوابم نبرده بود که درِ خانه را زدند.)
 - وَختی رسیدُم خونه همه شون رَفَتِن بید.
(وقتی رسیدم خانه همه شان رفته بودند.)
 - گفتمِش بید حق ندارِ آئی اینجون.
(گفته بودمش حق ندارد بیاید اینجا.)
 - کاری کردُم بید که دیگِ جُرعت نَمکُرد شُوا دیرِ آئی خونه.
(کاری کرده بودم که دیگر جرأت نمی کرد شبها دیر بیاید به خانه.)
- و اینک یک بیت شعر شوشتری که در آن ماضی بعید به کار رفته

است:

- دوشو آتیام خُولِفِ شَرّاقِ پیرس بید.
(دیشب از چشمانم خواب مانند پرنده تیزپر پریده بود.)
- آسینه سُلُ مَغَلَه گَلُو بوفِ دِرِسِ بید.
(از سینه سائیدن و غلت زدن تشک دریده بود.)

مضارع اخباری

در فارسی دری برای ساختن مضارع اخباری پیشوند (می) را در

اول ریشه زمان حال فعل مورد نظر می آورند و سپس ضمایر مربوط را به آخر آن اتصال می دهند. در فارسی شوشتری نیز به همین ترتیب عمل می شود جز آنکه به جای پیشوند (می) از پیشوند (ب) و در موارد معدود از پیشوند (م) استفاده می شود:

دری: میخورم، میخوری، میخورد، میخوریم، میخورید، میخورند.
شوشتری: بِخورُم، بِخوری، بِخورَ، بِخوریم، بِخوریت، بِخورن.
نکات زیر در مورد پیشوند مضارع اخباری در فارسی شوشتری قابل توجه است:

۱- در فعلهای رفتن، اومدن، اووردن از پیشوند (م) یا (می) استفاده می شود:

رفتن: مَرَم: مری، مَر، مَریم، مَریت، مَرین (ویا).
: مَرُوم، مَرُوی، مَرَو، مَرُویم، مَرویت، مَرُون.
اومدن: میام، میو، میا، میوم، میوت، میون (ویا).
: میایُم، میویی، میای، میویم، میویت، میاین.

اووردن: میارُم، میاری، میارَ، میاریم، میاریت، میارن.
۲- در فارسی شوشتری گاهی دو پیشوند را به کار می برند که به نظر می آید برای تأکید باشد. چون:

● بِمَرَم و... بِمیایُم و... بِمیارُم و...

۳- در فعل (خواستن) از پیشوند (م) استفاده می شود:

● مَخُم، مَخی، مَخو، مَخیم، مَخیت، مَخِن (ویا)

مَخووم، مَخووی، مَخووَ، مَخوویم، مَخوویت، مَخوون.
در اول شخص مفرد (مُخُم) نیز گفته می شود.

۴- فعل تَرَسَن (توانستن) در فارسی شوشتری در همه زمانها بدون

پیشوند صرف می شود:

ماضی مطلق: تَرَسَم، تَرَسِی و...

ماضی نقلی: تَرَسَم، تَرَسِی و...

ماضی بعید: تَرَسَم بید، تَرَسِی بید و...

ماضی التزامی: تَرَسَه بووم، تَرَسَه بووی و...

ماضی استمراری: مانند ماضی مطلق است ولی بَتَرَسَم، بَتَرَسِی

و... هم گاهی گفته می شود.

مضارع اخباری:

دری: میتوانم، میتوانی، میتواند، میتوانیم، میتوانید، میتوانند.

شوشتری: تَرَم، تَرِی، تَرَه، تَرِیم، تَرِیت، تَرِن.

مضارع التزامی: مانند ماضی التزامی است.

۵- در فارسی شوشتری اول شخص مفرد از فعل گفتن به دو صورت

کامل و مخفف به کار می رود:

بِگووَم، بِگووِی، بِگووِ، بِگووِیم، بِگووِیت، بِگووِ.
بِگَم،

۶- در همه گویشهای زبان فارسی از جمله فارسی شوشتری ازهر

فرصتی برای کوتاه کردن و روانتر نمودن زبان استفاده شده است. یکی

از این فرصتها در فارسی شوشتری پیشوند (ب) برای ماضی استمراری و

مضارع اخباری است. این تغییر الزامی نیست و گوینده مختار است به

آن عمل کند یا نکند. تغییر مزبور در مورد مضارع اخباری به قرار زیر

است:

الف- اگر حرف پیش از پسوند صامت باشد پیشوند حذف می شود

ویک کسره جای آن را می گیرد:

● آچِ دِشْمونِ بدهی؟ (می شود):

آچِ دِشْمونِ دهی؟ (چرا دشنام می دهی؟)

● آی کارنکنی آ اداره دَرِت بکُنن (می شود):

آی کارنکنی آ اداره دَرِت کُنن.

(اگر کارنکنی از اداره بیرون می کنند.)

● سَرِ میخِ دِلِ بيمارُم پَر چين بکُنن (می شود):

سَرِ میخِ دِلِ بيمارُم پَر چين کُنن.

● هروختِ بيمشِ نصيحتُم بکُنن (می شود):

هروختِ بيمشِ نصيحتُم کُنن.

ب- اگر پیش از پیشوند (ب) یکی از شش صدا باشد کسره (ب)

می افتد ولی این تغییر دادن اختیاری است و هر دو صورت متداول است:

بدون حذف کسره (ب)

عَسبِ هِم گِ بَخَوَرَهَم جُو.

نَمَفَحُمُ چِ بگووی.

دوما بگووی یِ کی میارن

خالومِ بگووَرُو خالَه مِ بگووَمَرُو

همیشه کاری بکُنن کِ نوا کُنن.

با حذف کسره (ب)

عَسبِ هِم گَبِ خَوَرَهَم جُو

نَمَفَحُمُ چِبِ گووی.

دوما بگووی یِ کیب میارن.

خالومِ گووَرُو خالَه مِ گووَمَرُو.

همیشه کاریب کُنن کِ نوا کُنن.

علامت نفی در مضارع اخباری پیشوند (ن) است که وقتی بر سر

پیشوند (ب) می آید دو چار تغییراتی به شرح زیر می گردد:

۱- اگر فعل دارای پیشوند (بِ) است بِ تبدیل به (م) ساکن می‌شود:
● بگوؤم به جای نَبگووم می‌شود نَمگوؤم.

۲- اگر مضارع اخباری دارای پیشوند (م) است تغییری صورت نمی‌گیرد:

● مِرَم می‌شود نِمِرَم.

۳- اگر مضارع اخباری دارای پیشوند (می) باشد تغییری حاصل نمی‌شود:

● میارُم می‌شود نَمیارُم.

۴- اگر فعل دارای پیشوند (مَ) یا (مُ) است پیشوند حذف می‌شود و (نَ) یا (نُ) جای آن را می‌گیرد:

● مَخُم و مَخُم به جای نَمَخُم و یا نَمَخُم می‌شود نَخُم و یا نُخُم.

مضارع التزامی

در فارسی شوستری به خلاف فارسی دری امروزی مضارع التزامی بدون پیشوند است. چون: رَؤم، گوؤم، برُم، دِهَم. چند مثال:

شوستری

● دیگ وارَم خونه.

● شاید آیم شاید نآیم.

● مُمکِن رَؤم مُمکِن نَرَؤم.

● آی رایش گووی بختَر.

دری

دیگر باید بروم خانه.

شاید بیایم شاید نیایم.

ممکن است بروم ممکن است نروم.

اگر راستش را بگوئی بهتر است.

شوستری

دری

- رَم یا نَرَم.
- گُمِش یا نَگُمِش؟
- ای کار نوا کنی.
- نَمبوری.
- نَممِکِن هَمچ کاری کُن.
- نَتَرُم بِنِمِش.
- دِلُم مَخورُوم اَمَا نَتَرُم.
- هِلِش رَو.
- بِيُورِیم.
- گِیا رُوم.
- گَوِوش آئی.
- بروم یا نَرُوم.
- بگویمش یا نگویمش؟
- این کار را نباید بکنی.
- نمی شود بروی.
- ممکن نیست همچو کاری بکند.
- نمی توانم بینمش.
- دلم می خواهد بروم اما نمی توانم بگذارش برود.
- بیا برویم.
- کجا بروم؟
- بگویش بیاید.

در فارسی شوستری از فعلهای خواسن و ترسن مضارع التزامی ساخته نمی شود و به جای آن از ماضی التزامی استفاده می شود:

● آی خواسه بووم. (اگر بخواهم.)

● آی ترسه بووم. (اگر بتوانم.)

برای منفی کردن مضارع التزامی در فارسی شوستری چون فارسی

دری از پیشوند (ن) استفاده می شود:

● نَرُوم، نَائِم، نَارُم، نَگوُوم، نَدُهَم، نَخِرُم.

فعل امر ونهی

در فارسی دری امروز چون پیشوند (ب) یا در دو مورد (بی) یا

(بُ) را در اوّل ریشه زمان حال قرار دهند فعل امر حاصل می شود چون:
 بَیَر، بَخَر، بُرُو، بییا، بییار. در فارسی شوشتری جز در مورد دو فعل اُومدن
 و اووُوردن (آمدن و آوردن) فعل امر که از ریشه زمان حال گرفته
 می شود بدون پیشوند است. صیغه امر تنها شامل دوّم شخص مفرد و جمع
 می شود. برای نمونه صیغه امر چند فعل در زیر آورده می شود:

مصدر	دوم شخص مفرد	دوّم شخص جمع
رفتن	رُو	ریت
گفتن	گو	گوویت
نِشَسَن	نِشین	نِشینیت
وَرَسادن	وَری	وَرسیت
خُوسیدن	خُوس	خُوسیت
دادن	دِ	دِهیت
گیرُفتن	گیر	گیریت
خِردن	خِیر	خِیریت
دِرُوردن	دِرار	دِراریت
بووِشَن	با	بوویت
اوَمَدَن	بیُو	بییت
اووُوردن	بییار	بیاریت
گُرَدَن	کن	کُنیت
قصه گُردن	قِصّه کُن	قصه کُنیت
دوساشتن	دوسار	دوساریت
وَرداشتن	وَردار	وَرداریت
دل دادن	دِل دِ	دل دِیت

در مورد فعل امر در فارسی شوشتری نکات زیر درخور توجه است:

۱- چنان که ملاحظه شد همه فعلهای امر در فارسی شوشتری بدون پیشوند ساخته می شود جز افعال اومدن و اووردن که برای آنها پیشوند (بی) آورده می شود:

● بیو (بیا)، بیار (بیاور).

۲- صیغه امر فعلهای خواسن و ترسن از ماضی التزامی این دو فعل ساخته می شود:

● خواسه با (بخواه- خواسته باش)

● ترسه با (بتوان- توانسته باش)

برای ساختن امر منفی (نهی) در فارسی شوشتری پیشوند (م) را بر سر فعل امر می آورند. مثال:

● مَرؤ- مَریت

● مَگو- مَگوویت

● مَد- مَدیت

● مَخُوس- مَخُوسیت

● مَوری- مَورسیت

● مَدِرار- مَدِراریت

● مَوردار- مَورداریت

● مَخِر- مَخَریت

● مَبا- مَبوویت

● مَنشین- مَنشینیت

● مَگیر- مَگیریت

● قَصَه مَکُن- قَصَه مَکنیت

● حرف مَزَن- حرف مَزَنیت

● دل مَد- دل مَدیت

در مورد صیغه نهی (امر منفی) در فارسی شوشتری به نکات زیر باید توجه داشت:

۱- با آمدن پیشوند (م) نفی بر سر صیغه های امر فعلهای آمدن و

آوردن پیشوند (بی) از آنها حذف می گردد:

مثبت	منفی
بیو-بییت	میو-مییت
بیار-بیاریت	میار-میاریت

۲- در افعال مرکب اگر جزء اول فعل یکی از حروف اضافه باشد پیشوند (م) بر سر جزء اول می آید ولی اگر جزء اول اسم یا صفت باشد پیشوند نهی بر سر جزء دوم باید بیاید. تنها استثناء در این مورد فعل مرکب (دوساشتن) (دوست داشتن) است که در فارسی شوشتری بسبب فشرده شدن فعل ساده به شمار می آید:

مصدر	امر مثبت	امر منفی
دِرُورْدَن	دِرار-دِراریت	مَدِرار-مَدِراریت
وَرداشتن	وَردار-وَرداریت	مَوَردار-مَوَرداریت
دِل دادن ^۱	دِل د-دِل دیت	دِل مَد-دِل مَدیت
دوساشتن	دوسار-دوساریت	مَدوسار-مَدوساریت

فعلهای مختص فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری تعداد قابل توجهی فعل استعمال می شود که در فارسی دری و حتی در فارسی پهلوی اثری از آنها دیده نمی شود. با

۱- دَقَت کردن- توجّه کردن.

اقتباس از نصاب شوشتر در اینجا تعداد کمی از آنها برای نمونه نقل می شود:

دري	شوشتری
شانه کردن	بِراشتن
تکيه دادن	بِناشتن
انداختن	بِسن
سَنجیدن	سَخْتَن ^۱
خمير کردن	شِشتن
نهادن	وَنَدَن ^۲

فعلهای متفاوت با فارسی دری

در فارسی شوشتری شمار زیادی فعل واژه به کار می رود که از نظر معنی با فارسی دری یکی است. ولی از نظر صورت با آن تفاوتهایی دارد. شماری از این فعلها برای نمونه در زیر آورده می شود:

دري	شوشتری
ستردن	اُسُردن
بيختن	بِخَتَن

۱- در فارسی پهلوی با همین صورت استعمال می شده است.

۲- در فارسی پهلوی تنها واژه نزدیک به (وَنَدَن) واژه (ویناریشن) است که به معنای قرار یافتگی است که مصدر آن (ویناریتن) است.

(فرهنگ فارسی به پهلوی)

دري	شوشتری
خُسبیدن	خوسیدن
ریختن	رِختن
گریستن	گیرِیوسَن
توانستن	ترَسَن
لیسیدن	لِسَن
شستن	شُشتَن
وارستن	وارَسَن
ستدن	اِسَدَن
دانستن	دوِنَسَن
شکستن	اِشکَسَن
جُستن	جُسَن
جستن	جَسَن
گریختن	گَرِختن
سپردن	اِسپاردن
شکاندن	اِشکنادن
خندیدن	خندِشَن
دویدن	دَوَسَن
پریدن	پَرَسَن
باشیدن — شدن	بووَسَن ^۱
بودن	بِیْدَن

۱- در فرهنگ فارسی-پهلوی استاد فره‌وشی (باویشن) ضبط شده که معنی

اگر افعال دیگری را که در معرض تغییر و تبدیل قرار گرفته اند از قبیل: (اومدن)، (اووردن)، (موندن) و غیره اضافه کنیم این صورت بسیار مطول خواهد شد.

فعلهای مرکب اختصاصی

علاوه بر افعال ساده شمار درخور توجهی فعل مرکب در فارسی شوستری به کار می رود که اختصاص به این شاخه گویشی از زبان فارسی دارد. چون بیشتر این افعال در نصاب شوشتر صورت داده شده است در اینجا به نقل شماراندکی از آنها بس می شود:

دِری	شوستری
وضع حمل — بارنهادن	بار وُندن ^۱
مشتعل شدن	بر زدن
شایع کردن	چو وُندن
لرزیدن	دِک زدن
توجه کردن — دقّت کردن	دِل دادن
نگاه کردن	سِیل گُردن

۱- از مصدر (وُندن) در فارسی شوستری فعلهای مرکب فراوانی ساخته شده که از آن جمله اند: (تخم وُندن)، (بِنعت وُندن) (بدعت نهادن)، نُشونه وُندن (نامزد کردن)، نوم وُندن (نام گذاردن)، شی وُندن (شوهر دادن)، بَند وُندن (بند انداختن)، پَنگ وُندن (چنگ زدن) و غیره.

دري	شوشتری
ایستادن (وایسادن)	واسیدن
گم شدن	ول بووشتن
عمل خسارت آور غیر عمدی انجام دادن	خینگ زدن
جستجو کردن	بیت گُردن
پخش کردن	پیشک گُردن
درد آمدن	لول زدن
غلت زدن	مغله زدن
دور خود چرخیدن	لِر خورْدن

فعلهای مُرکّب غیر اختصاصی

فعلهای مرکّب غیر اختصاصی (فعلهای مشترک بین فارسی شوشتری و فارسی دری) که در فارسی شوشتری استعمال می شود بسیار است. شماری از این گونه فعلهای مرکّب یا هیچ تفاوتی با فارسی دری ندارد و یا اگر داشته باشد جزئی است. پاره ی دیگر هم از نظر اعراب و حروف و هم از نظر تلفظ با فارسی دری متفاوتند. تعدادی از گونه دوم این فعلهای مرکّب برای نمونه در زیر نقل می شود:

دري	شوشتری
در آوردن	دِر وُردَن
صدا کردن	بُنْگ زدن

دري	شوشتری
بيرون کردن — در کردن	در کردن
شوهر کردن	شی کردن
طلاق گرفتن	طلاق اسدن
راه رفتن	ر رفتن
برداشتن	ورداشتن
برگشتن	ورگشتن
برخاستن	ورسادن
دوست داشتن	دوساشتن
صدا دادن	دنگ دادن
تند دویدن	دوگندن
لاف زدن	گاف گندن
چکیدن	تگه کردن
تمام شدن — وارستن	وارسن

افعال کثیرالاستعمال در فارسی شوشتری

افعال کثیرالاستعمال در فارسی شوشتری که قبل از تصریف و پس از تصریف با برابره‌ای خود در فارسی دری تفاوت‌هایی دارند به قرار زیرند:

دري	شوشتری
آمدن	اومدن

شوشتری	دری
او وُردن	آوردن
بووَسَن	شدن
بیدَن	بودن
تَرَسَن	توانستن
خواسَن	خواستن
خُوسیدن	خواهیدن
دوِنَسَن	دانستن
وَرَسادن	برخاستن
وَرگشتن	برگشتن
دوساشتن	دوست داشتن
اَسَدَن	گرفتن
واسیدن	ایستادن

برای نمونه همه فعلهای یاد شده در بالا در همه زمانها در مورد اوّل شخص مفرد همچنین صیغه امر و نهی صرف می شود:

۱- اِسَدَن (ستدن)

اِسَدُم، اِسَدَم، بِاِسَدُم، اِسَدُم بید، اِسَدَه بوؤم، بِاِسونم، اِسونم، اِسون، مَاسون.

۲- اوَمَدَن

اوَمَدُم، اوَمَدَم، بِاوَمَدُم، اوَمَدُم بید، اوَمده بوؤم، میایم، آیم، بیو، میو.

۳- اوۇردن

اوۇردۇم، اوۇردۇم، باوۇردۇم، اوۇردۇم بید، اوۇردە بوۇم، مییارم، آرم،
بییار، میار.

۴- بووۋش (شدن — باشیدن)

بووۋش، بووۋش، ببووۋش، بوۋش بید، بوۋم، ببووۋم، بوۋم، بو (بشو)، با
(باش)، مبو (مشو)، مبا (مباش).

۵- بیدن (بودن)

بیدم، بیدم، ببوۋم، بوۋم، با، مبا

۶- ترشش

ترشش، ترشش، بترشش، ترشش بید، ترشش بوۋم، ترشش، ترشش بووم، ترشش
با، مترشش با.

۷- خواشن (خواستن)

خواشم، خواشم، مخاشم، خواشم بید، خواسه بوۋم، مخم، خواسه
بوۋم، خواسه با، مخاسه با.

۸- خوسیدن

خوسیدم، خوسیدم، بخوسیدم، خوسیدم بید، خوسیده بوۋم، بخوشم،
خوشم، خوش، مخوس.

۹- دونشن

دونشم، دونشم، دونشم (یا) بدونشم، دونشم بید، دونسه بوۋم،
دونم (یا) بدونم، دونسه بوۋم، دونسه با، مدونسه با.

۱۰- واسیدن

واسیدم، واسیدم، بواسیدم، واسیدم بید، واسیده بوۋم، بواسم،
واسم، واس، مواس.

۱۱- ورسادن

وَرَسَاڈُم، وَرَسَاڈَم، بِوَرَسَاڈُم، وَرَسَاڈُم بید، وَرَسَاڈَه بوؤم، بِوَرَسُم،
وَرَسُم، وَری، مَوَری.

۱۲- وَرگشتن

وَرگَشْتُم، وَرگَشْتَم، بِوَرگَشْتُم، وَرگَشْتُم بید، وَرگَشْتَه بوؤم،
بِوَرگَرْدَم، وَرگَرْدُم، وَرگَرْد، مَوَرگَرْد.

۱۳- دوساشتن

دوسَاشْتُم، دوسَاشْتَم، بِدوسَاشْتُم، دوسَاشْتُم بید، دوسَاشْتَه بوؤم،
بِدوسَاژُم، دوسَاژُم، دوسَاژ، مَدوسَاژ.

چند فعل فارسی دری و برابره‌های آنها در فارسی شوشتری

نهادن- این فعل در فارسی شوشتری استعمال نمی شود و به جای
آن فعل (وَنَدَن) به کار می رود.

- | | |
|-----------------------|---------------------------|
| ● ویش ری میز. | (بَنهش روی میز.) |
| ● بِنَعَتِ بدی وَنَد. | (بَدَعَتِ بدی نهاده است.) |

گذاشتن- گذاردن- این فعل دومصدری در فارسی دری به دو
معنی به کار می رود. یکی به معنای نهادن و قرار دادن و دیگری به
معنای اجازه دادن و رها کردن. اگر به معنای اوّل باشد چنان که در بالا
ذکر شد در فارسی شوشتری به جای آن از فعل (وَنَدَن) استفاده می شود.

اگر معنای دوم از آن اراده شود در فارسی شوشتری به جای آن فعل دوریشه‌ای (هَشتَن — هَلیدن) مورد استفاده قرار می‌گیرد. (هَشتَن) برای گذشته و (هَلیدن) برای زمان حال و امرونی است:

● نَهَشْتُمْ رَم.	(نگذاردم بروم)
● نَمَهَلِم رَم.	(نمی‌گذاردم بروم.)
● هَلیش رَ.	(بگذارش برود.)
● مَهَلِش رَ.	(نگذارش برود.)

شدن — واژه (شدن) در فارسی شوشتری وجود ندارد و به جای آن از فعل (بووَسَن) که همان معنی را دارد استفاده می‌شود:

● خوب بووَسِیَ یا نه؟	(خوب شده‌ای یا نه؟)
● بوو آیم خونه تون؟	(می‌شود بیایم خانه تان؟)

گشتن — گردیدن — این فعل دو مصدری در فارسی شوشتری به معنای (شدن) به کار نمی‌رود. شوشتریان این فعل را تنها در معنای گردش کردن و گیرد چیزی چرخیدن و جستجو کردن استعمال می‌کنند:

● هَرچ گَشْتُمْ نَدیدُمِش.	(هرچه جستجو کردم ندیدم.)
● بیوَریم مین شَهر گَرَدیم.	(بیا برویم در شهر گردش کنیم.)
● دُورِت گَرَدُم!	(دورت بگردم.)

گیرفتن - شوستری این واژه را با ضمّ راء به معنای گرفتار کردن، محکم چسبیدن به چیزی و مسدود کردن یا مسدود شدن به کار می رود. ولی آن را به معنای (سِتَدَن) به کار نمی گیرد و برای افاده این معنی از واژه (اِسَدَن) استفاده می کند که شکل تغییر یافته (سِتَدَن) است:

● یَخَه شَ گیرفتمْ طلبمْ ازش اِسدمْ.

(یقه اش را چسبیدم و طلبم را ازش گرفتم.)

● هَرچ داشتم اَزم اِسد.

(هرچه داشتم ازم گرفت.)

● گُروی اَمّا مُشک نَمُگِر.

(گره ما موش نمی گیرد.)

باز کردن - این واژه در فارسی شوستری کاربرد ندارد و به جای آن از واژه (گُشیدن) که تغییر شکل یافته (گشودن) دری است استفاده به عمل می آید:

● دَر کی گُشید؟

(در را کی گشود؟)

● دُون بَ - سَه آدُونِ گُشیده بَختر.

(دهان بسته از دهان گشوده بهتر است.)

بیرون کردن - در فارسی شوستری به جای این فعل مرکب واژه مرکب (دَر کردن) به کار می رود. در فارسی شوستری واژه (در) هم به معنای (درب) است و هم بیرون:

● کاری کُرد که آخِر دَرش کُردن.

(کاری کرد که آخر بیرونش کردند.)

معنای دیگر (در کردن) در فارسی شوشتری رها کردن است:

● چَن تیرِ هَوِی دَر گُردِ هَمه گُرخِتن.

(چند تیر هوائی در کرد همه فرار کردند.)

● بی اختیار باد در گُتن.

(بی اختیار باد در می کند.)

انداختن — این واژه در فارسی شوشتری شناخته نیست و به جای آن

واژه (بَسَن) استعمال می شود که ریشه زمان حال آن (به) است:

● تیرمین تاریکی بَسَن. (تیر در تاریکی انداختن.)

● مَرودَر که تیرِ بَهن. (بیرون نرو که تیر می اندازند.)

نمودن — در فارسی شوشتری هیچگاه (نمودن) به معنای کردن به

کار نمی رود.

سنجیدن (وزن کردن) — معادل این واژه در فارسی شوشتری

(سَختن) است ولی برای زمان حال از ریشه سنجیدن (سَنج) استفاده

می شود:

● شومی یارَ سَخْتُم دومتَن دَحسی بیدِن.

(هندوانه ها را سنجیدم دو من و ده سیر بودند.)

● آي خُومَ سَنجُم أَشَصُّ کيلو بيشتر نوا بوؤم.

(اگر خود مرا وزن کنم از شصت کیلو بیشتر نباید باشم.)

مطابقه فعل با فاعل در فارسی شوشتری

از نظر مطابقت فعل با فاعل تفاوت آشکاری بین فارسی دری

و فارسی شوشتری وجود دارد. در فارسی دری اگر فاعل جاندار

باشد فعل در مفرد و جمع بودن با آن مطابقت داده می شود ولی اگر فاعل غیرجاندار و جمع باشد ترجیحاً برای آن فعل مفرد می آورند مگر اینکه برای فاعل جان و شخصیت قائل شوند. در فارسی شوشتی خوشبختانه چنین تعبیر تناقض آمیزی وجود ندارد به این معنی که اگر فاعل جمع باشد چه جاندار و چه غیرجاندار برای آن فعل جمع می آورند و خود را دوچار اشکال بی لزوم نمی کنند. چون:

- عَسْبُونِ عَرَبِيٍّ أَهْمِي عَسْبُونِ دِيْكَ تُنْدَتَرِ دُوْونِ.
(اسبان عربی از همه ی اسبان دیگر تندتر می دوند.)
- خُونَهُو شُوشتَرِ سَابِقِ هَمِه سِنْگِي بِيْدِنِ.
(خانه های شوشتَر سابق همه سنگی بود.)
- تِيْيامِ نَمَبِيْنِ، گوْشامِ هَمِ نَمَشْتَوْنِ.
(چشمانم نمی بینند، گوشهایم هم نمی شنود.)
- آسارُها زيرِ اُورِنِ.
(ستارگان زیر ابرند.)
- مِيْيامِ گِيْشتِ سَفِيْدِ بووِسْتِنِ.
(موهایم همه سفید شده است.)
- شَعْرُْمُنْ فَوْتِ فُقرا نَنگِ بَزَرْگُوْنِ.
(شعر من وفوت فقراء ننگ بزرگان.)
- هِنُوْنِ سِه مَتاعِيْنِ که آواز نِدارِنِ.
(اینها سه متاع است که آواز ندارد.)

افعال معین در فارسی شوشتری

افعال معین چنان که می دانیم افعالی هستند که کمک به ساختن افعال دیگر می کنند. افعال معین در فارسی شوشتری عبارتند از:

- **بووِسَن**^۱ (باشیدن — شدن)، **تَرِسَن** (توانستن)، **بیدن** (بودن)، **خواسَن** (خواستن)، **وایِسَن** (بایستن)، **شایِسَن** (شایستن).

افعال معین در فارسی شوشتری وظیفه خود را به عنوان فعل معین به صورت زیر انجام می دهند:

- فعل (**بووِسَن**) کمک به ساختن ماضی التزامی می کند:
+ **رفته بووُم**. (رفته باشم).
- فعل (**بیدن**) کمک به ساختن ماضی بعید می کند:
+ **رفتُم بید**. (رفته بودم).
- فعل (**خواسَن**) کمک به ساختن مضارع التزامی می کند:
+ **مُخُم رَوُم**. (می خواهم بروم).
- فعل (**تَرِسَن**) کمک به ساختن مضارع التزامی می کند:
+ **تَرُم رَوُم**. (می توانم بروم).
- فعل (**وایِسَن**) (**بایستن**) کمک به ساختن مضارع التزامی می کند:
+ **وارَوُم**. (باید بروم).

۱ — از فعل (**بووِسَن**)، افعال مرکب بسیار ساخته می شود چون: خوب **بووِسَن**، راضی **بووِسَن**، کور **بووِسَن** و غیره...

● فعل (شایستن) (شایستن) کمک به ساختن مضارع التزامی می کند:

+ شاید رَؤْم. (شاید بروم.)

افعال یاد شده جز افعال (تَرَسَن) و (وایَسَن) و (شایَسَن) به صورت مستقل (غیرمعین) نیز به کار می روند:

● چِ بووَسَّ که ایطور پَتول بووَسی ی؟

(چه شده که اینطور دستپاچه شده ای؟)

● دوشک کُیا بیدی؟

(دیروز کجا بودی؟)

● مُم هیچ نُخُم، تینا هِن مُخُم.

(من هیچ نمی خواهم تنها این را می خواهم.)

بووَسَن — گردن — این دو فعل و چند فعل دیگر کمک به ساختن افعال مرکب می کنند و از این جهت می توان آنها را نیز فعل معین به شمار آورد.

افعال لازم و متعدی در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری چون فارسی دری افعال یا لازمند یا متعدی و یا

هم لازمند و هم متعدی به این صورت:

لازم: اوَمَدُم، خُوسیدُم، گیرِیوَشُم.

متعدی: اُسَرَدُم، اِسَدُم، شُشْتُم.

لازم و متعدی: پُخْتُم، سُخْتُم.

در فارسی شوشتری چون فارسی دری بعضی از افعال غیرمرکب لازم را (نه همه را) می توان با یک میانوند تبدیل به فعل متعدی کرد. در فارسی دری دائره این عمل محدود است ولی در فارسی شوشتری این دائره وسعت بیشتری دارد. در فارسی دری دو میانوند برای این تبدیل وجود دارد که عبارتند از میانوند (آن — ān) و میانوند (آنی — āni) که استعمال اولی در گفتگوییش از دومی رایج است:

● خوابیدن: خواباندن، خوابانیدن.

در فارسی شوشتری این میانوند (نی — ni) و در مواردی (انی — ani) است. در فارسی پهلوی از میانوندهای (اینی — aini) و (آنی — āni) به این منظور استفاده می شده که اولی به میانوند فارسی شوشتری نزدیک است و دومی به میانوند فارسی دری. و اینک چند فعل لازم متعدی شده در فارسی شوشتری و مقایسه آن با فارسی دری.

فارسی دری	فارسی شوشتری
چسبیدن: چسبانندن — چسبانیدن	چَسَبِشَن: چَسَبِنیدن
پریدن: پراندن — پرانیدن	پَرِشَن: پَرِنیدن
دویدن: دواندن — دوانیدن	دَوِشَن: دَوِنیدن
خندیدن: خنداندن — خندانیدن	خَنَدِشَن: خَنَدِنیدن
خوابیدن: خواباندن — خوابانیدن	خَوَسیدن: خَوِنیدن
گریستن: گریانندن — گریانیدن	گِرِیوَشَن: گِرِیوِنیدن
شکستن: شکانندن	اِشْکَسَن: اِشْکَنیدن
سوختن: سوزاندن — سوزانیدن	سُختَن: سوزِنیدن

شوشتریان تعدادی فعل متعدی به کار می‌برند که اختصاص به خودشان دارد. صیغه‌های لازم بعضی از این افعال چون استعمال نمی‌شود به درستی معلوم نیست در اصل چه بوده است ولی من از روی قیاس صیغه‌های لازمی برای آنها حدس زده و در اینجا آورده‌ام که بعضی از آنها قطعیت ندارد:

شوشتری	لازم	متعدی	لازم	متعدی
تاسِشَن	تاسَنیدن	خفه شدن	خفه کردن	
تُووَشَن	تُونیدن	آب شدن	آب کردن	
تِلَشَن	تِلَنیدن	لگد شدن	لگد کردن	
جَرَشَن	جَرَنیدن	پیچیدن	پیچاندن	
چُرَشَن	چُرَنیدن	؟	چلانیدن	
چُفَشَن	چُفَنیدن	متألم شدن	متألم کردن	
رِیشَن	رِیشَنیدن	از ریشه کنده شدن	از ریشه کردن	
شَکِشَن	شَکَنیدن	تکیدن	تکاندن	
شِیَنَشَن (?)	شِیَنیدن	به هم زده شدن	به هم زدن	
لِرَشَن	لِرَنیدن	چرخیدن	چرخاندن	
مِخَشَن (?)	مِخَنیدن	مکیده شدن	مکیدن	
مُرچِشَن	مُرچِئیدن	مچاله شدن	مچاله کردن	
مِزَشَن (?)	مِزَنیدن	مزه شدن	مزه کردن	

در فارسی دری امروز و نیز فارسی شوشتری برای ساختن فعل متعدی از افعال مرکب از افعالی چند مانند کردن، ساختن و غیره

استفاده می شود. در فارسی دری معمولاً افعال مرکبی که جزء دوم آنها فعل (شدن) و یا (گردیدن) است فعل لازم می باشند. با تبدیل فعل (شدن) و (گردیدن) به فعل (کردن) فعل لازم تبدیل به فعل متعدی می شود. مانند (خشک شدن) و (خشک کردن) که اولی فعل لازم و دومی فعل متعدی می باشد. گاهی نیز به جای (شدن) و (کردن) افعال دیگری به کار رفته است. این افعال عبارتند از: رفتن، افتادن، انداختن، ساختن، دادن، گرفتن و غیره.

در فارسی شوشتری نیز وضع بر همین منوال است جز آنکه در فارسی شوشتری افعال مخصوص خودش برای این منظور به کار گرفته می شود. و اینک مثالهایی چند برای تبدیل افعال مرکب لازم به افعال مرکب متعدی در فارسی دری و فارسی شوشتری:

فارسی شوشتری		فارسی دری	
متعدی	لازم	متعدی	لازم
خشک گردن	خشک بووِشَن	خشک کردن	خشک شدن
خو گردن	خو رفتن	خواب کردن	خواب رفتن
کار بَسَن	کار افتادن	کار انداختن	کار افتادن
تَش زدن	بَش گیرفتن	آتش زدن	آتش گرفتن
تموم گردن	تموم بووِشَن	تمام کردن	تمام شدن
سوار گردن	سوار بووِشَن	سوار کردن	سوار شدن
خراب گردن	خراب بووِشَن	خراب کردن	خراب شدن

این نکته در خور ذکر است که بسیاری از افعال مرکب امروزی چه

در فارسی دری و چه شوشتری چه لازم و چه متعدی در فارسی پهلوی به صورت غیرمرکب و در موارد نادری به هر دو صورت بوده است مانند فعل مرکب (آباد کردن) امروزی فارسی دری که در فارسی پهلوی هم (آپاتان کرتن) گفته می شده و هم (آپانیتن). برای نمونه شماری از افعال متعدی در فارسی پهلوی که به صورت غیرمرکب و با استفاده از میانوند به کار می رفته در زیر نقل می شود:

(میانوندِ اینی)	(میانوندِ آنی)	
● خوارینیتن	● آموزانیتن	آموزانیدن
● رامینیتن	● فریچوانیتن	اجباری کردن
● آسانینیتن	● آستوانیتن	استوار کردن
● زانینیتن	● آستوانیتن	خستوان کردن
● ویشوپینیتن	● هوسانیتن	خشک کردن
● آشکارا کینیتن		آشکار کردن
● فراکانینیتن		آغاز کردن
● آمارینیتن		آمار کردن
● گرامیکینیتن		گرامی داشتن
● آرزانیکینیتن		ارزانی داشتن
● افزاینیتن		افزون کردن
● اُمیتینیتن		امید داشتن

فعل معلوم و مجهول در فارسی شوستری

یکی از تفاوت‌های آشکار فارسی شوستری با فارسی دری طرز ساختن فعل مجهول است. در فارسی دری برای ساختن فعل مجهول صفت مفعولی فعل متعدی مورد نظر را گرفته و صیغه دلخواه از افعال معین (شدن) و یا (گردیدن) را به دنبال آن می‌آورند. چون: دوخته شد، کشته می‌شوید، مَضرُوب کردند.

در فارسی شوستری طرز ساختن فعل مجهول بکلی با فارسی دری متفاوت است. در فارسی شوستری گونه‌ای مصدر هست که به پسوند (هَسَن = هستن) ختم می‌شود مانند:

● دِرِهَسَن، گِرِهَسَن، بُرِهَسَن.

که در فارسی دری معادلند با مصادر مرکب زیر:

● دریده شدن، گرفته شدن، بریده شدن.

فعل مجهول در فارسی شوستری از چنین مصادری ساخته می‌شود و این مصادر را در واقع باید مصادر افعال مجهول نامید. در اینجا برای نمونه فعل مجهول (بُرِهَسَن) در اول شخص مفرد در همه زمانها صرف و با معادل خود در فارسی دری مقایسه می‌گردد:

فارسی شوستری

ماضی	مطلق:	بُرِهَسَم	بریده	شدم
»	نقلی:	بُرِهَسَم	»	شده‌ام
»	بعید:	بُرِهَسَم بید	»	شده‌بودم
»	استمراری:	بُرِهَسَم	»	میشدم
»	مضارع اخباری:	بُرِهَم	»	میشوم
»	التزامی:	بُرِهَم	»	بشوم

و اینک چند مصدر فعل مجهول که اختصاصاً در فارسی شوشتری به کار می روند:

● تُووِهَسَن (آب شدن)، جَرِهَسَن (پیچیده شدن)، چُفِهَسَن (متألم شدن زخم)، مُرچِهَسَن (مچاله شدن)، جِلِهَسَن (لهیده شدن).

چند مصدر فعل مجهول در فارسی شوشتری که با فارسی دری متفاوت می باشند:

فارسی شوشتری	فارسی دری
پاشِهَسَن	پاشیده شدن
پُکِهَسَن	پکیده شدن
تَرکِهَسَن	ترکیده شدن
خونِهَسَن	خوانده شدن
خَوَرِهَسَن	خورده شدن
زَنِهَسَن	زده شدن
کُووِهَسَن	کوفته شدن
گُشِهَسَن	گشوده شدن

چند جمله به فارسی شوشتری که در آنها فعل مجهول به کار رفته است:

● مین خونه هرچه بیده خَوَرِهَسَن .
(در خانه هرچه بوده خورده شده است .)

- جومش مین دعوا درِ هِسّ .
(پیراهنش در دعوا دریده شده است.)
- دَرِ خونه گِشِهس بید .
(در خانه گشوده شده بود.)
- پُو کی تِلِهسّ ؟
(پای کی لگد شده است.)
- اوضاع آهم پاشِهسّ .
(اوضاع از هم پاشیده شده است.)
- چَن تاشون گِشِهسّ ؟
(چند نفرشان کشته شده اند؟)
- مرو اونجون که بگِشِهی .
(نرو آنجا که کشته می شوی.)
- گِشِتَشون واگِشِهن .
(همه شان باید کشته بشوند.)
- دو شعر شوستری که در آنها دو فعل مجهول به کار رفته است:
● قَدِ گُردَم اَغْصَه بُرِهِسّ .
ک دِلِ تُ به غُصَه وَنِهِسّ .
(قَدِ گُردَم از غُصَه بریده شده است.)
که دل توبه غُصَه گذارده شده است
- اوسون کِ بِ دوسی بِ قَدِ تُ زَنِهِسْم
آبَس که دَوِسْم بِ دُمُوتْ هِرِهِسْم
(آنگاه که به دوستی به تُ پیوند زده شدم
از بس که دو یدم به دنبال توا پای درآمدم.)

مصدر در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری نکات زیر در باره مصدر در خور ملاحظه است:

۱- مصدر در فارسی شوشتری چون فارسی دری یا به (دَن) ختم می شود یا به (تَن) ولی شماره مصدرهای منتهی به (تَن) به مراتب بیشتر است، گرچه هنوز کسی بررسی دقیقی در این باره به عمل نیاورده است. در فارسی دری به نظر می رسد که تعادلی بین این دو گونه مصدر وجود دارد. در فارسی پهلوی براساس فرهنگ فارسی به پهلوی استاد فره وشی تقریباً همه مصدرها منتهی به (تَن) بوده است چون:

● داتَن، گرتَن، مُورتَن، خورتَن، دویتَن، شمار تَن و صدها مصدر دیگر.

۲- شمار قابل توجهی از مصدرهای فارسی شوشتری به جای (ستن) فارسی دری به (سَن) ختم می گردند که در آنها حرف (ت) بدل به سین شده و تشدید به وجود آمده است چون:

دَری	شوشتری
شکستن	اِشکَسَن
انداختن	بَسَن
بستن	بَسَن
بریدن	بُرَسَن
پریدن	پِرَسَن
جستن	جَسَن

شوشتری	دری
جُسَن	جُستن
خَنَدِسَن	خندیدن
دَوَسَن	دویدن
دَوَنَسَن	دانستن
فَهَمِسَن	فهمیدن
گِرِیَوَسَن	گریستن

با وجود این فارسی شوشتری از مصادر مختوم به (ایدن) تهی نیست و از آن جمله اند: بریدن، خریدن، کشیدن، طلبیدن، رخصیدن، قُحنیدن و...

۳- شماری از مصدرهای فارسی دری مختوم به (اودن) در فارسی شوشتری منتهی به (ایدن) می باشد. چون:

دری: اندودن، آزمودن، بودن، گُشودن.

شوشتری: آندیدن، ازمیدن، بیدن، گُشیدن.

۴- مصدری که در فارسی دری منتهی به (ایدن) بوده و جزء

اصلی آن مختوم به صدای (آ - آ) (ā - ǎ) است در فارسی شوشتری این صدا تبدیل به صدای (او - ou) شده است:

فارسی دری: پاییدن، زاییدن، ساییدن، خاییدن.

فارسی شوشتری: پُوییدن، زُوییدن، سُوییدن، خُوییدن.

۵- مصادر افعال متعدی شده که در فارسی دری مختوم به (آندن)

و (آنیدن) است در فارسی شوشتری منتهی به (انیدن) و یا (نیدن)

است. چون:

دُونیدن، خُونیدن، پَرَنیدن، مُرچَنیدن، رِیتَنیدن.

۶- مصادر افعال مجهول در فارسی شوشتری مختوم به (هَسَن) و یا (اِهَسَن) می باشند. چون:

گِرِهَسَن، خَوَرِهَسَن، گَنِهَسَن، زَنِهَسَن.

۷- مصادر مرکب در فارسی شوشتری فراوانند. شماری از این مصادر در صفحات پیش نقل شده است و در اینجا تنها به آوردن چند نمونه اکتفا می شود:

● دِرُورَدَن (درآوردن)، سِیل گُردَن (نگاه کردن)، شی وَنَدَن (شوهر دادن)، دُو گَنَدَن (تند دویدن)، دل دادن (دَقّت کردن)، خِنگ زدن (عمل خسارت آور انجام دادن).

اسم مصدر در فارسی شوشتری

۱- در فارسی شوشتری اسم مصدر منتهی به پسوند (ār) نایاب است و از واژه های (رفتار)، (دیدار) تجاوز نمی کند.

۲- مصادر منتهی به پسوند (esh) فارسی دری در فارسی شوشتری منتهی به پسوند (esht) می باشند. چون:

● غُرِشت، خایِشت، جُمبِشت، رِکِشت (چندش).

پسوند این اسم مصدر در فارسی پهلوی (ishn) بوده است.

مانند:

● تاپِشَن (تابش)، کوشِشَن (کوشش)، گووِشَن (گویش)، غَرِشَن (غرش).

در فارسی شوشتری شمار دیگری، واژه مختوم به (اشت) به کار

می رود که ریشه مضارع آنها دقیقاً معلوم نیست چه بوده است. از این گونه اند واژه های زیر:

● برمبشت (صدای افتادن شیء سنگین)، پقشت (صدای پکیدن)، عرشت (صدای عرعر)، غرُمبشت (صدای رعد)، گارشت (آروغ)، گِمبشت (صدای افتادن چیزی).

۳- در فارسی شوشتری اسم مصدرهای منتهی به پسوند (ای- i) فراوانند مانند:

● سییهی (سیاهی)، سُوزی (سبزی)، زندهی (زندگی)، دوُمویی (دامادی)، مَشکدوزی.

این پسوند در فارسی پهلوی (ایه- ihi) بوده است و از آن جمله اند کلمات زیر:

● آبایه (آبادی)، آیه (آبکی)، آزوریه (آزوری)، دُوشیچکی (دوشیزگی)، بَندکیه (بندگی)، پناکیه (پناهی)، فَرزانکیه (فرزانگی).

اگر اسم یا صفت مختوم به یکی از صداها باشد تغییراتی به شرح زیر دریاء مصدری و حرف قبل از آن روی می دهد:

الف- اگر واژه قبل از یاء مصدری منتهی به صدای (آ) باشد یاء مصدری بدل به (هی) می شود. مانند (سی- سییهی).

ب- اگر واژه قبل از یاء مصدری منتهی به صدای (آ) باشد یاء مصدری بدل به (یی) و صدای (آ) بدل به صدای (اُ) می گردد. مانند (دوما- دوُمویی).

پ- اگر واژه قبل از یاء مصدری مختوم به صدای (او) باشد یاء مصدری بدل به (وی) می شود مانند: (دانشجو- دانشجویی).

ت- اگر واژه قبل از یاء مصدری مختوم به صدای (ای) باشد یاء مصدری بدل به (هی) می شود. مانند: (بی بی - بی بیهی).

ث- اگر واژه قبل از یاء مصدری مختوم به صدای (اُو - ou) باشد یاء مصدری بدل به (وی) می شود. مانند: (بیخو - بیخووی).

ج- اگر واژه قبل از یاء مصدری مختوم به (هـ) غیر مملفوظ باشد یاء مصدری تبدیل به (هی) و فتحه پیش از آن تبدیل به (ای) می شود. مانند (گُسته - گُسنیهی).

بخش هفتم

قید در فارسی شوشتری

به طور کلی تفاوتی از لحاظ قید بین فارسی شوشتری و فارسی دری نیست جز آنکه در فارسی شوشتری شماری قید اختصاصی هست که فارسی دری فاقد آنها می باشد و نیز تعدادی قید به کار می رود که با فارسی دری دارای تفاوتی است.

۱- قیدهای اختصاصی در فارسی شوشتری

الف- قیدهای زمان: اوسون (آنگاه)، ایسون (اکنون)، سَبا (فردا)، وُز (باز هم).

ب- قیدهای مکان: اوتی (آنطرف)، ای تی (اینطرف)، نُها (جلو)، دوِمن (پائین)، دَر (بیرون).

پ- قیدهای چگونگی: دم پَسا (یا) پَسا، دَنر (پیوسته)، یِ کِته

(ناگهان)، اَبَلَقَه (عمداً)، اُسناکی (یواشی).

ت — قید مقدار:

اِغْذَه (اینقدر)، چِغْذَ (چقدر)، کُتِی (قطعه ای)، پِلْتِی (کمی).

ت — قید علّت: اَچ (از چه)، سی چ (برای چه)، اَسی چ (از برای

چه).

و اینک چند جمله که در آنها قیدهای اختصاصی به کار رفته است:

● اوسون تی چی ب گفتی ایسون تی چی.

(آن وقت یک چیز می گفتی حالا یک چیز.)

● امرونِمرَم، سَبا مِرم.

(امروز نمی رم فردا می روم.)

● وُز چِیب گوی؟

(باز هم چی می گوئی؟)

● ای تی رَم یا اوتی؟

(این طرف بروم یا آن طرف؟)

● تْ نْها رُوْم دُما تر مِرم.

(تو جلوبرو من عتب می روم؟)

● رفت دومن چِ کُن؟

(رفت پائین چه بکند؟)

● رفت درِک تْن نِیین.

(رفت بیرون که تورانبیند.)

● مْن پَسا بَزَن پوَقَه وُمشْت شِپلاق.

(مرا مرتباً می زند توستری و مشّت وسیلی.)

● دَنَرِ قِصَه ب کُنْ.

(پیوسته حرف می زند.)

● یِ کِته آهوش رفت.

(ناگهان از هوش رفت.)

● اَبَلَقَه اِطوَرِ کُنْ.

(عمداً این کار را می کند.)

● اُسناکی اومد اُسناکی رفت.

(آهسته آمد، آهسته رفت.)

● اَچ (یا) سی چ (یا) اسی چِ واسیدی؟

(چرا ایستاده ای؟)

قیدهای متفاوت با فارسی دری

بخشی از قیدهای متفاوت با فارسی دری از این قرارند:

قید زمان: آمرو (امروز)، آمشُو (امشب)، دوش (یا) دوشک، هرگِیس (هرگز)، گاَوخت (گاهی)، زیتر (زودتر).

قید مکان: اینجون اینجونا (اینجا)، اونجون اونجونا (آنجا)، گُیا (کجا)، کا (کجا)، نِزیک، دیر (دور).

قید چگونگی: اِطوَر، اوطور، ای جور، اوجور، آراسی (راستی)، یِ دَحَفَه (یکباره)، یِ بارکی (یکباره).

۳- واژه‌های قید گونه

در فارسی شوشتری چون فارسی دری بعض واژه‌ها را با کمک کلمات دیگر و یا با تکرار آنها تبدیل به قید می کنند به صورتهای زیر:

الف — بعض اسمها را با کمک (لِف) یا (فِید)، (مِثِل) تبدیل به قید می کنند:

● لِف شیر حمله ب گُن. (مانند شیر حمله می کند.)

● فِیدِ رو و ا حيله ب گُن. (مانند رو و ا حيله می کند.)

ب — اسم یا صفت را تکرار می کنند که افاده معنی قید نماید:

● کُتی کُتی همه ش خُورد. (خرده خرده همه اش را خورد.)

● تند تند حرفِ زَن. (تند تند حرف می زند.)

پ — با آوردن عدد (تِی) (یک) یا دو بر سر اسم آن را تبدیل به قید می کنند:

● یِ کِته و رساد رفت. (یک دفعه برخاست و رفت.)

● آدو باره اومد. (دو باره آمد.)

ت — با تکرار فعل آن را تبدیل به قید می کنند:

● بدویدو اومد. (دوان دوان آمد.)

● بخند بخن گفت. (خندان خندان گفت.)

ث — با آوردن (بِ) بر سر اسم مصدر آن را تبدیل به قید می کنند:

● بسلومت رفت.

● بخیر و خوشی گذشت.

ج — با آوردن پسوند (اون = ان) در آخر بعضی اسمهای مرکب

(صفات فاعلی) آنها را بدل به قید می نمایند:

● گُمبه گَنون چنگه زَنون اومَدِن، مین سَر زَنون چیک زَنون

وَر گَشْتِن.

(جست و خیز کنان و کف زنان آمدند ولی توسر زنان و جیغ کشان

برگشتند.)

چ- با آوردن پسوند (آکی aki) بر سر اسم یا صفت آن را تبدیل به قید می کنند.

● زورَکی مین اِمِتِحون قبول بووس. (به زور در امتحان قبول شد.)

● یواشکی اومد داخل. (آهسته آمد داخل.)

● همه کاراش اُسناککی بکن. (همه کارهایش را بی سروصدا می کند.)

● همه کاراش هُولکی کُرد رفت. (همه کارهایش را با عجله کرد و رفت.)

● واسپدکی حرفاش زد رفت. (ایستاده حرفهایش را زد و رفت.)

● بیڈنگکی رفت. (بی سروصدا رفت.)

ح- گاهی چون فارسی دری یک عبارت کاریک قید را می کند:

● بی ڈنگ دَرش کُردن پی سلوم صَلوات وَرگردونَدیش.

(بی صدا بیرونش کردند با سلام و صلوات برش گردانند.)

بخش هشتم

حرف اضافه در فارسی شوشتری

حروف اضافه را در فارسی شوشتری چون دیگر اجزاء سخن به سه دسته به شرح زیر می توان تقسیم کرد:

۱- حروف اضافه مختص فارسی شوشتری

این حروف عبارتند از: پی (با)، دُما (عقب—دنبال)، سی (برای)، مِنجی (وسط)، مین (در)، نُها (جلو). و اینک چند مثال که در هر یک یکی از این حروف اضافه به کار رفته است:

پی—پی کی کارداری؟ (با کی کارداری؟)

پی تْ خَوْشَم نی	بی تْ نَمْگِرم جا
(با تو خوشم نیست)	(بی تو نمگیرم جا)

وقتی ضمائر شخصی متصل به دنبال (پی) آیند این اشکال
به دست می آید:

● پیم، پیت، پیش، پیمون، پیتون، پیشون.
(همه با یاء مجهول).

دُما — دُمام اومد نُهام رفت. (پس از من آمد جلوتر من رفت.)
سی — هِ سی مَن یا سی تُن؟ (این برای من است یا برای تو
است؟)

— هرچ دارُم سی تُ دارُم. (هرچه دارم برای تو دارم.)
وقتی ضمائر شخصی متصل بس از (سی) قرار گیرد صورتهای زیر
حاصل می شود:

● سیم، سیت، سیش، سیمون، سیتون، سیشون.
(همه با یاء معلوم).

مِنجی — اومد نِشِس مِنجی مَن او. (آمد نشست وسط من و او.)
مین — هیشگ مین خونه نی. (هیچکس در خانه نیست.)
— خدا دون مین دلش چیی. (خدا می داند در دلش چیست.)

۲- حروف اضافه متفاوت با فارسی دری

این حروف از این قرارند:

● آ (از)، پَ— لی (پهلوی)، ری (روی)، نیزیک (نزدیک)، وَ
(به)، وَر (بر).

چند مثال که در آنها حروف اضافه بالا به کار رفته است:
— اُم دیگک کاری ساخته نی. (از من دیگر کاری ساخته نیست.)
— هِ اُمَن یا اَتَن؟ (این از من است یا از تو است؟)

پَدَ-لی - بیُونِشِن پَدَ - لی مُ. (بیا بنشین پهلوی من.)
 ری - قاشُغ چَنگالاری میز. (قاشق چنگالا روی میز است.)
 نیزیک - خونی اما نیزیک خونی شَماس. (خانه ما نزدیک خانه شما است.)

و - استعمال (وَ) منحصر به مواردی است که پشت آن ضمائر متصل شخصی بیاید چون: وَم (بم)، وَت، وَش، وَمون، وَتون، وَشون! در غیر این موارد حرف اضافه (بِ) به کار برده می شود. چون: (هِ بِ مُ مربوط نی. (این به من مربوط نیست.)

چند مثال از کاربرد حرف اضافه (وَ) در فارسی شوشتری:

- چ وَم داری؟ (چه کاریم داری؟)
 - کاری وَت ندارم. (کاری بت ندارم.)
 - ای مَخی شی وَت گُئِم... (اگر می خواهی شوهر بت بکنم.)
- حرف اضافه (بِ) ^۲ در فارسی شوشتری معمولاً در موارد زیر به کار می رود:

الف - هر جا که پس از آن ضمیر شخصی منفصل آمده باشد:
 ● هِ نَ بِ مُ مربوط نَ بِ ت نَ بِ هیشگی
 (این نه به من مربوط است نه به تونه به هیچکس.)
 ب - در مورد سوگند یاد کردن و یا بد گفتن و یا درود فرستادن و یا استناد به چیزی کردن چون:

۱ - در فارسی شوشتری به جای وَم، وَت، وَش، وَمون، وَتون، وَشون ترکیبات

آزم، آرت، آزش، آزمون، آرتون، آزشون نیز به کار می رود.

۲ - در فارسی پهلوی (بی) تلفظ می شده است.

- بِ خِدا، بِ پیغمبر، بِ قُرْعون، بِ جُونُتُ، بِ مَرِگِ خودُم.
- بِ بَجهَتَم، بِ قَبْرِ بووَش، لَعْنَتِ بِ دروغگو.
- بِ قولِ شِما، بِ عَقیدی اَما، بِ خواهشِ مُ ای کارِ کُرد.
- رَحْمَتِ بِ شیرِی که خُوردی!

پ— در مورد ساختن قید از اسم:

- بِ سلومت رفت. بِ خیرِ خوشی.
- در موارد زیر در فارسی شوشتری حرف اضافه (بِ) انداخته می شود:

الف— به هنگام تبدیل مفعول بواسطه به بیواسطه.

- بووَتِ گوآئی دَم دَر. (به جای) بِ بووَتِ گوآئی دَم دَر.
 - حَسَنِ کاری وَش ندارُم. (به جای) بِ حَسَنِ کارِ ندارُم.
 - هَوَنِ دَس مَزَن. (به جای) بِ هَوِ دَس مَزَن.
- ب— در فارسی دری با بعض افعال حرف اضافه (به) می آورند. در فارسی شوشتری درپاره ای از این افعال حرف (بِ) را می اندازند.

- رسید شَر. (به جای) رسید بِ شَر.
 - رفت دُسیل. (به جای) رفت بِ دُسیل.
 - منتقل بووس جُودیگ. (به جای) منتقل بووس بِ جُودیگ.
- وَر— (وَر) را در فارسی شوشتری در موارد زیر به کار می برند:

الف— پیش از ضمیرهای ملکی متصل:

- وَرُم، وَرَت، وَرَش، وَرَمون، وَرَتون، وَرَشون.
- چند مثال که در آنها حرف اضافه (وَر) به کار رفته است:
- نَنئی چِ وَرَمون کُرد؟ (نمی دانی چه برمان کرده؟)

- چه وَرَش داری؟ (چه کارش داری؟)
- لعنت وَرَش کن. (لعنت برش کن.)
- بَ خدا تا خدا خدامونَ هَرِچ وَرمونَ کُن سِزامونَ
(به خدا تا خدا خدامان است — هر چه بَرمانِ کند سزامان است)
- ب — پیش از اسم یا ضمیر شخصی منفصل یا ضمیر اشاره:
- یَزیدیونَ وَرامام حسین (ع) پَچِ کُردن؟
- ظلمی که وَر شَما کُردنَ وَر آما هم کُردنَ.
- هر کاری وَر ای کُننَ وَر او هم پَکُننَ.
- در فارسی شوشتری (وَ) را به معنای (نزد) نیز به کار می برند که
در این صورت حال حرف اضافه را پیدا می کند:
- بیُونشین وَرم. (بیا بنشین بَرَم)
- دوما نِشس وَر بی. (داماد نشست نزد عروس)

بخش نهم

حرف ربط در فارسی شوشتری

در فارسی شوشتری حروف ربط اختصاصی وجود ندارد و بعضی از حروف ربط متداول در فارسی دری عیناً یا با مختصر تفاوتی در فارسی شوشتری نیز استعمال می شوند. بعضی از این حروف ربط متفاوت به قرار زیرند:

أ، إ — واو عطف در فارسی شوشتری با صدای ضمه و گاهی

با صدای کسره تلفظ می شود. مانند:

● حسنُ حسین، مسلمونُ کافر، روزُ شو، مَنُ ت.

● خوبِ بد، شمِریزید، بیسِ یک، صدِ بیس.

ولی این در صورتی است که کلمه اول مختوم به حرف صامت

باشد. در صورت مصوت بودن تغییراتی به این شرح روی می دهد:

۱ — اگر کلمه اول مختوم به فتحه باشد ضمه ی عطف تبدیل به واو

مضموم می شود. مانند:

● گ وُجو (گاه و جو)، دُویس (ده و بیست).

۲- اگر کلمه اول مختوم به الف باشد ضمه ی عطف بدل به واو

مضموم می شود:

● اَما وُشَما، خَدا وُخَرمَا، وِبا وُطَاعون.

۳- اگر کلمه اول مختوم به صدای (او - u) یا (اُ - o) باشد

ضمه عطف بدل به واو مضموم می شود:

● چو وُخیمه (چوب و هیزم)، چو وُبو (چوبی و بوی)، مُ وُاَو (من و او).

۴- اگر کلمه اول منتهی به صدای (ای - i) باشد ضمه عطف

بدل به یاء مضموم می شود:

● می یُمل (موی و کرک)، خوبی یُ بدی (خوبی و بدی).

۵- اگر کلمه اول مختوم به صدای (او ou) باشد ضمه عطف

بدل به واو مضموم می گردد:

● گو وُخَر، شو وُروز، او وُنون (آب و نان).

۶- اگر کلمه اول مختوم به (ه) غیر ملفوظ باشد ضمه عطف بدل

به واو مضموم می شود:

● خَوَنَه وُلوَنه (خانه و لانه)، کاسه وُکیزه (کاسه و کوزه).

آما- این واژه در فارسی شوشتری بدون تشدید به کار می رود. واژه

(ولی) در فارسی شوشتری مورد استعمال ندارد.

آ (از)- این واژه بسته به کاری که در جمله انجام می دهد ممکن

است حرف ربط و یا اضافه باشد. مثال:

حرف ربط - حَسَن آ حَسین گَفْتَر. (حسن از حسین بزرگتر

است.)

حرف اضافه - آشوشتَر تا دُسییل دوواز فرسَخ. (از شوشتَر تا دزفول

دوازده فرسخ است.)

آی، آگ -

● آی بال داشتُم ترشُم پرهُم.

● میرزَنگَم سیزنی گُئَم تیز

آگ پُوی سَگیت نِشین خاری.

(مُرگانم را سوزنی می کنم تیز

اگر پیای سگت بنشیند خاری)

مَی - مَگ - مَگ - مَی نَتَری ری؟ مَگ نَگفتُمِت نَواری؟

- (مگر نمی توانی بروی؟ مگر نگفتمت نباید بروی؟)

مَرگووی (گوئی - مثل اینکه) - مَرگووی سَر شیرا وُوردَ (مثل

اینکه سر شیر را آورده است.)

بخش دهم

اصوات در فارسی شوشتری

اصواتی را که در فارسی شوشتری به کار می رود مانند دیگر واژه های فارسی به سه دسته کلی اختصاصی، متفاوت و مشترک می توان تقسیم کرد. از این قرار:

اصوات مختص فارسی شوشتری

وَعَن! — به هنگام ابراز انضجار به کار می رود و به نظر می آید معادل (آه!) فارسی دری باشد:

● وَعَن! هِچ رِختی ی پوشیدی ی؟

(آه! این چه لباسی است پوشیده ای؟)

وَحَسُو! — به هنگام وارد شد مصیبت به کار می رود که شاید معادل (وای! وای!) فارسی دری باشد.

عَزِيه! — معنی عزای می دهد که شاید برابر (مصیبت!) باشد.
هَلَه! — برای تحسین دلیری به کار می رود:
● وی هَلَه! تینو یی همه شون روندی.
(آفرین به تنهائی همه شان را راندی.)

اصوات متفاوت با فارسی دری

وی! — معادل (وای) فارسی دری است که برای ابراز تعجب به کار می رود.
وَح! — معادل (وَه) فارسی دری است که برای ابراز بی حوصلگی به زبان آورده می شود:
● وَح! چِغَذِ قِصَه ب گُنی!

(وَه که چقدر حرف می زنی!)

اُخ (آخ)، وُخ (واخ)، اُف (اوف).
واژه های زیر نیز در فارسی دری به صورت حرف صوت به کار می رود:

● اُفرین! (آفرین)، ماشلا! (ماشاء الله)، بارکلا!
(بارک الله)، بِسَمِلا (بسم الله)، آمون! (امان).

اصوات مشترک با فارسی دری

از اصوات دیگری که در فارسی شوشتری به کار می رود تنها اصوات زیر استعمال می شود:
● حیف، افسوس، دریغ، به به، عجب، خوشا، خوش، مرحبا.

بخش یازدهم

اعداد در فارسی شوشتری

بعضی از اعداد در فارسی شوشتری عین تلفظ فارسی دری را دارند
برخی به گونه ای متفاوت با فارسی دری تلفظ می شوند. در سطرهای
زیر این یکسانیها و تفاوتها نشان داده شده است:

اعداد اصلی

تلفظ شوشتری	تلفظ دری	تلفظ شوشتری	تلفظ دری
یَ (در مواردی یک)	یک	شیش	شیش
دو	دو	هَف	هفت
سِ	سه	هَش	هشت

تلفظ شوشتری	تلفظ دری	تلفظ شوشتری	تلفظ دری
چار	چهار	نو	نه
پین	پنج	د	ده
یاز	یازده	بیس	بیست
دوواز	دوازده	سی	سی
سین	سیزده	چیل	چهل
چارَد	چهارده	پینجا	پنجاه
پونز	پانزده	شَص	شصت
شونز	شانزده	هفتاد	هفتاد
هید	هفده	هشتاد	هشتاد
هیژد	هیجده	نود	نود
نونز	نوزده	صد	صد
دو یس	دویست	هفتصد	هفتصد
سیصد	سیصد	هشتصد	هشتصد
چارصد	چهارصد	نوصد	نهصد
پونصد	پانصد	هزار	هزار
شیشصد	ششصد		

در فارسی اعداد را با ضمه به هم ربط می دهند ولی در فارسی شوشتری برای این کار از کسره استفاده می کنند و گاهی هم کسره را می اندازند تنها استثناء عدد پنجاه است که برای آن ضمه به کار می برند:

● بیسِ یَ (یا) بیسِ یَ، سیِ یَ (یا) سیِ یَ، صدِ دَ، (یا) صدَدَ دو یسِ بیسِ دو (یا) دو یسِ بیستِ دو، هزارِ سیصدِ شصِ چار.

اعداد ترتیبی

برای بیان مرتبه اعداد در فارسی شوشتری چون فارسی دری از پسوندهای (اُم) و (یُم) استفاده می شود. چون:

● یکم، دُو یُم (دوم متداول نیست)، سِیُم (سوم متداول نیست) چارُم و غیره.

در فارسی شوشتری از پسوند (اُمین) استفاده نمی شود و مثلاً به جای دومین روز و سومین شب گفته می شود روز دُیُم و شو سِیُم. استعمال واژه های نخست و نخستین در فارسی شوشتری متداول نیست و به جای آنها از واژه (اَوّل) استفاده می شود.

● روزِ اَوّل سال، شو اَوّل قبر.

اعداد کسری

۱- به جای یک چهارم، یک پنجم، یک ششم، یک هفتم، یک هشتم، یک نهم، یک دهم در فارسی شوشتری گفته می شود چارک، پین یک شیش یک، هف یک، هَش یک، نُویک، ده یک. ولی به جای دویک و سه یک نصف و ثلث بیشتر متداول است.

۲- به جای دو پنجم، سه هفتم و... دو آیین (دوازدهم) سِ ا هَف در گذشته گفته می شده است. ولی به عوض (دو آس) و (سِ ا چار) دو ثلث و سه ربع رایجتر است.

با وجود این اخیراً مانند همه جای ایران استعمال کسر متعارفی و اعشاری معمول گردیده و دُ سِیُم و یک دهم و چار صدُم گفته می شود. همچنین به صورت چار دَر صد و شش دَر صد و غیره معمول گردیده است.

بخش دوازدهم

موضوعات الحاقی

واژه‌های پرسشی در فارسی شوشتری

واژه‌های پرسشی قسم مستقلی از سخن نیستند بلکه هریک و یا هرچند تایشان تعلق به یک و گاهی به چند قسم از اقسام سخن دارند که در بخشهای مربوط در باره هریک شرح و توضیح کافی داده شد. با وجود این نظر به اهمیتی که این واژه‌ها در زبان فارسی بویژه فارسیهای گویشی دارند واژه‌های پرسشی مزبور از بخشهای مختلف این کتاب بیرون آورده شده و بار دیگر یکجا زیر عنوان بالا تنظیم گردیده‌اند تا موجب یادآوری و مزید آگاهی شود. و اینک شرح دوباره این واژه‌ها با مثالهایی در باره هریک:

چ؟ — این واژه بسته به کاربرد آن در جمله ممکن است صفت یا ضمیر باشد:

صفت: کووکت مین مدرسه چ درُشوب خون؟

(پسرت در مدرسه چه درسهای می خواند؟)

ضمیر: مَرْدُم گوو یثُم بیثُم چ بووَس؟

(مردم بگوئیدم بینم چه شده است؟)

چیّی؟ - (۱) مرگب است از (چ) و (آ) (است) که به معنای

(چیست) می باشد و در این حال (چ) ضمیر است. (۲) همچنین

ممکن است به معنای (چه چیز) باشد و در این حال صفت بوده و

ضمیر است.

(چیست؟ چه خبر است؟)

● چیّی؟

(چه چیز را خواسته بودی؟)

● چیّی خواسی بید

آچ؟ - مرگب است از: (از) و (چه) و معادل چرای فارسی دری

می باشد و حالت قید دارد.

(چرانمی روی؟)

● آچ نِمِری؟

سیچ؟ - اگر به معنای (چرا) باشد قید است. چون:

(چرانمی روی؟)

● سیچ نِمِری؟

اگر به معنای (برای چه منظوری) باشد اضافه است چون:

● هِنون سیچ خوبن؟ (اینها برای چه کاری خوبند؟)

آسیچ - هم به معنای (چرا) است و هم به معنای (برای چه

منظوری).

● دَرَنی آسیچ دوسارُمَت؟

(می دانی برای چه دوستت دارم؟)

چَن؟ - صفت است:

● چَن رو دیگ مِری؟ (چند روز دیگر می روی؟)

- هـ کیلو چَن؟ (این کیلو چند؟)
- کو؟— هم معادل (کدام؟) است و هم (کجاست؟)
- کوزونَه زونی تُن؟ (کدام زن زن تو است؟) صفت
- کوخوبَ کوبَد؟ (کدام خوب است کدام بد؟) ضمیر فاعلی
- کووَمَخی؟ (کدام را می خواهی؟) ضمیر مفعولی
- هـ مالِ کونشون؟ (این مال کدامشان می باشد؟) ضمیر ملکی
- کووک! کوپرارت؟ (پسر کجا است برادرت؟) قید
- گیا— کا؟— به معنای (کجا) است و قید مکان می باشد:
- کیا بیدی؟ کامیری؟ (کجا بودی؟ کجا می روی؟)
- کی؟— قید زمان است:
- کی اوَمَدی، کی مَخی ری؟
- (کی آمده ای کی می خواهی بروی؟)
- کی؟— به معنای چه کسی است و ضمیر می باشد.
- کی رفت دَر؟ (کی رفت بیرون؟) فاعلی
- کیی مَخی؟ (کیی را می خواهی؟) مفعولی
- هـ مالِ کیی؟ (این مال کیست؟) اضافه

وندها در فارسی شوشتری

وندها در فارسی شوشتری سه گونه اند: پیشوند، میانوند، پسوند که با
نظائر خود در فارسی دری تفاوت‌هایی دارند. وندها در این بخش برحسب
حروف الفباء تنظیم شده اند. و اینک شرح هریک:

۱- پیشوندها

ب (be) - در همه افعال جز دو فعل (اوْمَدَن و اووُرْدَن) بر سر مضارع اخباری و ماضی استمراری می آید: بگووُم - بگفتُم (چنان که می دانیم پیشوند (ب) و حرف اضافه (ب) دو گونه متفاوتند. پیشوند (ب) واژه نیست بلکه یک هجا است ولی (ب) واژه است و از اینرو همیشه باید جدا نوشته شود.)

پیشوند (ب) را اگر بر سر ریشه مضارع فعل آورند از آن صفت ساخته می شود. مانند: بخور، (زیاد خورنده)، بزن (زیاد زننده).

بی bi - بر سر فعل امر می آید فقط در دو فعل اوْمَدَن و اووُرْدَن. فعل امر سایر افعال بدون پیشوند است: بیو، بیار، (این پیشوند با حرف اضافه (بی) تفاوت دارد اولی هجا است و دومی واژه ولی (بی) حرف اضافه را هم در فارسی دری و هم شوشتری به صورت پیشوند نیز به کار می برند و از آن صفت می سازند چون: بیغیرت، بیعار.

م ma - بر سر فعل امر منفی (نهی) می آید در همه افعال: مگو، میو، میار، تَند مَرُو، مَوَر گرد، مَدوسار (دوست نداشته باش).

اگرَم، را بر سر ریشه مضارع فعل آورند از آن صفت درست می شود. مانند: مَتَرَس، مَخَوَر.

م me - بر سر مضارع اخباری و ماضی استمراری می آید فقط در مورد فعل رفتن: مِرَم - مِرَفْتُم. بر سر افعال دیگر جز آمدن و آوردن پیشوند (ب) می آید.

م - م mo - ma - بر سر مضارع اخباری و ماضی استمراری می آید فقط در مورد فعل (خواستن) (خواستن). مَخُم، مَخَم، مَخاسُم، مَخاسُم.

می mi — بر سر مضارع اخباری می آید در مورد دو فعل (او مَدَن و او وُرَدَن) همچنین بر سر ماضی استمراری در مورد فعل او مَدَن:

میایم، میارم، مییوَمَدُم (میآمدم).

نَ na — بر سر فعل منفی می آید در همه افعال در زمان ماضی (جز ماضی استمراری) و مضارع التزامی:

نَگُفْتُم، نَگُفْتُم، نَگُفْتُم بید، نَگُفْتَه بووم، نَگووم.

در فارسی شوشتری پیشوند (نَ) بر سر صفت نیز می آید:

نَخوب (ناخوب)، نَخوش (ناخوش)، نَگُفْتَه، نَخورده، نَگُفْتَه

نا nā — مورد استعمال این پسوند در فارسی شوشتری خیلی کم

است و بر سر صفت یا اسم می آید: ناخوش (بیمار)، ناکوم (ناکام)، نادون، نامیرَبون (نامهربان).

نَم nam — بر سر فعل منفی می آید در مضارع اخباری و ماضی استمراری جز در مورد فعل خواسن و او مَدَن: نَمگووم، نَمگُفْتُم، نَخاسم، نَمی یومَدُم.

۲- میانوند

در فارسی شوشتری چون فارسی دری تنها یک میانوند وجود دارد که برای تبدیل فعل لازم به فعل متعدی به کار می رود. این میانوند (نی) و گاهی (انی) است که برابر با (ان) و (انی) فارسی دری است: خَنَدِنِیْدَن، خورِنِیْدَن.

۳- پسوندها

ضمائر متصل — ضمائر متصل را هم در فارسی دری و هم در فارسی

شوشتری باید نوعی پسوند دانست. این ضماثر عبارتند از اُم، ای، آ، ایت، اِن، اِت، اِش، مون، تون، شون.

آ a^۱ (زبر) — این پسوند در فارسی شوشتری در آخر صیغه های ماضی نقلی می آید. مانند: رَفْتُم. به علاوه علامت مفعول بیواسطه نیز می باشد و به جای (را) در فارسی دری است چون: کتاب دادُم (کتاب را دادم). فزون بر این دو این پسوند جای (است) فارسی دری را نیز می گیرد. مانند: (هـ خوب) (این خوب است).

اک ak. — پسوند تصغیر است مانند: حَسَنک (بیشتر در مورد اسمهای خاص).

اکی aki^۲ — هم پسوند قید است هم صفت. مانند: بیدنگکی رفت. (بی صدا رفت). کار اَسناککی (کار بی سرو صدا)

آه ah — این پسوند همان هاء غیر ملفوظ است. مانند: میره، زونه. و نیز علامت تصغیر است. مانند: تیلَه، کپَه.

ا e — علامت رابط بین مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف است که از نظری می توان آن را میانوند به شمار آورد. مانند رَنگ رَنگ سوز (رنگ سبز)، (کلیل در) (کلید در).

اَسون essun پسوند مکان است. مانند: گِلِسُون (گلستان).

اِشت eslit^۳ — پسوند اسم مصدر است. چون: خایشت (خایش).

اُم om — پسوند عدد ترتیبی است. مانند: چارُم (چهارم).

۱ — این پسوند مختص فارسی شوشتری است.

۲ — این پسوند مخصوص فارسی شوشتری است.

۳ — این پسوند مخصوص فارسی شوشتری است.

ā — علامت جمع غیر جاندار در مواردی که واژه منتهی به حرف صامت باشد. چون: سِنِگا (سنگها).

ā — پسوند صفت فاعلی. مانند: (دونا) (دانا).

ār — پسوند صفت فاعلی. چون: گیرفتار. و نیز پسوند اسم مصدر مانند: دیدار.

āk — پسوند نسبت. چون: خوراک، پوشاک.

u — پسوند در آخر اسم می آید و آن را صفت می کند. چون: ترسو، زاثو.

un — علامت جمع برای جانداران. مانند سَگون (سگها).

un — پسوند صفت فاعلی. مانند: رَوون (روان).

eliza^۱ — علامت تصغیر است. مانند: خُمبلیزَه.

oluza^۲ — علامت تصغیر است. مانند: دیگگوزَه.

ul^۳ — علامت تصغیر است. چون: مَشکول، دیگول.

i — علامت نکره و نسبت و اسم مصدر است. مانند: کووکی، میسی، خوبی.

ila^۴ — علامت تصغیر است. مثل: بزِیلَه.

in — علامت صفت است. مثل: نَشمین، رِنگین.

bun — پسوند محافظت است. چون: دَر بون.

dun — پسوند مکان است. مانند: گِیالَدون (ریگزار).

۱- مخصوص فارسی شوشتری است.

۲- مخصوص فارسی شوشتری است.

۳- مخصوص فارسی شوشتری است.

۴- مخصوص فارسی شوشتری است.

چ cha - پسوند تصغیر است. چون: دولچ (دلوچه).
 کار kār - پسوند فاعلی است. مانند: زراعتکار.
 گ ka' - علامت اسم معرفه است. چون: کووک گ.
 گر - پسوند شغل است. مانند: مسگر (مسگر).
 گر - پسوند شغل است. مانند: آهنگر، سیزنگر (سوزنگر).
 مند - پسوند مالکیت چیزی به مقدار زیاد است. چون: دولمند
 (دولتمند).
 مون - mun - پسوند یک نوع اسم مصدر است. مانند: زایمون.
 ناک - nāk - پسوند وصف حال است. مانند: سوزناک.

مقایسه فارسی شوشتری با فارسی لری

بین فارسی شوشتری و فارسی لری هم وجوه اشتراک هست هم وجوه اختلاف ولی چون وجوه اختلاف بیشتر است نمی توان نظرداد که یکی از این گویش مهم زبان فارسی منشعب از دیگری است. نظریه پذیرفتنی تر این است که بگوئیم این دو شاخه خود منشعب از شاخه بزرگتری از زبان فارسی می باشند و این شاخه بزرگتر جز فارسی پهلوی نمی تواند باشد.

با ذکر این مقدمه می پردازیم به یک مقایسه اجمالی بین فارسی شوشتری و فارسی لری از نظر تلفظ، واژه ها و قواعد دستورزبانی:

۱- قواعد دستورزبانی

۱- مخصوص فارسی شوشتری است.

الف — ضمیرهای شخصی منفصل در حالت فاعلی و اضافه.

شوشتری: مُ، تْ، او، آما، شَما، ایشون.

لری: مُ، تْ، هُ، ایما، ایسا، هُنْ.

ب — ضمیرهای شخصی منفصل در حالت مفعولی

شوشتری: مَن، تَن، اوو، آمان، شمان، ایشون.

لری: مَن، تَن، هُن، ایمان، ایسان، هُنن.

پ — ضمیرهای شخصی متصل در حالت فاعلی

شوشتری: اُم، ای، آ، ایم، ایت، اِن.

لری: اُم، ای، آ، ایم، این، اِن.

ت — ضمیرهای شخصی متصل در حالت مفعولی و ملکی

شوشتری: اُم، اِت، اِش، مون، تون، شون.

لری: اُم، اِت، اِس، مون، تُن، سُن — سون.

ث — ضمیرهای اشاره

شوشتری: هِ، هِو، هِنون، هُنون

ای او

لری: یِ، هُیْن، هُنون

ج — ضمائر مبهم

شوشتری: کی (فاعلی) کیی (مفعولی)

لری: کی (فاعلی) کین (مفعولی)

چ — علائم جمع جاندار

شوشتری: اون، خرون

لری: یل (برای مذکر) پیایِل (مردان)

گل (برای مؤنث) زینگَل (زنان)

چنین علائم جمعی آن هم به تفکیک مذکر و مؤنث از شگفتیهای فارسی لری است. در مواردی که مُذکر و مؤنث مشخص نباشد علامت جمع در فارسی لری چون فارسی شوشتری (اون) است.

ح- علامت جمع برای غیرجاندار در فارسی شوشتری و لری یکی بوده و همان (آ) و یا (ها) است.

خ- پیشوند مضارع اخباری و ماضی استمراری
شوشتری: ب بگُم نَمگُم بگُفْتُم نَمگُفْتُم
لری: ای-ا! ایگُم نیگُم اگُدم نیگُدم
د- پیشوند فعل امر

در فارسی شوشتری فقط افعال آمدن و آوردن در حالت امر پیشوند دارند و آن (بی) است. مانند بیو (بیا) بیار (بیاور).
در فارسی لری پیشوند فعل امر (ب) است، بِروین (بروید) در همه افعال.

ذ- مصدر

به خلاف فارسی پهلوی که همه مصدرها به (تَن) ختم می شوند در فارسی لری جز تعداد اندکی همه مصادر به (دَن) ختم می گردند:
شوشتری: گُفْتَن، ورسادَن، گُردَن، بیدَن، زَدَن، خندِسَن.
لری: گُذَن، ورسِتادَن، کِرَدَن، اِیدَن، زِیدَن، خندِستَن.
در فارسی شوشتری فعل (تَرِسَن) پیشوند قبول نمی کند ولی در لری قبول می کند:

شوشتری: تَرُم، تَرِشُم.

لری: ایتَرُم، ایتَرِشُم (بدون تشدید سین).

بعضی مصادر در فارسی شوشتری و در فارسی لری یا بکلی با هم

متعایزند و یا اندکی متفاوت:

شوشتری: بووَسَن، سِیل گُردَن، دیدَن
لری: اییدَن، نییرَدَن (یا) نییشَتَن، وِیدَن.

ر— واو معدله

در فارسی شوشتری در چند واژه واو معدله تلفظ می شود ولی در فارسی لری در هیچ جا به تلفظ در نمی آید:

شوشتری: خُوردَن خُوش
لری: خَرَدَن خَش

ز— اسمهای عام

۱— بعضی اسمهای عام در فارسی شوشتری و لری کاملاً با هم متغایزند و از آن جمله اند اسمهای زیر:

شوشتری	لری	شوشتری	لری
برار	گیوؤ— گگو	کُلَمَک (آرنج)	مِرک
بُئَل	سوس	کووک	کو
پِت	نُفت	گامور (گوزن)	گور
توَرَه	سَیْگُرگ	لَقَلَق	ماهی دراز
خُهار	دَدو	لیقلو (روده)	روین
ریبون	سَرهونَه	مَرویز (ناودان)	نُودون
شاپِرشک	پِلِشتوک		
قوزِک پا	کچَه ی پا		

۲— بعضی اسمهای عام در فارسی شوشتری و لری با هم تفاوتهائی

دارند:

لری	شوشتری	لری	شوشتری
ریز	ریگ	بی (عروس)	بی
شُمی	شومی (هندوانه)	بی وی	بی بی
آفتو	عَفْتُو (آفتاب)	پَشَقَه	پُخَشَه
کَلا	قَلاق (کلاغ)	تی	تییَه (چشم)
گا	گُو (گاو)	هَوَنَه	خَوَنَه
گاردین	گاردیم (عقرب زرد)	دُذَر	دُخَتَر
لیمون	نیمبول (لیمو)	دُوا	دوما
		زینَه	زَوَنَه

ژ — علامت مفعول بیواسطه

علامت مفعول بیواسطه چه در فارسی شوشتری و چه لری (آ) (فتحه) است که آن را در آخر مفعول می آورند. ولی این وقتی است که حرف پیش از آن صامت باشد. اگر واژه منتهی به صدای (ای) باشد علامت مفعول بیواسطه در فارسی شوشتری (ی) و در لری (ن) است:

شوشتری: علی ی گفتم (علی را گفتم).

لری: علین گُدم (علی را گفتم).

همین تفاوت در مورد مخفف فعل (است) یعنی (آ) وجود دارد:

شوشتری: چیی؟ (چیست؟)

لری: چین؟ (چیست؟)

س — قید در فارسی شوشتری ولری

شوشتری: اینجون اونجون دومن سَبا گُیا

لری: ایچ| اُچ| داوون سُو، گُی

س — حرف اضافه در فارسی شوشتری ولری

شوشتری: آ (از) ب مین (در) وِر (بر)

لری: ز بُ مین وُر

ش — تفاوت حروف درواژه های یکسان

۱ — حرف (ق) در فارسی شوشتری بدل به حرف (ک) در فارسی

لری شده است.

شوشتری: خُلُقْ قَدْ

لری: خُلُکْ گَدْ

۲ — حرف (ش) در شوشتری بدل به (س) در لری شده است:

شوشتری: قَدْش خُودش خوشون بَینش

لری: گِْدَس خوس خوسون و ینس

۳ — در بعضی افعال حرف (ز) فارسی شوشتری در فارسی لری بدل

به (س) شده است:

شوشتری: بِرِیزُم بِسوزُم گُرُوزُم

لری: اِریسُم بِسوسُم گُرُوسُم

۴ — در بعضی واژه ها حرف (خ) در فارسی شوشتری بدل به (ه) (ه)

در فارسی لری شده است:

شوشتری: دُختر خالو خونه خَر

لری: دُهدَر هالو هونه هَر

تفاوت فارسی شوشتری با فارسی دزفولی

تفاوت بین فارسی شوشتری و فارسی دزفولی به اندازه ای کم است

که می توان نادیده اش گرفت و از آن گذشت. اگر کسی خود شوشتری

و یا دزفولی نباشد برای او غیرممکن است تشخیص دهد که گوینده کلام اهل شوشتر است یا دزفول. از همین رو است که غیر خوزستانیان (و یا به اصطلاح شوشتریان و دزفولیان (عجمون)) مردم این دوشهر را یکی دانسته و از روی مسامحه به آنها عنوان (شوشتر/دزفولی) داده اند. واژه های مورد استعمال در تکلم مردم این دوشهر جز تعداد انگشت شماری تقریباً یکی است. شوشتریان و دزفولیان بدون اینکه خود متوجه باشند در سخن گفتن از قواعد دستور زبانی واحدی پیروی می کنند. تلفظ گرچه تا اندازه ای متمایز است. این تمایز جز نزد خودشان محسوس نیست. با وجود این گویش دزفولی دارای ویژگی جالبی است که گویش شوشتری فاقد آن می باشد. این ویژگی چیزی نیست جز تلفظ کامل و خوش آهنگ واو و یاء مجهول که در زبانان متأسفانه با آن بیگانه اند. شاید دزفول تنها جایی در ایران باشد که مردم آن واو و یاء مجهول و حتی واو یاء معلوم را درست آنچنان که باید تلفظ می کنند.

مردم ایران واژه های بسیاری را با واو و یاء معلوم تلفظ می کنند که دزفولیان بیشتر آنها را با واو و یاء مجهول به تلفظ درمی آورند. واقع امر این است که در فارسی پهلوی واژه های بسیاری بوده که با واو و یاء مجهول تلفظ می شده است. با آنکه فرهنگ فارسی به پهلوی استاد فره وشی حاوی بخشی از واژه های فارسی پهلوی است وقتی آن را ورق می زنیم به صفحه ای بر نمی خوریم که در بردارنده چندین واژه با واو و یاء مجهول نباشد (رجوع فرمایند به فهرست ضمیمه) و نتیجه ای که از این مقایسه می گیریم این است که فارسی دزفولی یادگاری است از فارسی پهلوی که خوشبختانه زنده و پویا باقی مانده است و ارزش

هرگونه پژوهش را دارد.

مردم دزفول چنان که در سطرهای بالا یاد شد واژه‌های بسیاری را که در نقاط دیگر با واو و یاء معلوم تلفظ می‌کنند مجهول به تلفظ درمی‌آورند. در این شهر که به حق می‌توان لقب (شهر واو و یاء مجهول) به آن داد حتی واژه‌های کردن و بردن را با واو مجهول تلفظ می‌کنند و (بُورَدَن و کُورَدَن) می‌گویند.

بار دیگر یادآور می‌شوم که واو و یاء مجهول دو صدا از هشت صدای زبان فارسی می‌باشند (هم فارسی پهلوی هم فارسی دری) که چون حروف و علائمی برای نشان دادن آنها نبوده ناگزیر صدای (اُ ou) را به صورت واو ماقبل مضموم و صدای (ای ai) را به صورت یاء ماقبل مکسور نشان داده‌اند (البته اگر ضمه و کسره را می‌نوشتند). واقعیت دیگر این است که واو و یاء معلوم چیزی جز دو صدای (او u) و (ای i) نیستند که در اینجا نیز چون در خط فارسی حروف مستقلی برای آنها پیش‌بینی نشده بوده از روی ناچاری یکی را به صورت واو صامت و دیگری را به صورت یاء صامت نشان می‌دهند و حال آنکه واو و یاء دو حرف صامتند. به مثالهای زیر توجه فرمائید:

دور	دارای صدای (او u) است (به اصطلاح واو معلوم).
دیر	دارای صدای (ای i) است (به اصطلاح یاء معلوم).
باور	دارای واو صامت است.
یاور	دارای یاء صامت است.
جو	دارای صدای (اُ ou) است (به اصطلاح واو مجهول)
پی	دارای صدای (ای a) است (به اصطلاح یاء مجهول).

در کتاب دستور زبان تألیف پنج استاد برای اینکه دانش آموزان بهتری به فرق تلفظ بین واو و یاء معلوم و مجهول برند آنها را به سفر به کردستان تشویق کرده و نوشته اند: (... ولی در بعضی دهات و ولایات ایران مانند کردستان و غیر آن در محاورات هنوز میان معلوم و مجهول فرق گذاشته می شود.) این می رساند که هیچیک از پنج استاد آگاهی روشنی نداشته اند که در چه نقاطی از ایران هنوز بین واو و یاء معلوم و مجهول فرق می گذارند. اگر حتی یکی از پنج استاد به قصد سیاحت قدم رنجه فرموده سفری به خوزستان کرده و چند روزی را در دزفول بد گذرانده بودند با گوش خود می شنیدند که جمعیت چند صد هزار نفری دزفول پس از گذشت چهارده قرن هنوز واژه های بسیاری را با واو و یاء مجهول تلفظ می کنند و تلفظ آنها درست و مطابق با اصل است.

برگردیم به موضوع مورد بررسی یعنی تفاوت فارسی شوشتری با فارسی دزفولی. علاوه بر تلفظ واو و یاء مجهول تفاوت های نه چندان مهم زیرین فارسی شوشتری و فارسی دزفولی جلب نظر می کند:

۱- ضمائر شخصی منفصل

شوشتری: مُ، تْ، او، آما، شما، ایشون.
دزفولی: مُ، تْ، او، اُمون، شُمون، اوشون.

۲- زمانها

در فارسی دزفولی ماضی استمراری متداول نیست و آن را به وسیله دیگر بیان می کنند که در اینجا مجال بحث آن نیست.

۳- تفاوت در تلفظ بعضی افعال

شوشتری و دزفولی بودن را از تلفظ دو فعل می توان تشخیص داد. مترادف واژه (شدن) فارسی دری در فارسی شوشتری (بووَشَن) و در فارسی دزفولی (بییَسَن) است. و نیز واژه (کردن) فارسی دری در فارسی شوشتری (گُردَن) و در فارسی دزفولی (کُورَدَن) (واو مجهول) تلفظ می شود. شوشتری و یا دزفولی بودن را در مرحله اول از تلفظ این دو واژه کثیرالاستعمال می توان تشخیص داد. نشانه بارز دیگر چنان که در سطور پیشین از آن یاد شد تلفظ واو و یاء مجهول است.

۴- مصادر منتهی به (سَن)

در فارسی دزفولی مصادری که به (سَن) ختم می شود فراوانتر از فارسی شوشتری است و این خود یکی از علائم فارسی دزفولی است. ناهیدی شاعر طنزگوی دزفولی در قطعه شعر قصیده ماندی بیست و هفت فعل منتهی به (سَن) را قافیه قرار داده است. این افعال جالب برای بهجت خاطر خواننده به ترتیب حروف الفباء ذیلاً نقل می شود. زمان همه این افعال ماضی نقلی است:

دزفولی	دری	دزفولی	دری
بُرَسَ	بریده است	جُمِسَ	جنبیده است
بِسَ	انداخته است	چِسَ	چپیده است
بیِسَ	شده است	چَلِسَ	گرفته است
پِرِسَ	پریده است	چِنِسَ	کنده شده است
تِیسَ	انداخته شده است	خِرِسَ	خریده شده است

دزفولی	دری	دزفولی	دری
تَلَقِیسْ	تلقیده است	خَوَرِسْ	خورده شده است
جَسْ	جسته است	دِرِسْ	دریده شده است
رُکِیسْ	پستان شیردار شده است	شِکِیسْ	شکسته است
رُمِیسْ	خراب شده است	کِپِیسْ	کپیده است
رِیزِیسْ	ریخته است	کِیرِیسْ	جمع شده است
زَنِیسْ	زده شده است	گَلِیسْ	غلطیده است
سُکِیسْ	چسبیده است	لِیسْ	لیسیده است
سُلیسْ	سریده است	نِشِیسْ	نشسته است
		وَنِیسْ	گذارده شده است

شماری از واژه‌های فارسی پهلوی با واو و یاء مجهول

الف — واژه‌هایی که با واو مجهول (صدای او — ou) تلفظ شده است:

فارسی پهلوی	فارسی دری	فارسی پهلوی	فارسی دری
آپگُونک	آبگینه	آفزُوتن	افزودن
آشُوب	آشوب	آفُسُوس	افسوس
آشُوفتن	آشفتن	آفُسُون	افسون
آمُوزگار	آموزگار	آندَرُون	اندرون
آپُرُوشم	ابریشم	آندَرُونیک	اندرونی
ارژُومند	ارجمند	آنُوشک	انوشه
اِشکُوفتن	شکفتن	اُورمزد	اورمزد
آفرُوختن	افروختن	اُوزموتن	آزمودن

فارسی پهلوی	فارسی دری	فارسی پهلوی	فارسی دری
اُزار وِمند	افزارمند	اُستان	استان
اُشتر	اشتر	بُئِتن	بوئیدن
اُفتاتن	افتادن	بُور	بور
اُوگون	اینگونه	بُستان	بوستان
اُموختن	آموختن	پُوختن	پختن
اُونو	اکنون	پُوتک	پتک
اوی	او	پُوستین	پوستین
اویشان	ایشان	پُوشیدن	پوشیدن
بازو	بازو	پُولات	فولاد
بَر وِمند	برومند	تُوهَم	تخم
تُوخمک	تخمک	گُویشنیه	گویش
دو	دو	مُرتوم	مردم
دُوش	دوش	مُوزد	مزد
دُوشک	تشک	وَر جُومندی	ارجمندی
دُول	دول	هَتر وِمند	هنرمند
رُومیک	رومی	هُو	او
زُور	زور		
فَرُوت	فروید		
گُوبند	گاو بند		

ب— واژه‌هایی که با یاء مجهول تلفظ می‌شده است:

فارسی پهلوی	فارسی دری	فارسی پهلوی	فارسی دری
آپریچ	آبریز	آسپریس	اسبریس
آپوسینیتن	آبستن کردن	اُمیت	امید
آمیختن	آمیختن	آنجامینیتن	انجام دادن
آمیزش	آمیزش	آندیشیتن	اندیشیدن
آهین	آهن	ایتر	ایدر
آیین	آئین	ایران	ایران
آیینک	آئینه	ایروارک	آرواره
آپیر	ابر	ایستاتن	ایستادن
این	این	پشیمان	پشیمان
ایراچ	آواز	پیتاک	پیدا
بالین	بالین	پیتام	پیغام
بی	عروس	پیروچ	پیروز
بی	به	پیستان	پستان
بیکار	بیکار	پیش	پیش
بیهستون	بیستون	پیشانی	پیشانی
پریروز	پریروز	پیشک	پیشر
پسین	پسین	پیشین	پیشین
پیک	پیک	ریختن	ریختن
تیز	تیز	زین	زین

فارسی پهلوی	فارسی دری	فارسی پهلوی	فارسی دری
خِزِیستن	خیزیدن	سنگین	سنگین
خِیم	خیم	شیر	شیر
دوشمین	دشمن	فریفت	فریب
دیر	دیر	کیر	کیر
دین	دین	کین	کین
دیو	دیو	میش	میش
دیوان	دیوان	مه	مه
مینیش	مَنیش	هَندِیشتار	اندیشناک
نیرنگ	نیرنگ	هنگِیختن	انگیختن
نیست	نیست	هی	ای
بیختن	بیختن		
وینیک	بینی		



پایان سخن

برای مردم خوب شوستر و دزفول، چه آنان که دیگر نیستند و چه آنان که هستند مایه بسی سرفرازی است که گویشهای اصیل فارسی خود را در طول این مدت از گزند حوادث حفظ کرده و تا امروز زنده و فعال نگاه داشته اند. در این سرفرازی همه مردم شوستر و دزفول از هر جنس و طبقه شریکند ولی سهم زنان در حفظ این میراث و امانت ارزشمند به مراتب از مردان بیشتر است.

در این درازمدت که در آن صدها حادثه سرنوشت ساز برای مردم این دوشهر روی داده این مادران شوستری و دزفولی بوده اند که بدون توجه به حوادث خوشایند و ناخوشایندی که در پیرامونشان روی می داده این دو گویش ریشه دار را با همه ی ظرائف آن از واو معدوله گرفته تا تلفظ صحیح واو و یاء مجهول به فرزندان خود می آموخته اند. درود بر مادران شوستری و دزفولی که وظیفه خود را از این لحاظ تاکنون خوب انجام داده اند.

عبدالله وزیر